بخش هشتم

خبیص نو

منابع جغرافیائی در باره خبیص ودشت‌لوت از سده‌هفتم هجری تا دوره صفوی بسیار کم وناچیز است. سده‌هفتم هجری مصادف با حکومت قراختائیان کرمان با امیر آنها براق حاجب است و تسلط‌این طایفه در کرمان دوره‌هجوم و مهاجرت اقوام مغول‌را به جنوب شرقی ایران باز کرد. راه ارتباطی مغول با کرمان از طریق خراسان و هرات بوده است و بنظرمیرسد که راه بین خبیص و ده‌سلم و نه در آنزمان رونقی یافته باشد و از سده هشتم هجری سیستانیان با حواشی غربی دشت لوت‌آشنا شده وبنای تعرض را به کرمان نهادند .

بین حکومت قراختائیان کرمان و تسلط خاندان آل‌مظفر بر کرمان در سده هشتم هجری یك دوره هرج‌ومرج در کرمان و اطراف‌آن پیدا شده که این‌وضع قبل از برافتادن خاندان ال مظفر تازمان صفویه برقرار است. دراین‌دوره‌فترت اقوام مغول و ترك و تاتارهرکدام در زمانی به دشت لوت ریخته که آخر آنها هجوم افاغنه به ایران است .

سیل سیستان

زمان خرابی خبیص سلجوقی بواسطه سیلی‌مهیب معلوم نیست. شاید این سیل هم زمان باسیلی عظیم باشد که درسال ششصدوچهل ویك‌درسیستان جاری شد، جریان سیل سیستان در تاریخ سیستان باین صورت ضبط است: «آمدن سیلاب در ولایت سیستان چنانك در کناره خندق و حوالی شهر یك نیزه بالا آب میرفت ودر طرف مغرب تا بیابان سرکنده کرمان آب داشت و در جنوب تا حدود مکران بدین منوال آب بود و از شهر مدت سه‌ماه بر کشتی

میباید شد و دراین مدت در خندق هشت نفر غرق شدند و در حوالی ولایت ازین سیلاب‌قریب سیصد آدمی ازمردو وزن وبسیار چهارپای هلاك‌گشتند و اغلب غله سیستان را آب ببرد روز آدینه نوزدهم شوال در سال سیصدوچهل‌ویك »

تصور ما از اینکه سیل خبیص هم باید بسال ششصدوچهل‌ویك صورت گرفته باشد دلیل دیگری جز پیوستگی وضع آب و هوائی دشت لوت باجنوب شرقی ایران ندارد و اگر بروز بارانهای سیل‌آسا باعث جریان سیل‌درسیستان شده باشند باید تصور کرد که دشت‌لوت و منطقه خبیص از این بارانها سهمی داشته وبناچار در انجاها هم سیل عظیمی جریان یافته است.

پس‌از خرابی خبیص سلجوقی مردم بناچار به خبیص کهنه روی‌آوردند و نمی‌دانیم در زمان رونق خبیص سلجوقی، خبیص کهنه چه صورتی داشته و آبهای مسیل درختنگان از چه مسیری به لوت می‌رفته‌اند. مسلم اینکه تمام‌آب مسیل درختنگان از کنار قلعه کهنه راه نداشته است زیرا درآن صورت دره‌های گودی مانند دره شفیع‌آباد و ابراهیم‌آباد در کنار قلعه کهنه پیدا می‌شدند و امروز مشهود بودند، بنابراین باید تصور کرد که مجراهای قلعه کهنه برای مدت کوتاهی سیل به خود دیده‌اند، زمانی که برای خرابی قلعه کهنه و کوچاندن اهالی کافی بوده است .

خبیص‌نو در جنوب قلعه کهنه درمحلی که امروز محله باغ نام دارد و مجاور آقوس است بناگردیده و بخشی از خبیص کهنه را در برداشته است وشاید قلعه کهنه مرمت یافته باشد و خبیص‌نو در جنوب خبیص کهنه از آنزمان پی‌ریزی شده است .

ثبات زندگی اجتماعی در خبیص‌همیشه پیوسته به اتفاقات سیاسی‌کرمان و وضع حکومتهای انجا بوده است. در دوره اقتدار امراء کرمان و نظم اداره این استان، خبیص از امنیت نسبی برخوردار بوده است گو اینکه حتی در مواقع صلح وآرامش همیشه خبیص‌از سوی‌مردم بیابان گرد مورد تجاوز قرارگرفته ولی زمانیکه اوضاع سیاسی کرمان مغشوش می‌شده خبیص از سوی بیابان خراسان یا طرف سیستان و نرماشیر و جیرفت مورد تاخت و تاز افتاده و مهاجمین برای زورآزمائی و تسلط بر کرمان خبیص راپایگاه قرار میدادند تا در صورت‌توفیق برگواشیر دست یابند و اگر در مراد خود درمانده شدند از بیابان خبیص فراری شوند. موقع سوق‌الجیشی خبیص از این جهات در خور توجه است. در دوره حکومت قراختائیان کرمان در زمان براق حاجب وترکان‌خاتون

آرامش وامنیت نسبی در منطقه کرمان برقرار بود ودر حکومت سلطان جلال‌الدین قراختای پای چریکهای مغول به کرمان باز شد زیرا سرحد جنوبی و شرقی کرمان مطمئن نبود وامیر کرمان‌از ارغون خان بمنظورفوق مدد خواست‌وعده‌ای چریك مغول که بانها اوغان وجرمان می‌گفتند به‌کرمان آمدند و این طایفه بتدریج با بیابان نوردان لوت در آمیخته و باعث فساد و تباهی گشتند .

تفوق سیستانیان

از اواخر قرن هفتم هجری تا برقراری امراء آل‌مظفر در کرمان اوضاع این ایالت دچار هرج‌ومرج گردید. ارتباط کرمان با سیستان و آگاهی ملوك سیستان از اوضاع مغشوش کرمان موجب دست‌اندازی سیستانیان به کرمان شد. شهر بزرگ سیستان در مجاورت‌دشت لوت نیه‌بود. شهر نیه که همان نه کنونی باشد و ذکر اهمیت تاریخی آن در پیش گذشت برای جلگه‌سیستان موقعی شبیه به موقع خبیص نسبت به کرمان داشت. راه قدیمی و تاریخی خبیص به ده سلم از طریق نیه کرمان را به هرات پیوست میداشت. این راه بیابانی مورد رفت‌وآمد بود و باوجود دشواری مراحل آن‌بخش عمده‌بازرگانی کرمان با سیستان از این طریق انجام میشد وهم‌چنین نیه دربند سیستان برای ارتباط با خراسان بود و در لشگرکشی های‌ملوك سیستان به قهستان شهرنیه پایگاه اصلی بشمارمیرفت چنانچه در سال ششصدوهشتادوهشت‌امیر ترشیز با لشگر مغول به نیه آمد و آنجا را خراب کرد و ملك‌نصیرالدین که‌در آن زمان امیر سیستان بود پسر خود شاه شمس‌الدین علی رابه نیه فرستاد تا آنجا را تعمیر نماید .

سیستان در دوره حکومت ملك نصیرالدین قدرت و اعتبار داشت‌وایالت قهستان از قائن تا ترشیز تابع سیستان بود وامراءکرمان در موارد گرفتاری ونزاع در سیستان پناه می‌جستند. فرزند مهتر نصیرالدین که رکن‌الدین محمود بود بواسطه ناسازگاری‌با پدربخشم‌از سیستان برفت و مدتی‌دراطراف سیستان به تصرف قلاع و شهرها وتهیه سپاهی پرداخت . شهرنیه در آن‌زمان توسط مغولان خراب شده‌بود رکن‌الدین‌ویرانه‌ها را بساخت و قلعه بنا کردو قنات‌ها را تعمیر نمودو احداث باغات را آغاز کردزیرا قبل‌از وی در نیه باغ نبود (۱). جماعتی براو گرد آمدند و در اواخر سده هفتم رکن‌الدین محمود از راه

۱ ــ تاریخ سیستان .

لوت عازم خبیص شد. رکن‌الدین محمود خبیص را بگرفت، بظاهر تسخیر خبیص بدون حصار آسان بود و بنابر ضبط تاریخ سیستان از آنجا به دیه کرد رفت و قلعه آنجا را بگرفت. به‌شرحی که گذشت شاید نام سابق اندوکرد موجود دیه کرد بوده باشد زیرا در نزدیکی خبیص جائی بنام دیه‌کرد نمی‌شناسیم و از خط سیر رکن‌الدین که «از آنجا بپای حصارهشتاد طاق‌شد» پیداست که مسیر وی از اندوگردبوده است .

قلعه اندوگرد محل مستحکمی بوده است و خبیص‌نو وضع دفاعی خوبی نداشت ولی مجهزتر از قلعه اندوگرد قلعه هشتاد طاق بود که محمود برای تصرف آن منجنیق بکار بردوجلوی قلعه جنگی سخت درگرفت و مردم امان خواستند و قلعه راتسلیم‌کردند و مالی که در قلعه بود بدست افتاد (۱).

هشتادان

آبادی هشتاد طاق، روستای هشتادان حاضر است و بنظر میرسد که نام هشتاد طاق به تدریج به هشتادان بدل شده است. وضع محل با نام هشتاد طاق هم‌آهنگ است، زیرا سبك بنای قلعه چنین نامی را بار آورده است. آبادی هشتادان دردره جوشان در ده فرسخی‌جنوب غربی خبیص است.دهی‌کوهستانی درارتفاع ۱۶۰۰ متری و جزء بخش جوشان است. با ٦٥ خانوار، جمعیتی به میزان ۲٦۱ نفر دارد. امروز مرکز بخش، جوشان با بیش از هزار نفر سکنه است ولی محل قدیمی همان هشتادان می‌باشد. زراعت شتوی آن گندم و محصول سردرختی آنجا که انگور وانجیر است شهرت دارند. قلعه قدیمی و مخروبه هشتادان در ابتدای آبادی وروی‌تپه‌سنگی‌است. بنای اصلی وقدیمی قلعه حصاری سنگ چین داشته که در وسط تپه بوده و بنای بالای تپه سنگی است. بدور این حصار خانه‌هائی د ردامنه تپه ساخته‌اند که برای بنای آنهاتپه را سوراخ نموده واطاقکی با سقف لوله‌ای کنده‌اند در دورادور تپه این اطاقها با سقف لوله‌ای منظره طاق نمادار به تپه داده و شاید شماره اصلی آنها ۸۰ بوده است ولی امروز بخش اعظم اطاقها و سقفها فرو ریخته و تصور صورت اصلی بنا دشوار است. قلعه اندوگردهم کم‌وبیش همین وضع را دارد که‌از دامنه تپه برای بنای یك‌طرف اطاقها بهره‌گیری شده و درسایرآبادیهای‌بخش خبیص هرجا تپه‌هائی وجود داشته خانه را در دل سنگ کنده‌اند چنانکه درسر

---

۱ ــ تاریخ سیستان .

راه هشتادان در مظهر قنات زاینده رود کـه در کنار راه خبیص است امـروز هم نگهبان درختان، چنداطاقی بهمین شکل در دل تپه برای‌خود بنا کرده وآغل بزها نیز سوراخی در دامنه تپه است.

رکن‌الدین محمودتمام منطقه خبیص را تسخیر کرد و بنابر ضبط تاریخ سیستان امیر کرمان تحف نزد وی‌فرستاد (۱) ومحمود در خبیص ساکن شدو در آنجا به‌آبادانی پرداخت و از جمله حصاری بدور شهر کشید و خندقی‌دور حصار بنا کرد. محدوده خبیص قرن‌هشتم نـامشخص است و بظاهر بـاید در جنوب قلعه‌کهنه بوده باشد و چه‌بسا محمود حصار قلعـه کهنه را نیـز تعمیر نموده و اقامت وی درخبیص‌یکسال طول کشیده و بظاهر بایددرآبادانی‌خبیص کوشیده و آنجا را برای‌زندگی خود و کسانش آبرومند کرده باشد ولی‌هوای گرم خبیص با مزاج‌سیستانیان جور نبودوخلقی از آنها تلف‌گشتندورکن‌الدین محمود نیز بیمار شد و او را در محفه نهاده وبه نیه آوردند و یکسال هم چنان بیمار بود (۲)

راه خبیص به هرات از طـریق ده سلم و نیه بـرای فـرارها و تهاجم‌هـای نـاگهانی در اطـراف کرمان بسی مناسب‌بود چنانکه در سال هفتصدوچهل‌ویك هجری قمری که‌امیر مبارزالدین محمدمظفر از سلاطین آل‌مظفر به کرمان‌تاخت قطب‌الدین نیکروز والی کرمان از راه‌لوت به هرات گریخت ودرآنجا سپاهـی فراهم کرد و باتفاق ملك‌داودغوری مخفیانه از بیابان لوت گذشت و تاآبادی درختنگان چهار فرسخی شهر کرمان رسید. امیر آل‌مظفر از آمدن او بی‌خبر بود وبناچار به انار گریخت‌و کرمان بدست نیکروز افتاد ولی امیر مبارزالدین‌بـا لشگر یزد بازگشت و نیکروز از همان‌راه لوت رهسپار هرات شد.

کمك لشگرفارس به‌امیر مبارزالدین در تسخیر کرمان وبـم راه یـافتن عشایر عرب فارس‌را به کرمان ودشت‌لوت بدنبال داشت. عشایر عرب‌فارس در فرك ونیریز و شهر بابك ییلامشی داشتند و کم‌کم متوجه یزد شده و کرمان غربی را بباد غارت دادند. امیر مبارزالدین بر آنها تاخت و آنها را متفرق کـرد جماعتی از آنها در دشت لوت پناه جستند و با تـرك و تاتار و مغول هـم‌گام

---

۱ ـ سال ورود رکن‌الدین محمود به خبیص معلوم نیست ولی از آنجا که امیر کرمان محمودشاه با وی از در مسالمت درآمده باید تاریخ آمدن محمود در حدود ۶۹۹ باشد که پس‌از انقلاب کرمان در سال ۶۹۸ زمانی که محمودشاه باصفهان رفته بود محمودشاه مدتی‌بر کرمان تسلط‌یافت ولی پس‌از نه ماه محاصره شهر توسط لشگریان امیر سداق در دوشنبه دوم صفر سال ۷۰۰ دستگیر گردید.

۲ ـ تاریخ سیستان .

گشتند. بظاهر عشایر مزیدی و عبدالهی وکطی از بقایای آنها بوده‌اند و دور نیست‌نام کوه عبدالهی در شمال غربی ده سلم که چشمه آب دارد از اسم این طایفه باشد .

در لوت جنوبی و نواحی سرحد طوایف مغول جرمان و اوغان قدرتی بدست آورده و در بلوك جیرفت آب وملکی بهم زده و قلاع محکمی در اختیار داشتند و شاه شجاع از آنها دختری‌گرفت . گویند مغولان بت‌پرست بودند ودر پیش خود اصنامی داشتند وعلماء اسلام به تکفیر آنها فتوی دادند. امیرمبارزالدین برای سرکوبی این طایفه به جیرفت لشگر کشید ولی بسختی از آنها شکست خورد (۷۵۰هجری قمری).

طوایف مغول چند سالی در جنگهای کرمانیان با شیرازیان رکن اصلی سپاه کرمان بودند. گاهی یارویاورامیرمبارزالدین میشدند و زمانی سرکشی کرده بمقابله می‌پرداختند و در زمان حکومت‌شاه شجاع در کرمان نیزمحارباتی بین او و طوایف جرمان واوغان در جیرفت روی داد و نتیجه‌ای حاصل نشدوتا ظهور امیرتیمور این طوایف‌در نهایت‌خودسری برمنطقه جیرفت تسلط‌داشتند.

حکومت کرمان در زمان تیمور به امیر ایدکو واگذار شد که به سال ۸۱۰ در بلوك خبیص بدارفانی شتافت .

دورهٔ عرفاء و صوفیان و پیران

قرن نهم هجری در کرمان و بم و خبیص مقارن با پیدایش علماءمعروف تصوف وعرفان وروشن دلان وارسته از دنیا گردید. مردم کرمان زمانی بس دراز خرابیها و تاراجها وکشتارهادیده‌و با ضرب چوب وریسمان و شکنجه‌مال خود را از دست داده و در قحطی و گرانی‌فرزندان خود فروخته و از گیاه‌وچرم پاره وسگ‌وگربه سدجوع نموده بودند. دراین اوضاع رقت‌بار جزتوکل به‌مشیت الهی و التجاءبعالم روحانی روزنه‌نجاتی برای این‌مردم دردمندباقی‌نبود.

دست نیاز بسوی مراجع دین وفقهاء عظام دراز شد تامگر از برکت انفاس آن بزرگواران مرهمی برقلب ریش این ستمدیدگان نهاده شود. در جدال بین سلطان اویس و ابابکرمیرزا بر در قلعه بم مردم بدبخت بجان آمدند. در رساله مقامات عرفای بم در باره آن واقعه چنین آمده:

«چهارصد سوار تعیین کرده بود که به بم آیند و قلعه را بکنند ومردان را

بکشند و زنان را به اسیری برند ومال بم را غارت کنندو خانه‌ها را ویـران کنند وجو بکارند. بعداز آن قحطی در بم دست داد چنانکه یك من نان چند تکـه شد و آخر سال بود و خلق مضطر و غارت زده، هر چـه گندم در دولتخانه آن‌ـ حضرت (شمس‌الدین ابراهیم) بودبلغورورشته‌میکرده‌و میپختند و به درویشان میدادند و آن حضرت بدست خود آش در کاسه هـای درویشان و کودکـان میکردند و بسیار بودند که زنان و کودکان خود را درخانه آنحضرت‌گـذاشته بودند».

از بزرگترین عرفاء آنزمان سید نورالدین یزدی معروف به شاه‌نعمت‌اله ولی است که در یزد بسال هفتصدوسی‌ویك بدنیا آمـد و درماهـان در سال هشتصدوسی‌وسه رحلت‌نمود. شرح زندگی این سید جلیل‌القدربس درازو از حوصله این مقاله خارج است. کرامات زیادی به‌او نسبت داده شده‌وگویندنود هزار کس‌به سید اظهار ارادت میکردند (۱). سفری به سمرقند کرد و مورد عنایت ونوازش تیمور افتاد وبا شاهرخ آشنائی نزدیك داشت و زمانـی کـه شاهرخ به کرمان آمد از او خواهش کرد که از ماهان به کرمان آمده واز وی دیدار نماید .

سیدنورالدین یزدی

شاه نعمت‌اله چند سفر برای زیارت بابازیـد مجرد به خبیص رفت. تـوجه سید به خبیص بی‌جهت نبود. خبیص‌بلدةالصالحین لقب داشت و از زمانی نا معلوم ساداتی در خبیص پیدا شدند کـه سرشناس آنها داماد قـاوردشاه سلجوقـی بابازید مجرد بـود. آن پیر روشن ضمیر بایستی مـکارم اخلاقـی بلند پایه‌ای داشته باشد وپسران وی اهل زهدوتقوی‌باشند تا قاوردشاه سلجوقی هشت دختر خـود را به سادات دهد. بابازید شمس‌الـدین ابـوطالب زید امامـزاده بود که نام وی امام‌زیدبن‌محمدابن علی‌محمد دیباج است و به شش مرتبه به امـام جعفر صادق میرسید وبـه کمالات صوری و معنوی و نهایات مـراتب علیه مـوصوف بـوده‌اند. (۲) و نزد اشراف و سادات مـکه اشتهار داشته و بـه سیدالسادات معروف است .

---

۱ ـ مجمع‌الفصحاء .

۲ ـ تذکرة الاولیاء محرابی .

از محرابی نقل است کـه نعمت‌اله‌ولی‌ارادتی کامل به تربت بابازیدداشته وهروقت به خبیص برای زیارت میرفته با رویت گنبد مدفن ایشان کفش‌ازپای گرفته و پیاده به استان قدس مشرف می‌شده است.

مقبره امامزاده زید در خبیص بنائی آبرومند دارد، در کنار شهر واقع است و فاصله‌ای بـا قلعه کهنه ندارد. صحن مقبره تعمیرات جـدید یـافته و در آن خرابه‌ایست که نیمی ازبنای گنبدی شکل با سقف ضربی و گچ‌بری و یك محراب بجا مانده و آنرا **صفه‌صفا** گویند. سبك این بنا از قرن نهم هجری است و مقبره بابازید گنبدی از کاشیهای جدید دارد که‌بنای آن از زمان فتحعلی‌شاه قاجـار است و در سرگنبد چراغ برقی تعبیه شده که درشب برای یافتن خبیص‌بهترین راهنماست. از گفته محرابی چنین‌برمی‌آید که‌در قرن نهم مقبره گنبدی داشته و لابد خراب شده که گنبدجدیدبنا گشته است. از اولاد بابازیدمحمدابن‌ابراهیم نویسنده تاریخ سلاجقه و غز در کرمان است که بگفته خـود جـد وی‌بوده‌است.

از عرفاء معروف ومعاصر نعمت‌اله‌ولی سیدشمس‌الدین ابراهیم بمی‌بوده است که از جانب نعمت‌اله‌ولی‌در بم به ارشادمردم و دستگیری از ستمدیدگان می‌پرداخته و خلیفةالخلفاء لقب داشته و به روایتی‌متکفل‌غسل و نماز سیدنورالدین شده است. سید شمس‌الـدین گذشته از عوالم روحـانی و خوارق عـادات مورد توجه و احترام امراء کرمان بوده است. رفتار سیدشمس‌الـدین بامیرزا ابابکربن میرانشاه بن‌تیمور که در صدد بود با بیگاری مردم بم را بـه تعمیر حصار قلعه گمارد ودر برابر سلطان اویس بن‌ایدکو مقاومت کند. جالب‌است امیر ابابکر بمنزل سید رفته بود و رخصت میخواست ولی آن عارف‌عالیقدر با کلماتی درشت امیر را از این نیت برحذر داشت .

پس از غلبه سلطان اویس، سید از حامیان او شد و بعد که اویس مـورد خشم شاهرخ قرار گرفت بوساطت بدربار شاهرخ به سیرجان رفت. سیدمحمد طاهرالدین بمی فرزند سیدشمس‌الدین جانشین بلافصل او بود و آرامگاه‌وی در جنوب شرقی بم نزدیك‌امامزاده زید فعـلی هست ودرکنـار آن آثـاری از خانقاء بزرگ این خاندان بجاست. سید محمدطاهرالدین مولف کتابی بنام بـم نامه است کـه امروز بدست نیست .

اعلام جغرافیائی

در قرن نهم هجری‌خواه از طریق ماهان مقر نعمت‌اله‌ولی وخواه ازراه‌بـم دراویش وپیران و صوفیان بـه حاشیه غربی دشت لـوت و منطقه خبیص راه

یافتند و آثار گذشت و اقامت این اشخاص امروز در اسامی جغرافیائی محل دیده می‌شود. این اسامی بیشتر نام مزارهای مخروبه است ولی اسم چاه و قنات و حتی ده‌هم ازنام‌پیران‌وصوفیان اخذ شده است .

در دهستان اندوگرد، روستای پیرغیب با ٥٤ نفر جمعیت و باباگل با ۷ نفر نامهایشان از این ریشه است. درتکاب،آبادی‌زیارتگاه و دو محل بنامهای‌گذرگاه امام و گذرگاه ابوالفضل و در جنوب کریم‌آباد تکاب سرراه پشویه چاه پیر- ندیدگان است که گویند سیدی در آنجا متوطن شده و چاهی زده و بنائی بپا داشته که بعد خراب گشته است. در دره سرخوران دهنه‌غار محلی بنام‌مزارشاه است و حتی در شرق دشت لوت‌جاهائی بانام پیر مشخص می‌باشند که ازجمله آرامگاه پیر چاه‌روئی در شرق ده سلم است .

بظاهر کلیه این اسامی ازقرن‌نهم هجری ببعد در اطراف‌لوت‌پیداشده‌اند وشاید بعضی از اسامی قدیمی‌تر باشند. بررسی خرابه‌های نامشخص دراطراف شهداد و روستاهای مجاور کاری بس دشوار است و چون هیچ سند یا کتیبه‌ای در باره آنها بدست نیست، معرفت ما درمحدوده گمان خواهد افتاد .

در شمال قلعه کهنه خبیص که امروز اراضی مزروعی است و درسابق قبرستان کهنه بوده، بنائی خشتی مسدسی شکل، نیم آن از بین رفته و محرابی روبه غرب دارد . این بنای بدون نام شاید خانقاه کوچکی بوده است. در جنوب دیوار قلعه کهنه آثاریك‌آرامگاه خشتی با سقف ضربی جدیدبرجاست که بدان پیرچهل دختر گویند که رایج است پیر در خارج و چهل دختر در درون بقعه بخاك سپرده شده‌اند ولی از همه این خرابه ها جالب‌تر بنای معروف به آقوس می‌باشد .

آقوس

در جنوب قلعه کهنه سر راه همت‌آباد،خرابه‌ایست شامل دو بنای چسبیده بهم یکی آجری و دیگری خشتی که بدان آقوس گویند و در درون بنای آجری گوری است منتسب به‌پیر مسافر. درباره ماهیت این بنا هیچ نوشته‌وشاهدی بدست نیست. اولین شرح مربوط باین بنا چند سطری است که در کتاب سایکس بنام صدهزار میل در ایران ضبط شده و سایکس گواینکه خود به خبیص رفته توصیفی ازآن محل نمی‌دهد و تنها به نقل قول کشیش‌بلاکت پرداخته که در سال ۱۹۰۰ از خبیص گذشته و به سایکس اظهار داشته که این بنا

کلیسا بوده ودر آنجا سنگ قبری بتاریخ ۱۷۳ هجری دیده است. سایکس‌حتی بازدیـدی از بنا بعمل نیاورده و متذکر نگشته که سنگ قبر مزبور در گذشت وی از خبیص وجود داشته یا نه .

اولین دشواری در شناسائی این بنا درك کلمه آقوس است کـه در محل ناقوس هم گویند و شاید کسانیکه آنراکلیسا پنداشته‌اند نام اصلی‌راناقوس مربوط به کلیسا تصور کرده‌اند .

کشیش بلاکت در کمال صراحت اظهار داشته که بنا از دوقسمت‌قدیم‌و جدید است و از وضع اطاقها و جای‌لباس‌کن پیداست که آنجا کلیسابوده‌است. کشیش بلاکت از بناهای مشابه با آقوس در منطقه بم و شهداد بی‌خبـر بـوده و با اندك توجهی به وضع بنای موجود میتوان به شباهت آن با خانقاهـی دربم که مجاور آرامگاه سیدمحمدطاهرالدین بمی است پی برد وهم‌چنین شباهتی‌که این بنا با خرابه مجاور به مقبره بابازدید دارد. آنچه دراین بناها انسان‌رادچار شك و تردید مینماید یکی وجود محراب‌است که در همه آنها وجود دارد ودیگری اطاقهای تو در تو که شبیه به کلیسا و دور از طرح مسجد مسلمانان است، خاصه که در کنار طالار بزرگ اطاق کوچك رخت‌کن بناشده است. درغالب‌این‌خانقاه‌ها یکی دوقبر مشاهده می‌شود چنانکه در خانقاه سیدمحمد طاهرالدین هم دوگور با سنگ مرمر هویداست. قبل‌از بحث درباره قدمت‌بنای مذکور به توصیف‌آن مـی‌پردازیم

بنای موجود از دوقسمت خشتی وآجری بدون تناسب باهـم تشکیل‌شده که بظاهر بنای خشتی‌قدیمی‌تر و مخروبه‌ولی‌پیداست که بنای آجری چندمرتبه مرمت یافته وسالم‌تر است .

بنای آجری

قسمت آجری بنا مسدسی‌شکل است واز دور دوطبقه به‌نظر میرسد ولی از داخل آن پیداست که‌وضع پنجره‌ها وطاق‌نماها چنین شکلی بارآورده‌وگرنه یك اطاق بزرگ با سقف فروریخته گنبدی بوده است . بنای آجری شامل سه اطاق در جهت شمالی جنوبی تودرتو که در ورودی در جبهه کناره‌راه، رو بـه شمال است. بخش پائین بنا بزرگتر از بخش بالا است یعنی در بالا تورفتگی دارد که ضخامت جرزها راکم کرده و از داخل اطاق دیوارها صاف‌هستندوشاید بهیمن منظور شکل بنا را مسدسی گرفته‌اند.

ریشه اطاق‌آجری روی گل وشفته‌وسنگ است وآجرهای قرمز رنگ‌به‌قطر ٤ سانتیمتر و درازی ۲۵ بکار رفته ولی تمام بنا آجـر نیست. دیوار غربی در پائین آجرو در بالا خشت است و پیداست در نتیجه خرابی این دیوار، بـالای آنرا با خشت تعمیر کرده‌اند ولی سنگینی دیوار خشتی موجب خطر گشته و در زمان بعدی دوجرزحمال برای نگاهداری دیوار پشت آن ساخته‌اند وتعمیربسیار بد صورت گرفته زیرا جرز حمال جلوی پنجره‌های غربی را گرفته است .

بین دیوار غربی و دیوار شمالی ضلع مسدس بعرض دومتـر است که دو جرز در کنار دارد و در بالای دیوار که تو رفته است پنجـره‌ایست‌کـه‌نعل درگاه آن از چوب خرماست ولی سقف پنجره پائین مثلث ضـربی‌است. در جبهه شمالی در ورودی است به بلندی دو متر و عرض ۵ر۱ متر که پائین در را به بلندی یك‌متر با سنگ‌وگل گرفته‌اند تا مدخل‌را مسدود نمایند. دیوار شرقـی در پائین تایك مترونیم آجـری و در بالا گلی است و ایـن جبهه دیوار حیاط‌را میسازد که دری بسوی‌حیاط‌داشته‌که بسته‌اند واین در باندازه در جبهه‌شمالی بوده است.دیوار سمت حیاط طاق نماهائی دردو ردیف پائین و بالا داشته و در بالای ورودی جبهه حیاط، مانندبالای در ورودی اصلی یك‌پنجره مثلثی شکل‌است. حیاط بخشی از بنای خشتی است ولی نقشه بنا وسبگ آن می‌رسانند که‌دوبنا یـك‌واحد بوده‌اند .

اطاق جلو که بدنه‌های آجری دارد قسمت اصلـی بناست کـه سقف آن ریخته وداخل آن پوششی ازگچ باطاق‌نما و گچ بـری دو ردیفه در پائین و بالا دارد. در پائین دیوار، بارتفاع یك‌متر کاشی‌های مسدسی به‌رنگ قهوه‌ای‌وسیاه در بدنه مقابل در بدنه شرقی، محرابی است ودر بالای آن پنجره و بدنه جنوبـی در بدنه مقابل در بدنه‌شرقی محرابی است ودربالای آن‌پنجره و بدنه جنوبـی اطاق که وصل به دو اطاق جنوبی است دری به اطاق پهلو دارد کـه انـدازه‌آن نظیر در ورودی و در بـالای آن پنجـره‌ای قرینه است. انـدازه این اطـاق جلو ۵ر۵در ۵ر۵متر است .

در جنوب این اطاق ومربوط‌بدان اطاق محقرتربا سقف کامل گنبدی‌است که سقف شکسته و سوراخی در وسط آن پیدا شده است. این‌اطاق هم چهاردر به اطاق شمالی و جنوبی و جبهه غـربی و حیاط داشته و دور اطاق طاقچه‌هائی است. این اطاق کوچکتر و در کف آن بنای برجسته‌ای ازخشت است که ماهیت آن روشن نیست .

سومین اطاق جنوبی‌که وصل به اطاق دومی است از هرجهت شبیه‌به‌اطاق دومی بوده ولی‌نیمه جنوبی آن‌از بین رفته ولی سبك بنای‌آن‌نظیر اطـاق‌دومی باسه‌در است ولی در جبهه شرقی بجای در حیاط طاق‌نما داشته است .

بنای خشتی

در شرق سه اطاق مذکور مجموعه‌ایست چسبیده به‌بنای اجری شامل یك حیاط در شرق اطاق‌اولی کنار راه. این حیاط کوچك است دیوار خشتی‌مخروبه دارد و در جنوب آن سه اطاق و یك رخت‌کن ضلع جنوبی حیاط را تشکیل‌میدهد

اطاق بزرگ اصلی‌دراین جبهه در وسط‌واقع‌شده که بلندی آن درحدود ٦ متر وبه اندازه اطاق‌اول آجری است. سقف آن ضربی بوده کـه ازبین رفته و از این اطاق فقط دو دیوار غربی وشرقی بجاست که درآنها هم آثار طاق‌نماهای دو ردیفه دیده می‌شود. ریشه جرزها از گل وسنگ‌است وروی آن یك ردیف آجر و بعدخشت است. داخـل این اطاق در جبهه غـرب طاق‌نمائی بشکل‌محراب دارد ودر جبهه شرقی‌هم راهی به اطاق کوچك مجاور داشته. در شرق‌آن اطاق محقری بـوده که ماهیت آن روشن نیست .

در غرب این اطاق بزرگ راه‌روباریکی است که حدفاصل بین اطاق‌بزرگ مرکزی و اطاق غـربی آن میشود و پیداست کـه ایجاد راهرو برای راه دادن اطاق غربی به حیاط است. اطاق غربی خشتی با سقف ضربی که خـراب شده بسیار محقر وطاقچه‌های کوچك‌مانند جای چراغ داشته است.

در گوشه جنوب غربی حیاط، وصل‌به اطاق بالا و اطاق دوم بنای آجری، یك پیش‌آمـدگی در حیاط است کـه اطاقی است باسقف کـوتاه ضـربی وابعـاد ۲٫۵×۲٫۵ واز دوطرف راه به دواطاق واز یك سو راه‌به راهرو و ازسوی‌دیگر دری به حیاط داشته است این اطاقك که به رخت‌کن شبیه است باعث‌فرضیات مختلف‌درباره کلیسا بودن محل گشته است. این‌بود وضع فعلی خـرابه‌هـای آقوس و آنچه در باره آنها میتوان گفت بطور زیر خلاصه میشود:

۱ ــ هیچ اثری از خرابه و آثار پیش‌از اسلام در محل مشهود نیست‌و آنچه امروز بجاست شامل مجموعه‌ایست‌که مربوط‌بهم و در زمانی واحدساخته شده منتهی پاره‌ای جاها بعدها تعمیر یافته و سالم مانده و جاهای دیگر نابود گشته‌اند. قسمت سالم اطاق قبرپیر مسافر است که پیداست‌چندین دفعه‌مرمت یافته و حتی پوشش نعل‌درگاهها و پنجره‌های بالا شاید نمونه‌ای از تعمیرات

یك قرن‌قبل باشد که هم‌زمان با آن حمالهای دیوار غربی را ساخته‌اند .

۲ـ طرح بنای مزبور نه شبیه به مسجد است ونه مقبره ونه کلیسا وبا مقایسه با بناهای مشابه در اطراف بم‌این محل خانقاه بوده است و بـرروی‌هـم بنا بسیار محقروفاقد ظرافت و زیبائی است .

۳ ـ زمان بنای مذکور بدرستی معلوم نیست. کاشی کاری پائین اطـاق مزار وگچ‌بـری داخل اطاق‌به‌همان شیوه بنای صفه صفا در آرامگاه بابازیداست و گمان اینکه این دو خانقاه در یك زمان یا با اندکی تفاوت زمانی ساخته شده باشند. وبظاهر باید مربوط به اوائل قرن نهم هجری باشند. بانی این بناهـا معلوم نیست ،اگر وضع مشابه را درنظر گیریم که در کوه بنان و یزد وخاصه در ماهان خانقاه‌هائی بدستور سیدنورالدین نعمت‌اله ولی بنا گشته و نظر بـه احترامی که سید به بابازید داشته و به زیـارت تـربت وی میرفته دور نیست که صفه‌صفا و آقوس به امروی بنا شده باشند و با رونق بازار عرفاءدرمنطقه خبیص خواه از راه مـاهان یا از طـریق بم جـماعتی در اویش و پیر از آن تاریخ ببعد در حاشیه غربی دشت لوت آمده باشند .

٤ ـ نکته مهم درباره‌آقوس، روایت کشیش بلاکت است که در آنجاسنگ قبری با تاریخ ۱۷۳ دیده است. امروز اثری ازاین سنگ بجانیست‌ونمیدانیم در چه زمانی و چطور بتاراج‌رفته.بنابه اظهاراهالی محل درچند نوبت‌اشخاصی به خبیص آمده و درخرابه‌های آقوس کاوش کرده‌اند ولی کسی از اهالی‌خبری در باره این سنگ ندارد و فرضیات دیگری هم میتوان نمود. آیا قرائت‌تاریخ سنگ درست‌بوده است؟ آیا سنگ را از قبر دیگری بـرای زینت ایـن گـور نیاورده‌اند؟ (اینکار رسم است). آیا گور برجسته موجود در کنار اطـاق همان گور با سنگ تاریخ ۱۷۳ است؟. آیا این گور از آن پیر مسافر مجهول‌الهویه است که بعد در آنجا دفن گشته؟. بهرحال بفرض روایت‌کشیش‌بلاکت اگر گوری بـا سنگ تاریخ ۱۷۳ در آن محل بوده بایستی سالها قبل از پیدایش خانقاه در آنجا بنائی وجود داشته باشد و از کجا چنین بنائی مربـوط به پیش‌از اسلام نشود زیرا در غرب آقوس محلی که امروز اول‌خیابان‌مرکزی شهر است با خاك‌برداری زمین برای بدست آوردن شن و ماسه آثار دیوارها و خرابه‌های خشتی که‌بسیار قطور و از پیش‌از اسلام است پیدا شده که این بناها در جنب قلعه کهنه قـرار داشته‌اند و امروز این دیوارها در زیر سه‌مترضخامت مواد رودخانه‌ای شن‌وریگ که نتیجه بروزسیل بوده مدفون میباشند. گور قدیمی از آن پیر مسافر نبوده ولی بایستی آرامگاه مردی محترم وسرشناس باشد که در قـرن نهم هجـری در جواروی خانقاهی برپا کرده باشند . گمان اینکه پیر مسافر بعداز بنای خانقاه

در آن محل بخاك سپرده شده است .

۵ ـ تفسیر کلمه آقوس و اینکه شاید در اصل ناقوس بوده نظری ساده است، زیرا در این تفسیرچیزهای دیگری نیز نهفته است. ازکجا کلمه آقوس در اصل ناووس نبوده باشد. ناووس عربی با جمع نواووس به‌معنی تابوت‌سنگی و یاگور غیرمسلمانان است که موارد زیادی ازاین جاها درصدر اسلام ذکر شده و ابودلف مسهربن المهلهل درسفرنامه خود در شرح مربوط به ری‌اشاره کرده است. ناقوس یا ناخوس در زبان آشوری اسم خاص است وبرحسب تصادف نگارنده در آذربایجان، در غرب اشنویه دو آبادی بنامهای ناخوس‌و سرکیس دیدم که بنا بگفته اهالی محل‌هردو اسم نام بزرگان آشوری بوده‌که به‌آن منطقه آمده و باعث آبادانی شده و روستاها را بنام خود کرده‌اند. مزار این‌دونفر هم در محل موجود است، از کجا که آقوس از ریشه یونانی آگیوس‌به معنی مقدس نباشد؟. بحث در این باره به درازاء خواهدکشید و نظر قطعی هم نمی‌توان بیان کرد .

اوزبکان وافاغنه در دشت لوت

از اوائل سده دهم هجری موجی از یغماگران نودردشت لوت پدیده‌آمده واین موج مقدمه غارتگری و خرابکاری جدیدی گشت که تازمانی نزدیك بما دشت لوت و نواحی اطراف آنرا مورد تاخت و تاز و ناامنی داشت.

اوزبکان

دوره فترت تازه‌ای در کرمان ازاواخر سده نهم پدید آمد. سلطان‌حسین میرزای بایقرا از هرات، کرمان را زیر نفوذ داشت و پس‌از مرگ وی در سال ۹۱۱ دوپسر وی بدیع‌الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا سپاهی از راه لوت به تسخیر کرمان فرستادند و آنجا را فتح کردند ولی عمر آنها بدرازانکشید زیرا محمدشاهبخت خان اوزبك معروف به شیبك‌خان بسال ۹۰۶ سمرقند را از یکی از نواده‌های تیمور گرفته و به تخت نشست وچندی‌بعد بر هرات‌مسلط شد و نوادگان تیمور رابرانداخت. تسلط امراء اوزبك بر سمرقند و هرات دست‌اندازی و لشکرکشی اوزبکان را بداخل ایران بدنبال داشت . تاخت وتاز اوزبکان در خراسان و کرمان بصور منظم و نامنظم در تمام دوره صفویه تاعصر

شکل ۱۰۷ ــ هامون خشکیده سیستان نگاه ازکوه خواجه

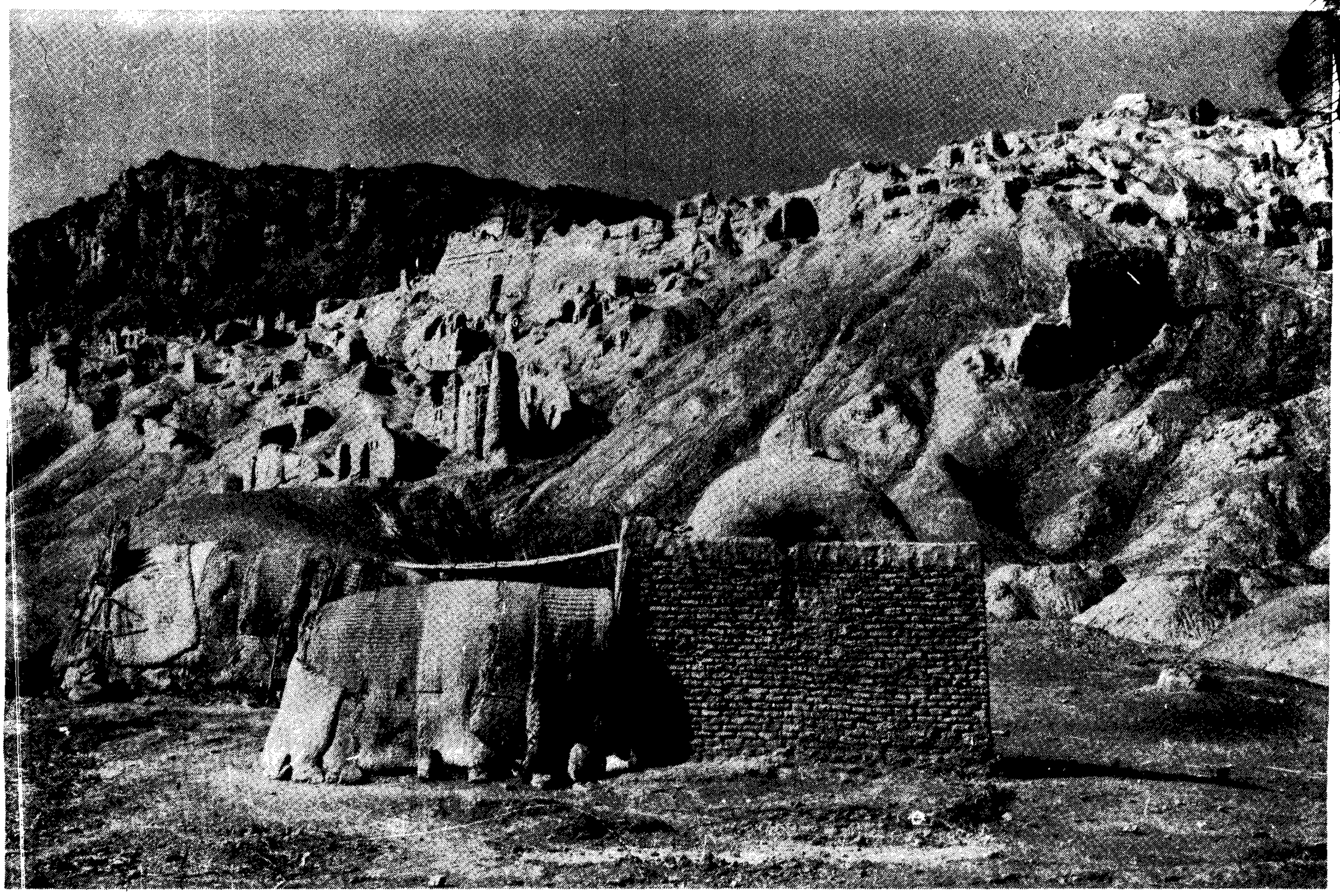

شکل ۱۰۸ ــ قلعه خرابه کوه خواجه در سیستان ــ در زمان آبادی قلعه لابد هامون مانند امروز خشک بوده است

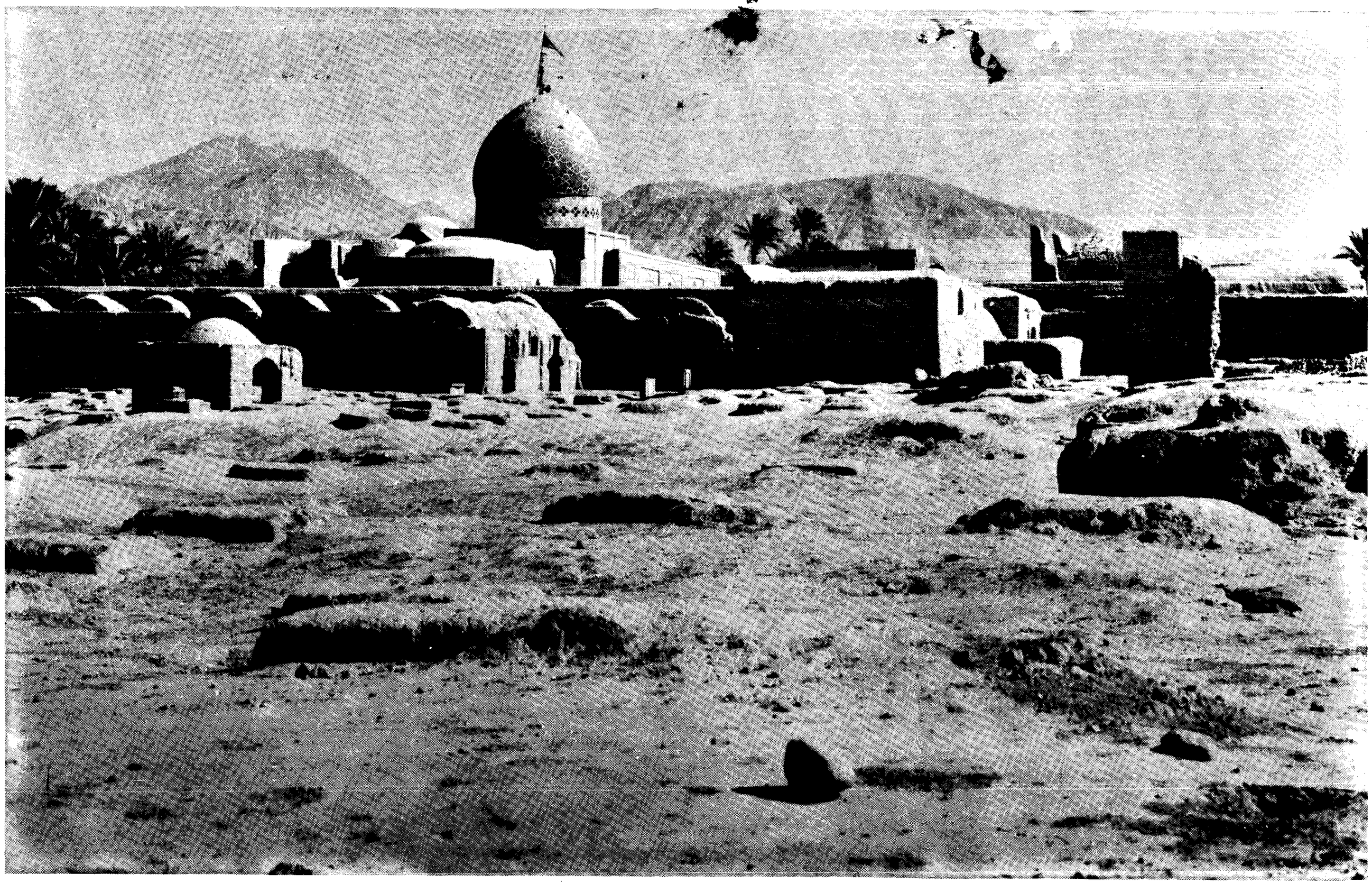

شکل ۱۰۹ ــ مقبره امامزاده زید در شهداد .

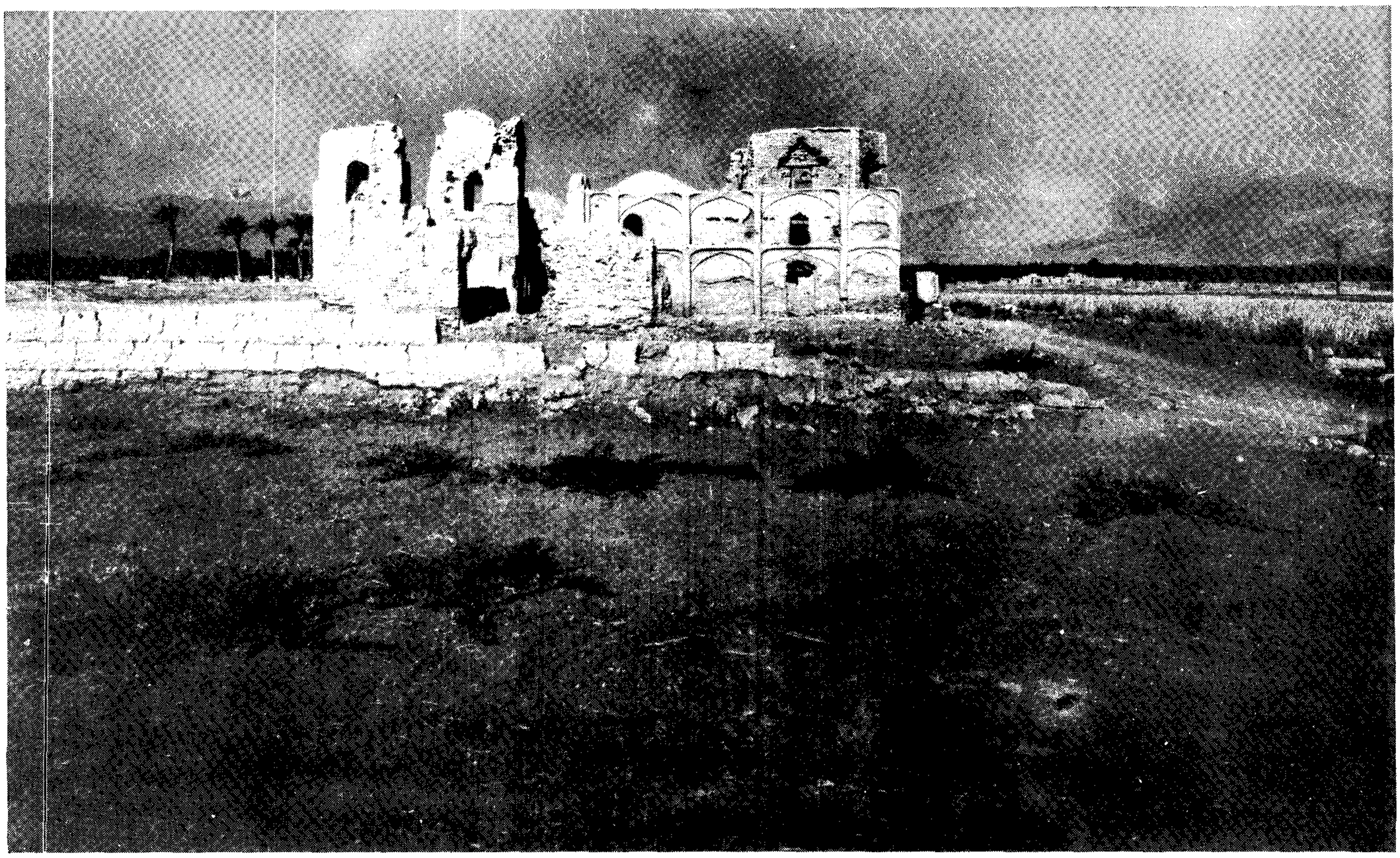

شکل ۱۱۰ ــ بنای معروف به آتوس در شهداد منظره عمومی .

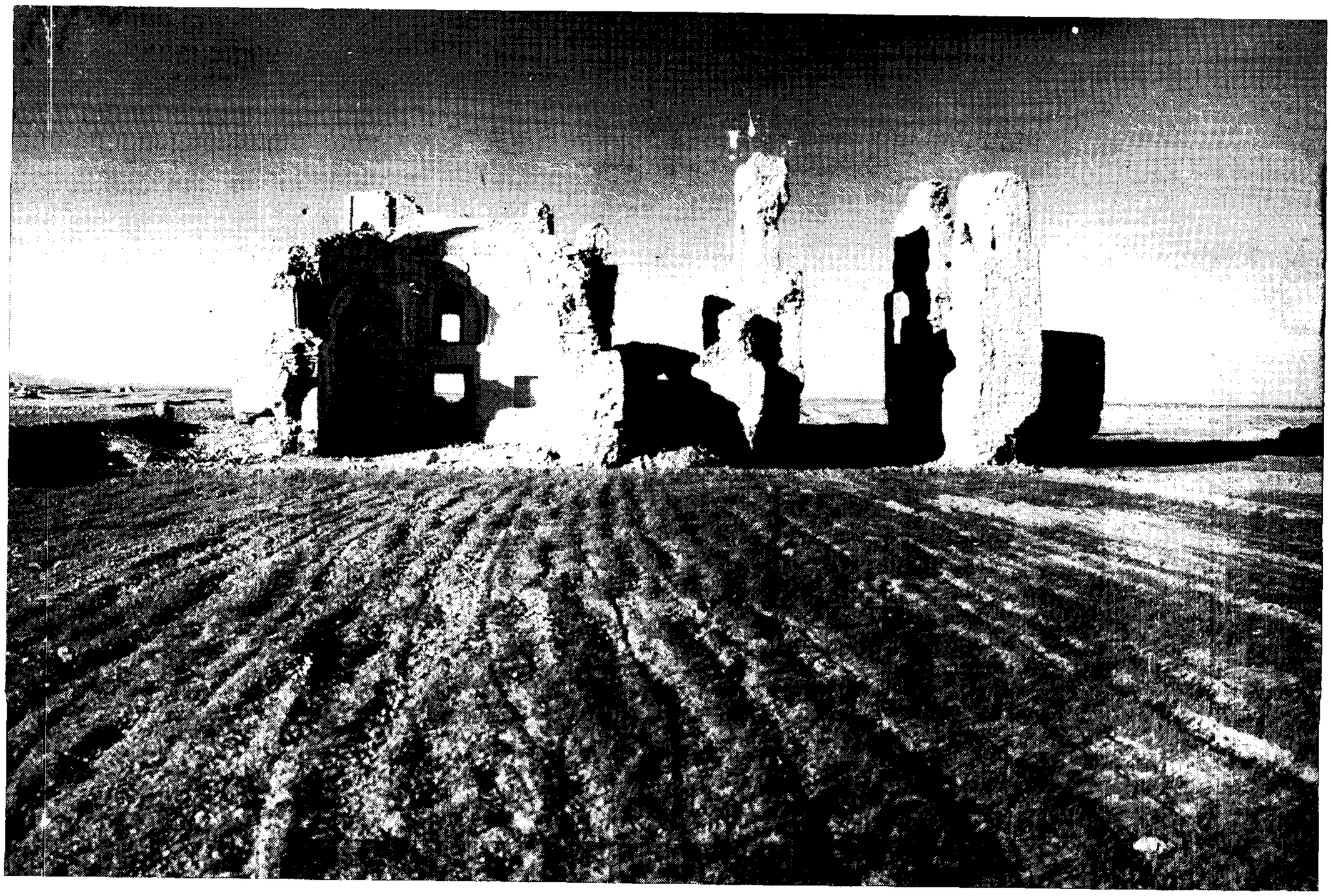

شکل ۱۱۱ ــ آتوس ــ جبهه جنوبی .

شکل ۱۱۲ ــ آقوس ــ جبهه غربی ·

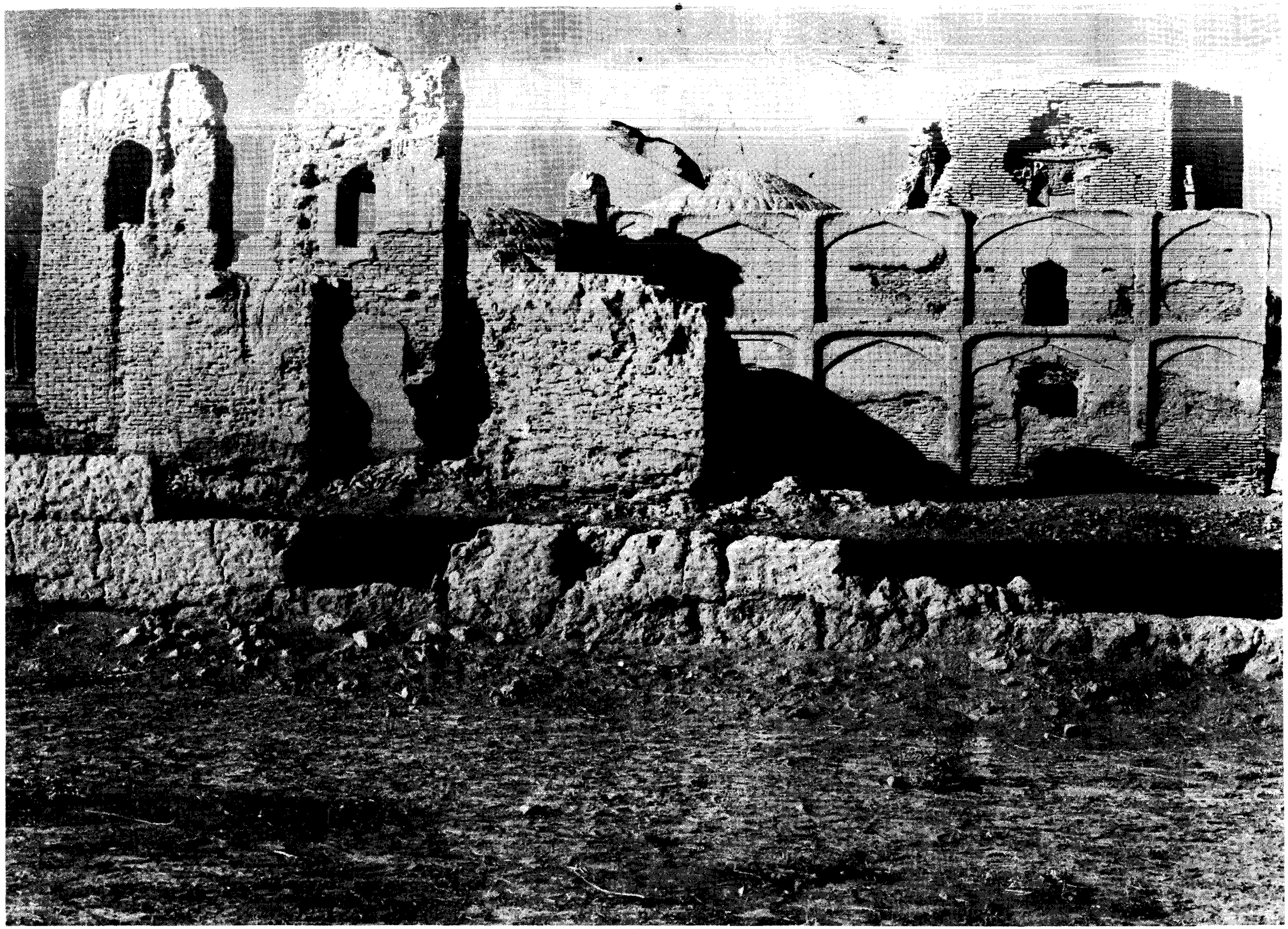

شکل ۱۱۳ ـ آتوس ـ جبهه شرقی

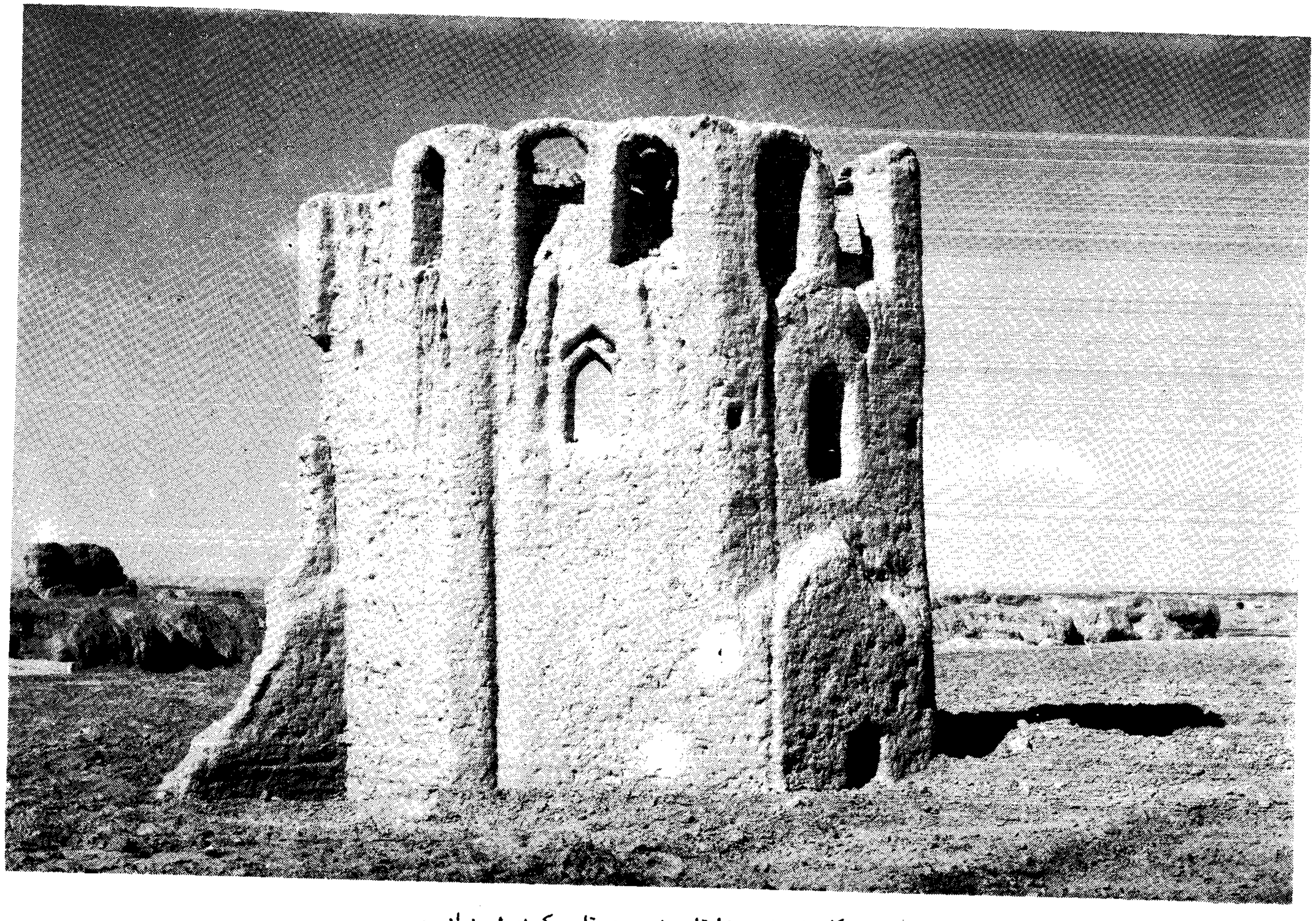

شکل ۱۱٤ ـ خانقاه مخروبه در قلعه کهنه شهداد .

شکل ۱۱۵ ــ داخل خانقاه مخروبه قلعه کهنه .

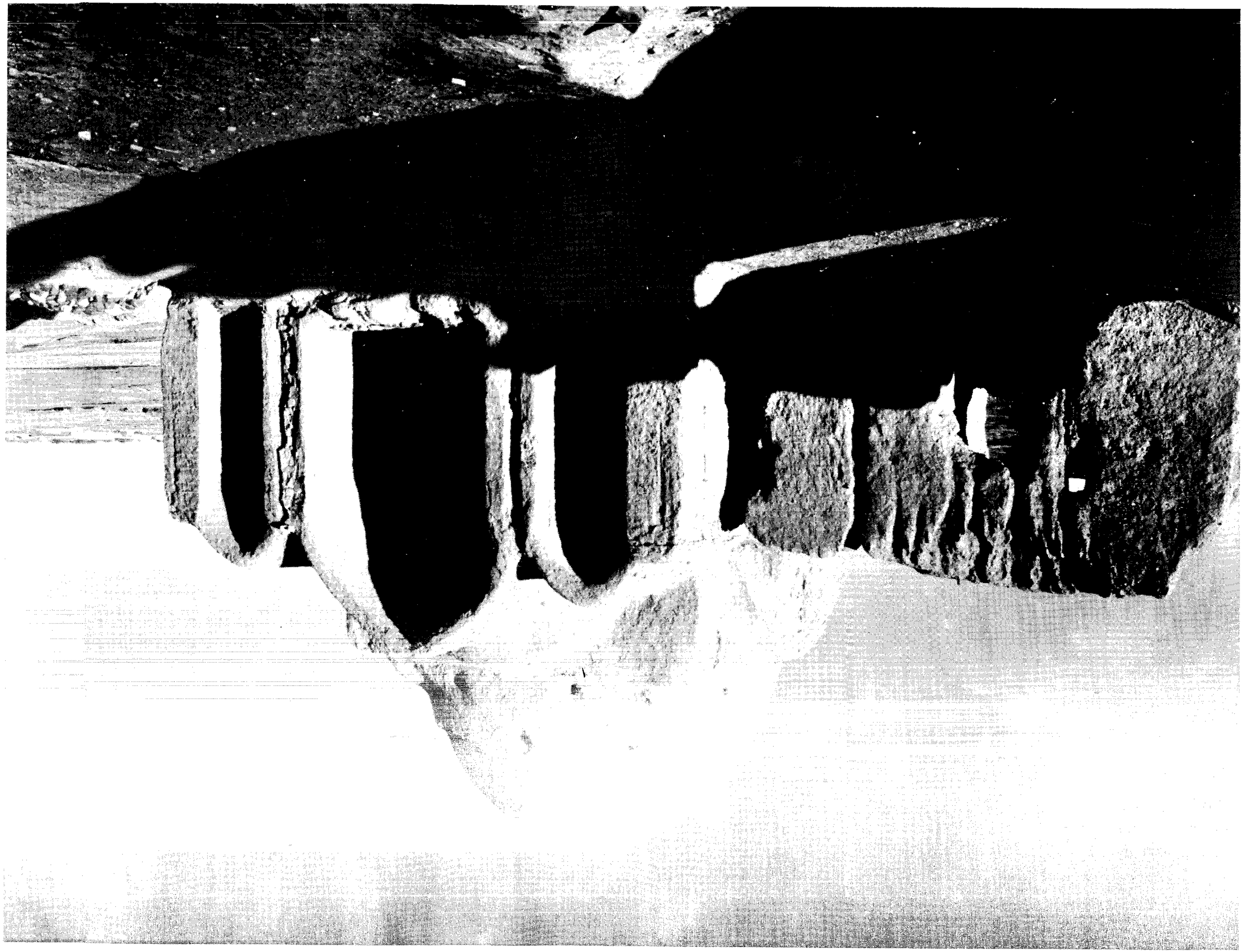

بيلا ١١٦ – هيرو كيلم نزو بيلا قلعه م .

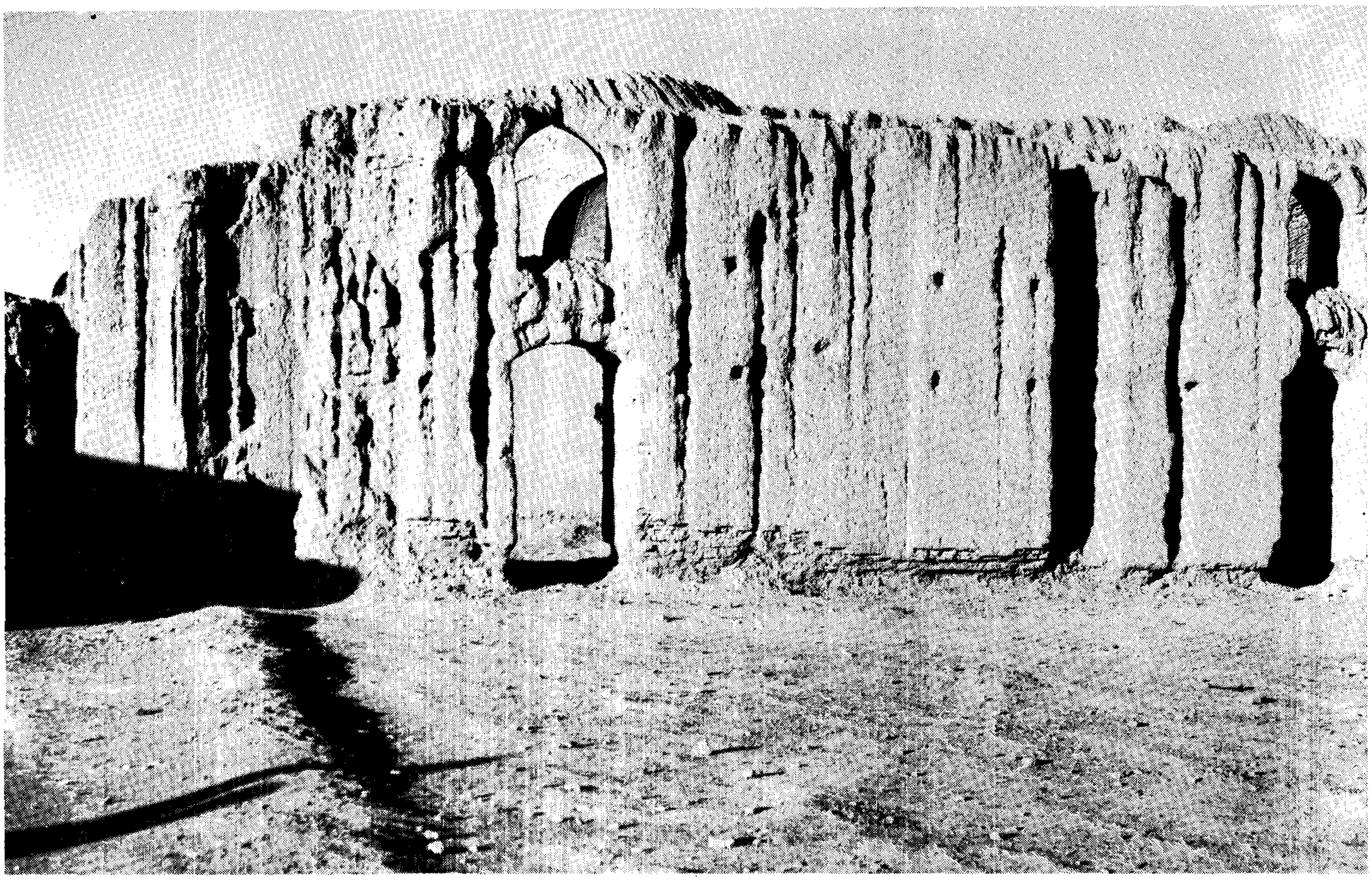

شکل ۱۱۷ ــ خانقاه مخروبه نزدیك مقبره سید شمس‌الدین دریم .

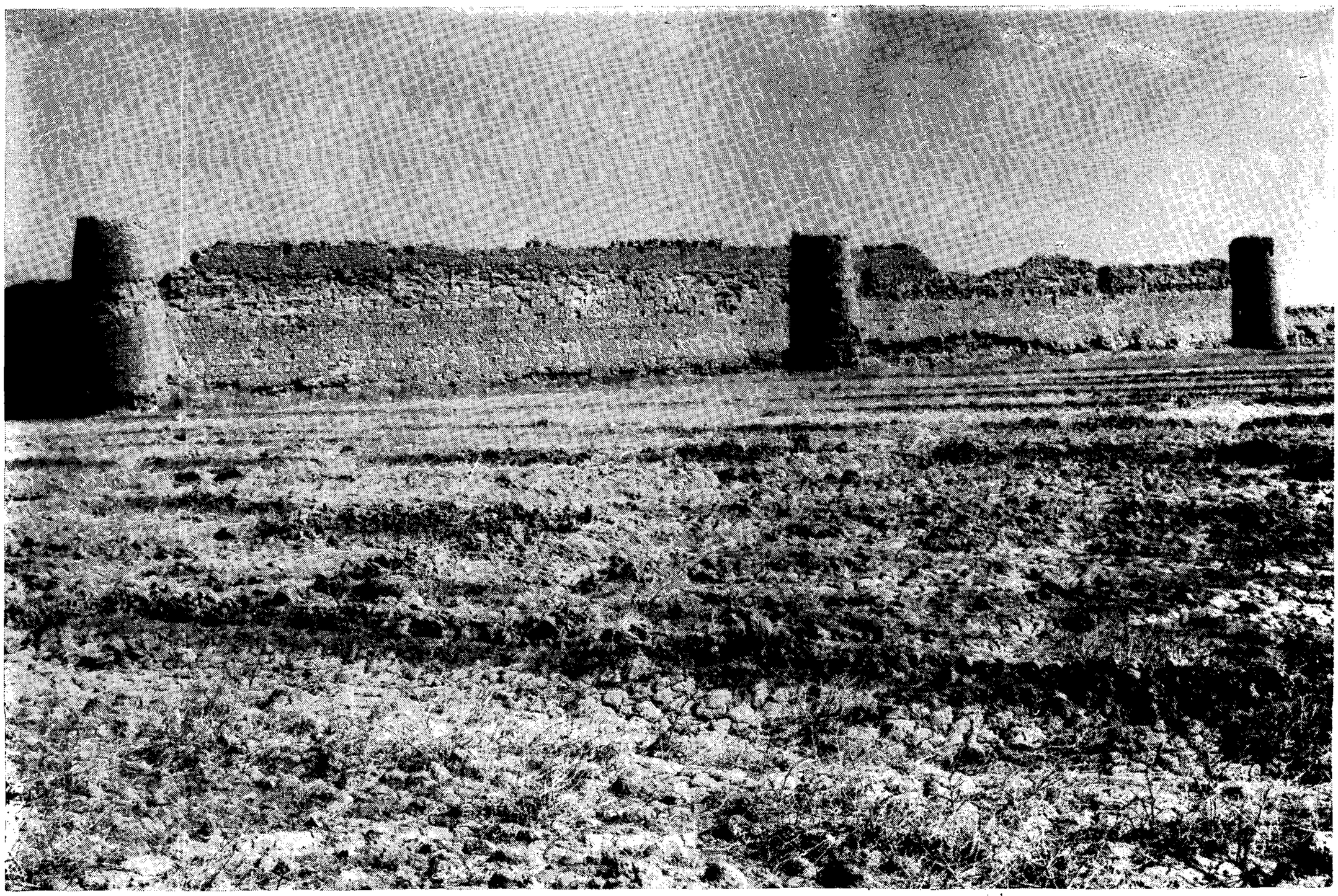

شکل ۱۱۸ ــ نمونه ازفلاح مخروبه کرمان .

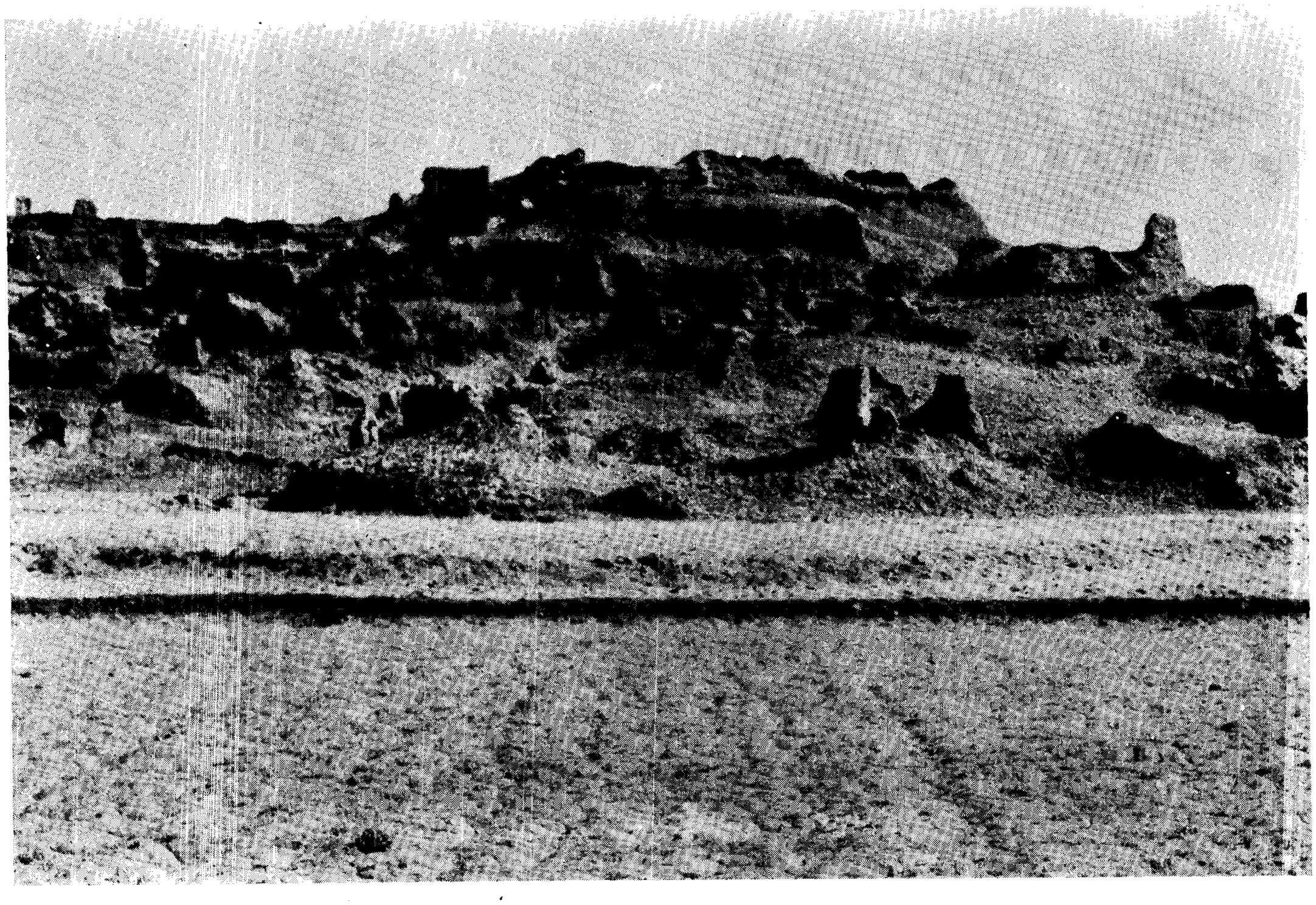

شکل ۱۱۹ ــ خرابه های قلعه قدیمی اندوگرد .

شکل ۱۲۰ ــ خرابه های قلعه کشیت .

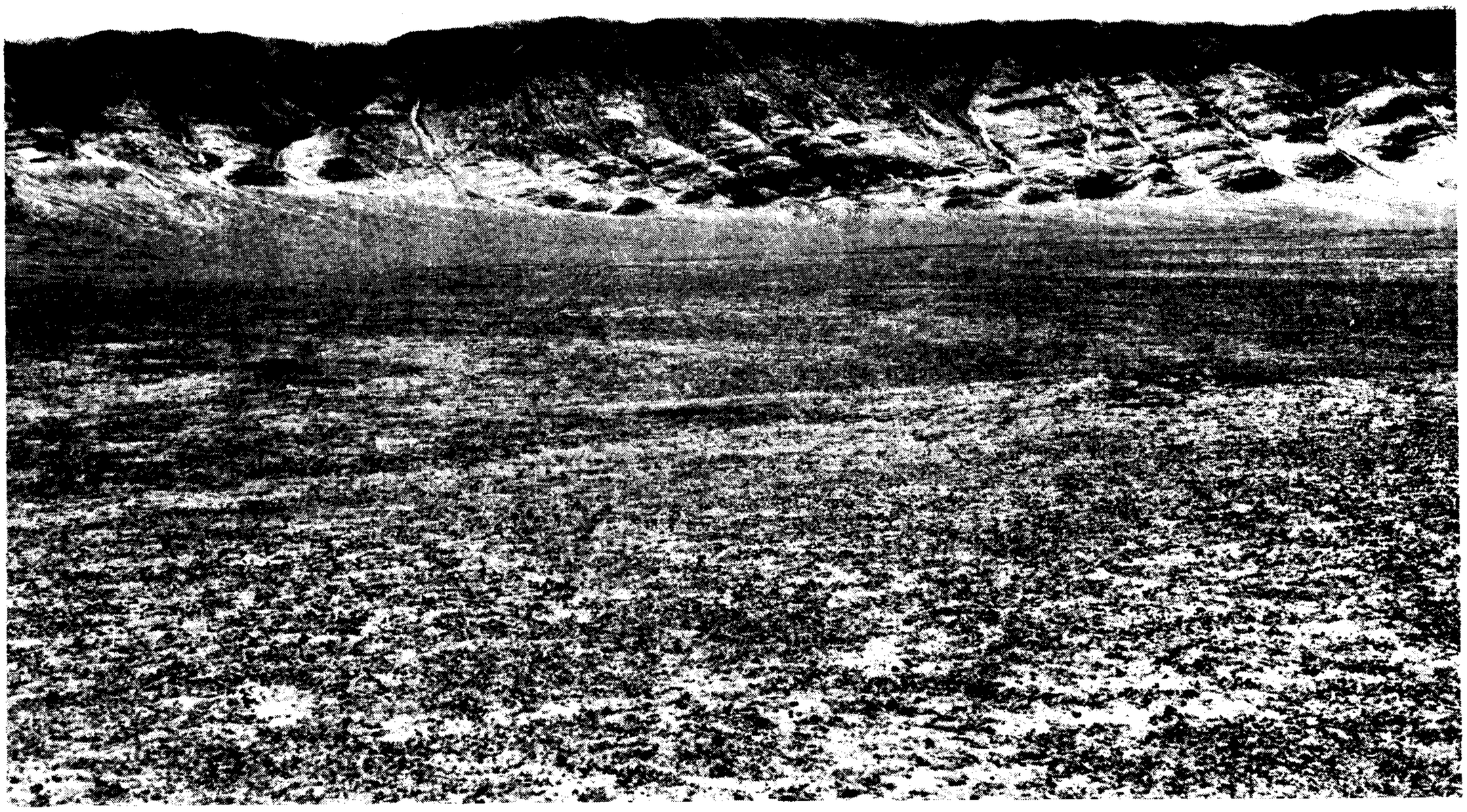

شکل ۱۲۱ ــ دره نازی آب .

شکل ۱۲۲ ــ قلعه مخروبه نازی آب .

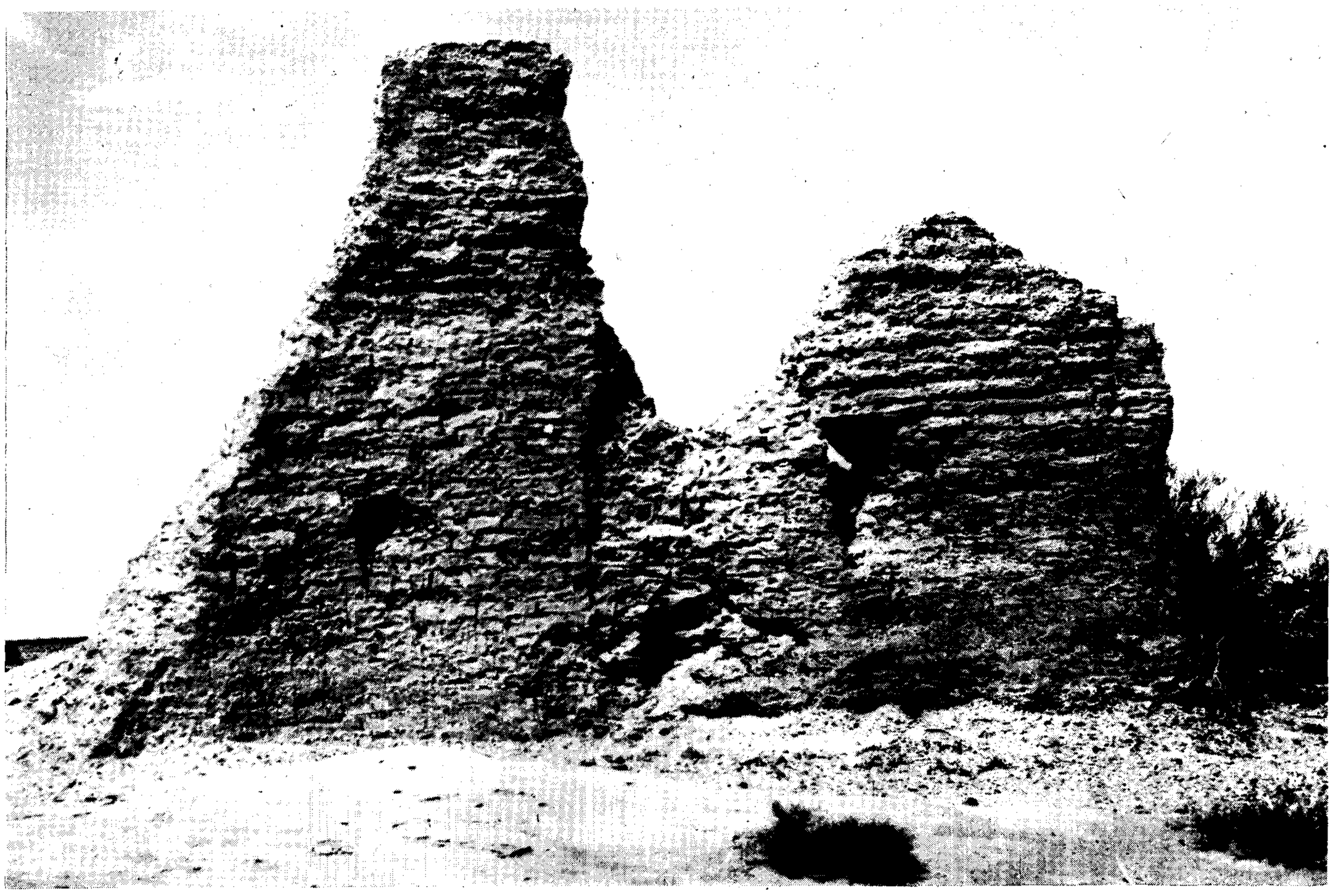

شکل ۱۲۳ ــ قلعه مخروبه نازی آب .

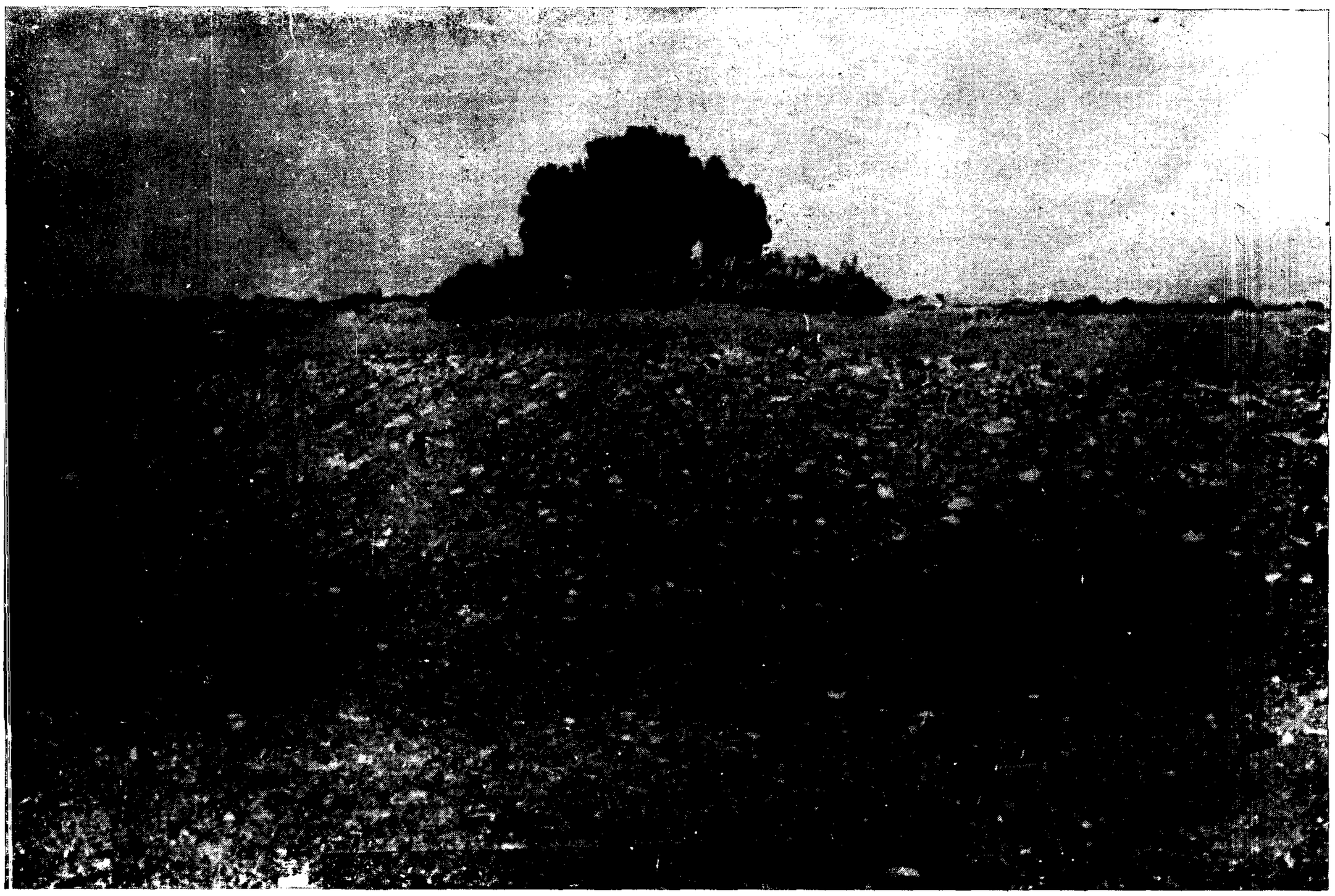

شکل ۱۲٤ ــ درخت نخل درغرب بلوچ آب .

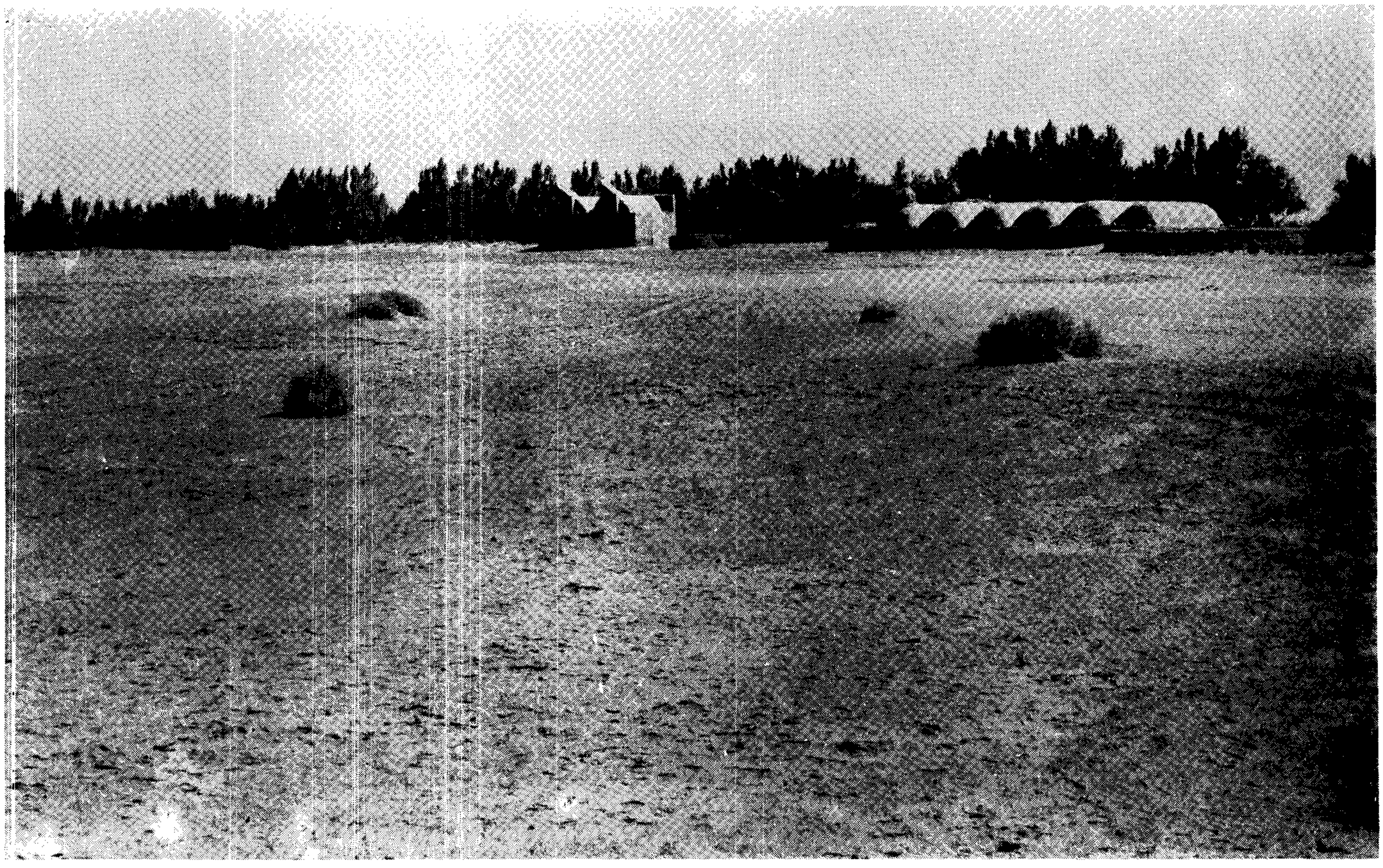

شکل ۱۲۵ ــ شاهرخ آباد ·

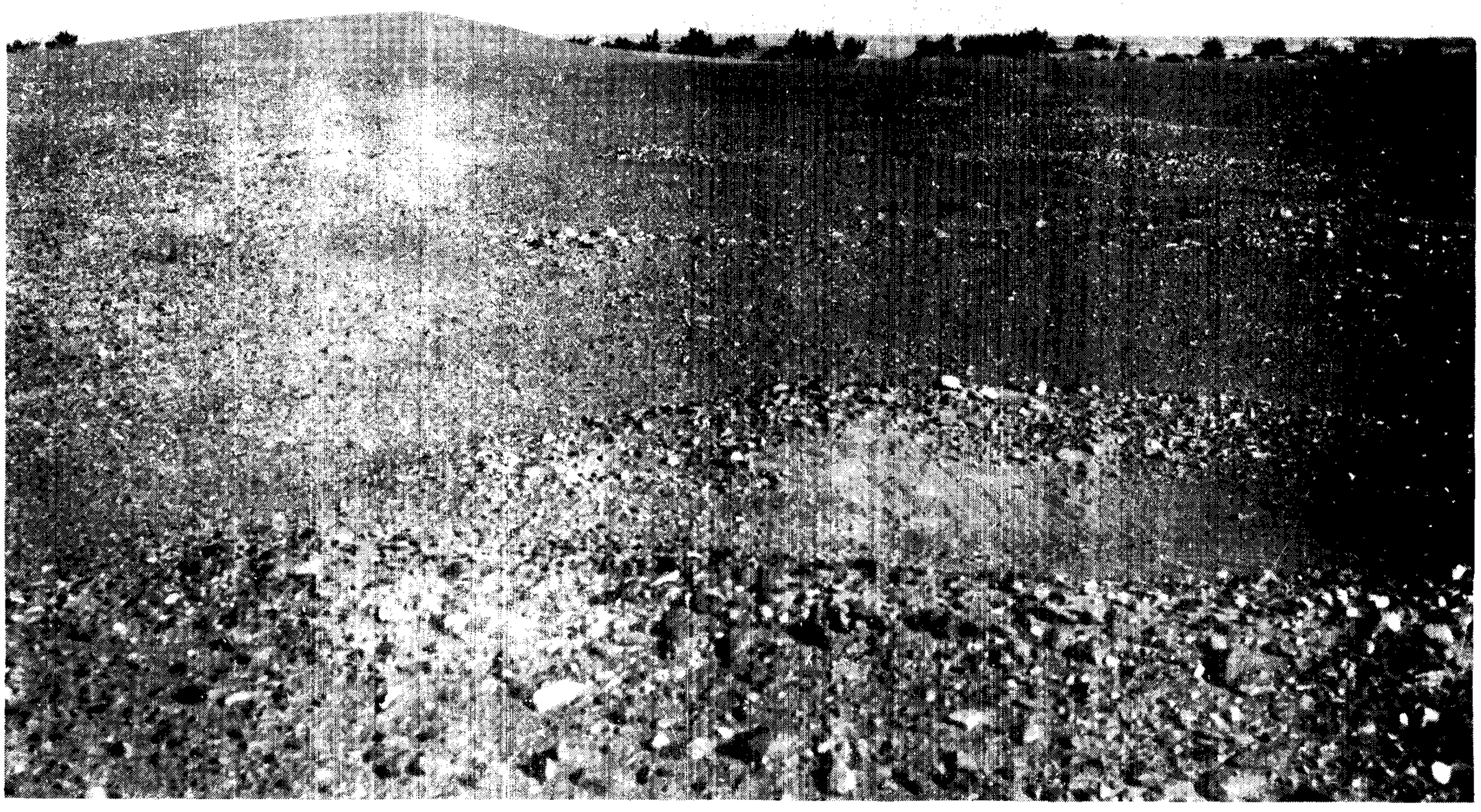

شکل ۱۲۶ ــ قنات های مخروبه در تکاب بین جهرو بشویه ·

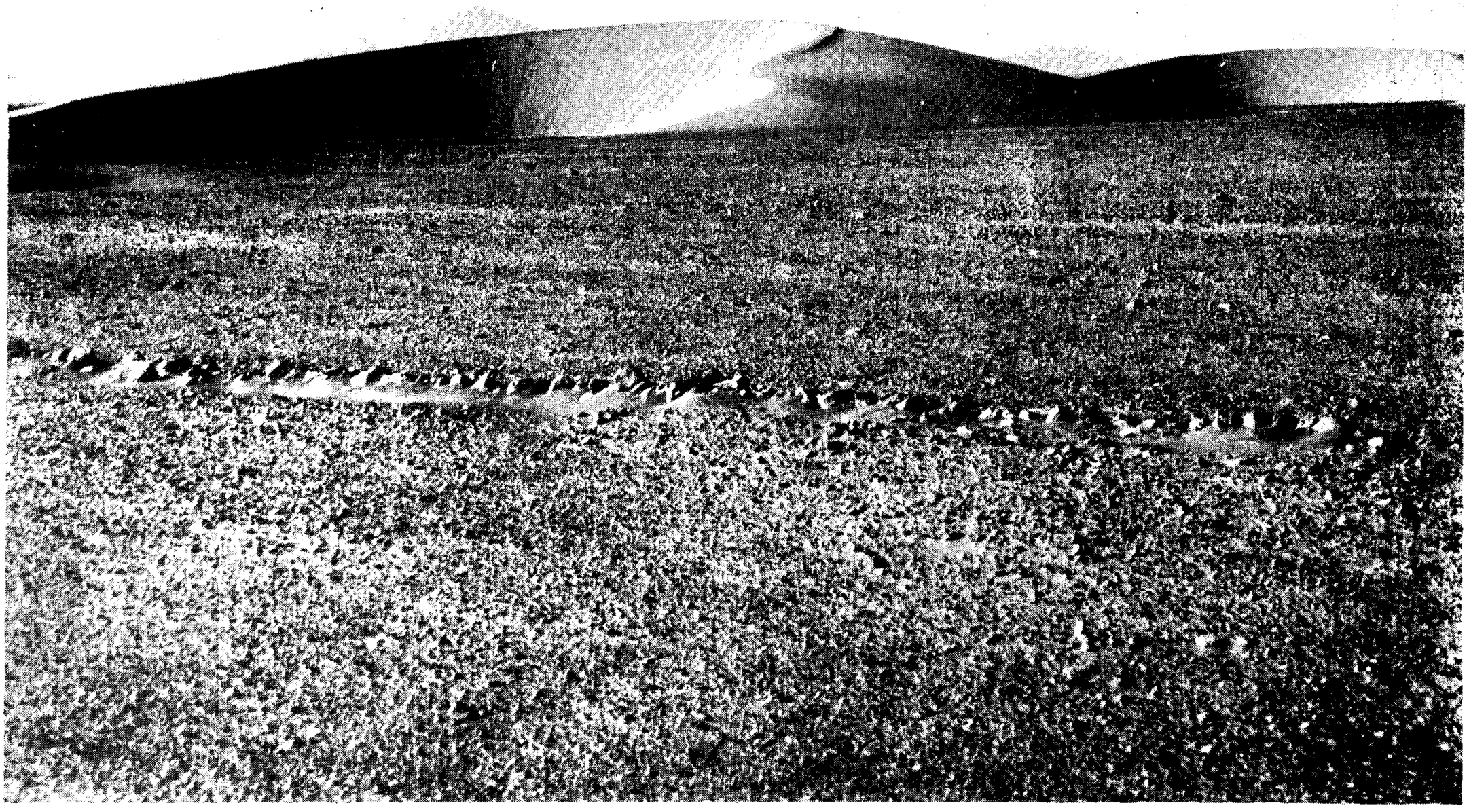

شکل ۱۲۷ ــ آثار نهر قدیمی در دشت تکاب .

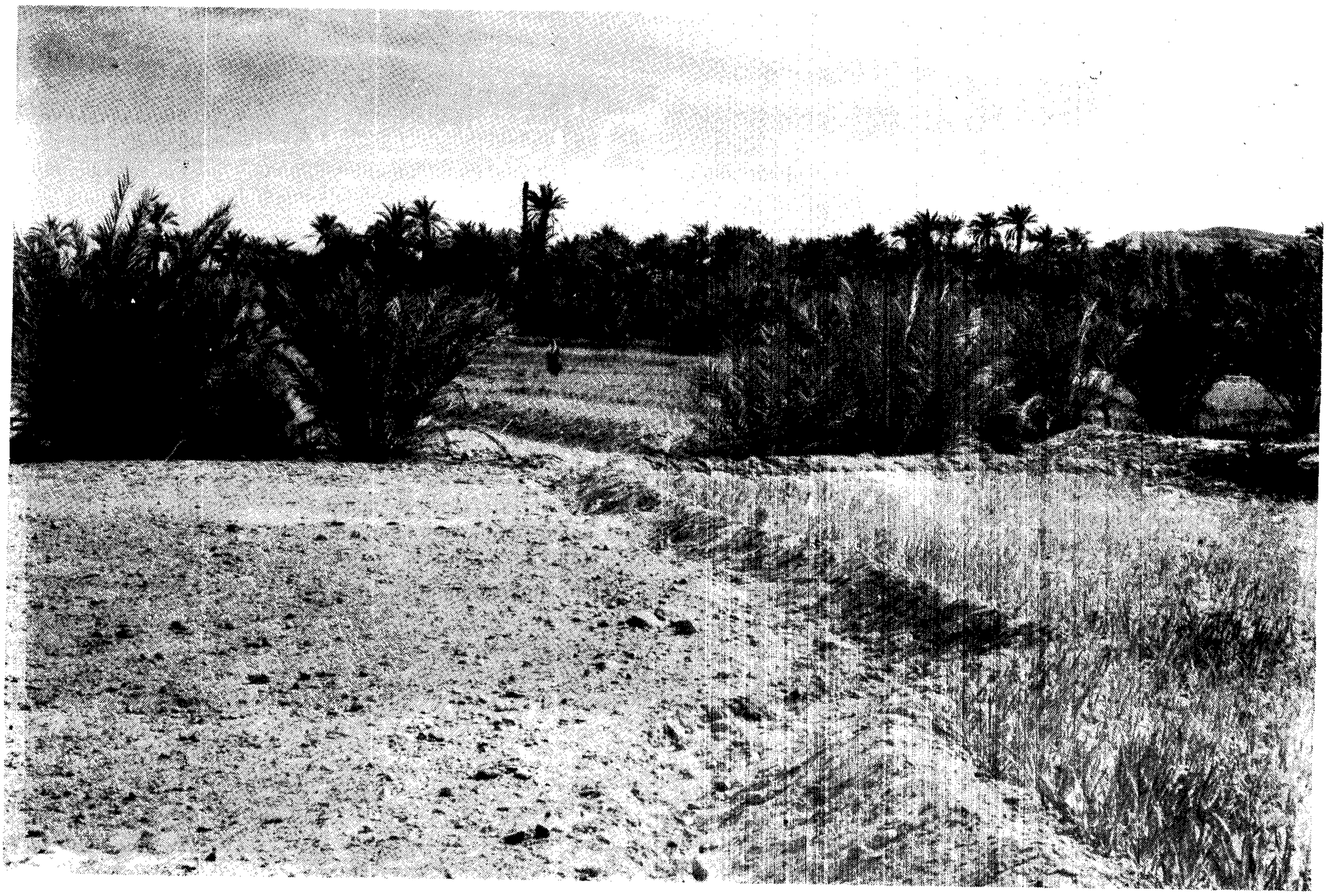

شکل ۱۲۸ ــ پشویه .

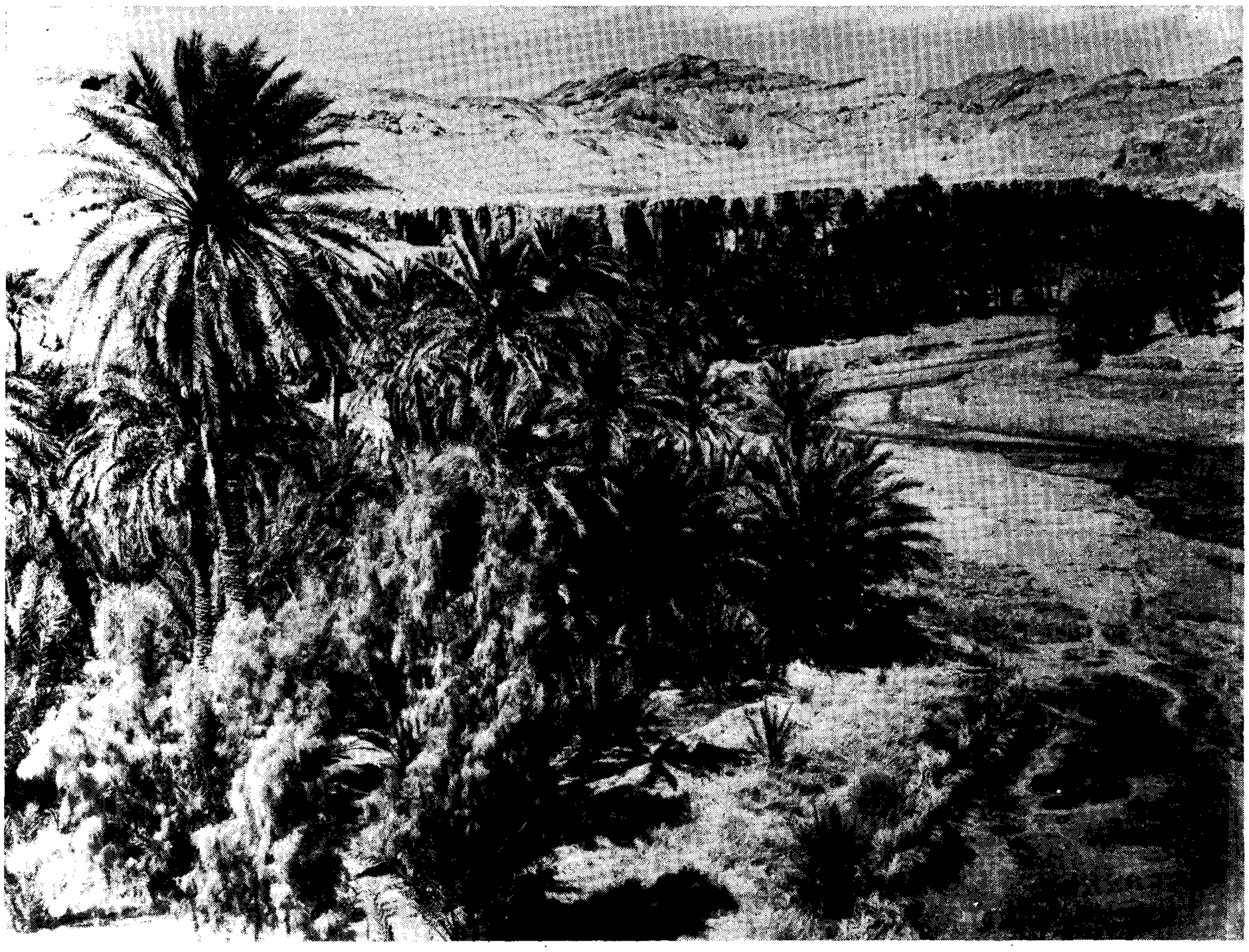

شکل ۱۲۹ ــ دره جهر ·

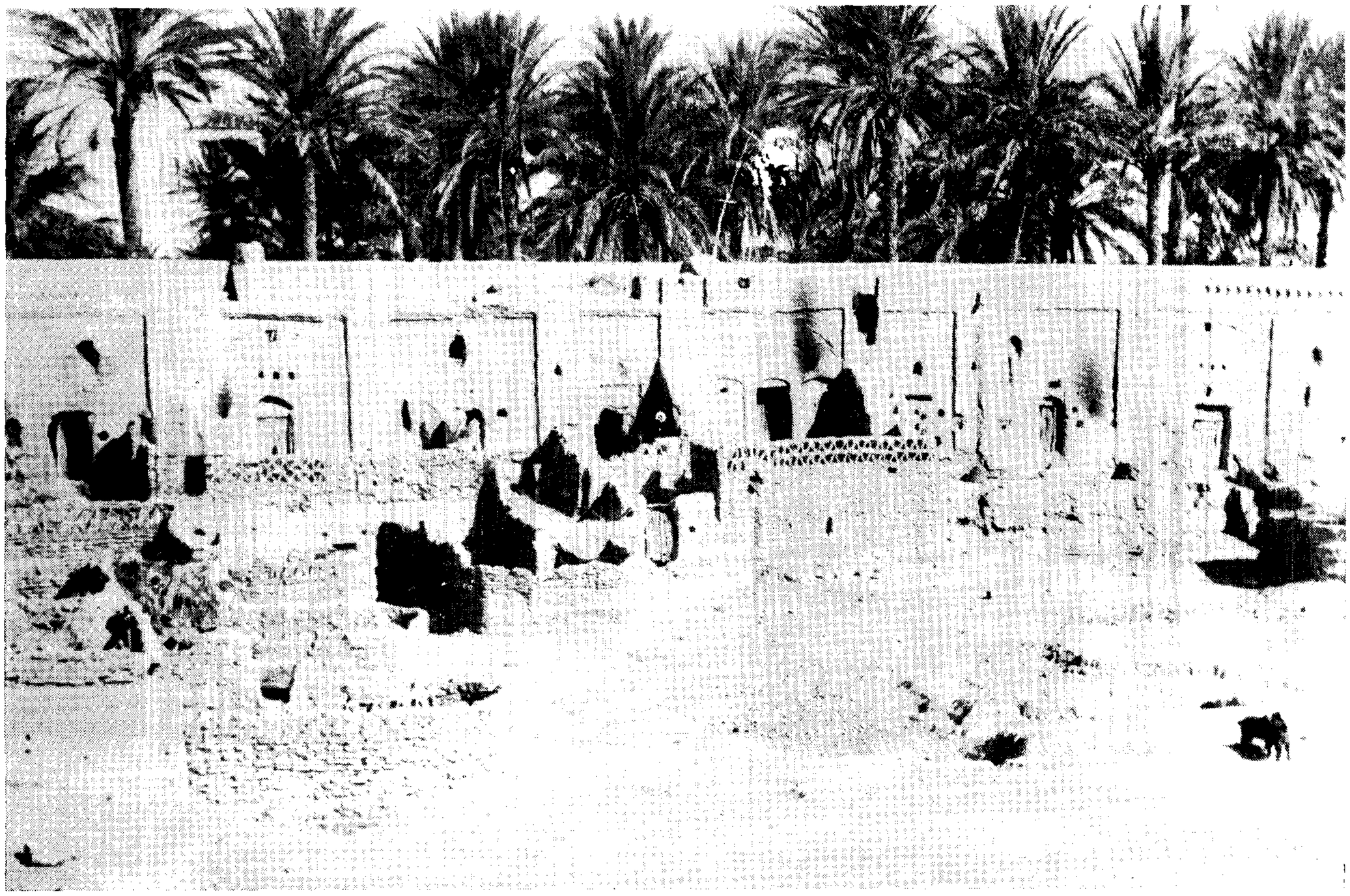

شکل ۱۳۰ ــ داخل یکی ازقلعه های تکاب ·

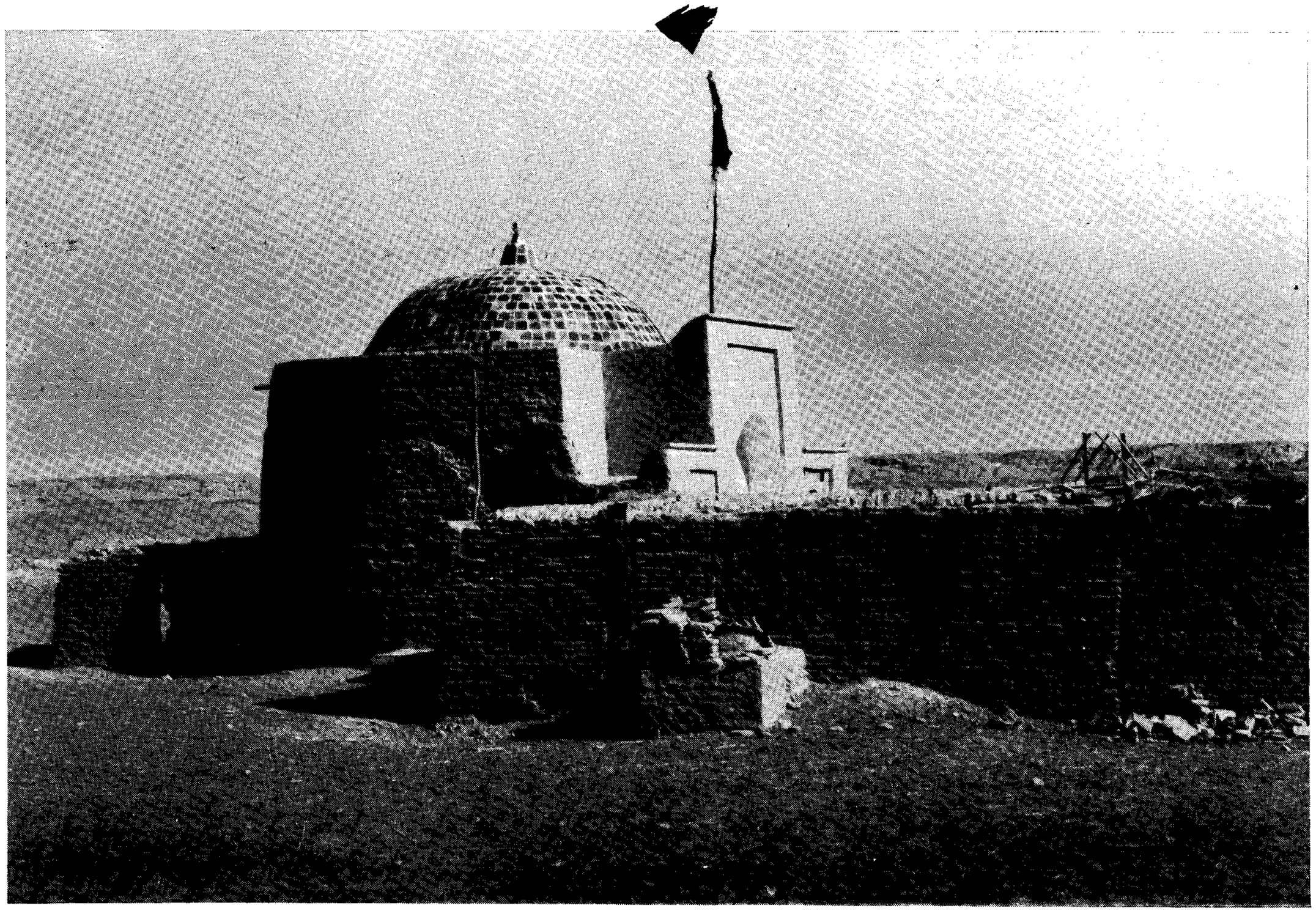

شکل ۱۳۱ ـ گذرگاه امام درتکاب ۰

نادر ادامه داشت ولی اوزبکها هیچگاه مهاجرینی از خود بجا نگذاشتندوحکومت گنجعلی‌خان زیگ در کرمان مدتی دشت لوت را از تعرض آنها برکنار داشت.

در سنه نهصد و پانزده شیبك‌خان سپاهی فراوان از راه لوت به‌تسخیر کرمان فرستاد. راه هجوم اوزبکان به کرمان راه تاریخی لوت شمالی‌بین‌بیرجند و خبیص‌بود و بناچار اولین آماج اوزبکان خبیص و نواحی اطـراف آن‌میشود. خبیص هیچگاه موقع دفاعی مناسبی نداشته و بشرحی کـه گذشت نـه قلعه محکم و نه مردمی رزمجو در آنجاپیدا میشده است. خبیص وروستاهای‌اطراف را به تصرف در آوردند ولی قلعه‌اندوگرد در آنزمان رفیع وحصین بود.مردم آن قلعه اوزبکان را به مهره تفنگ و ریختن آتش و سنگ‌دفع و رفع کردند. از خبیص اوزبکان به قصدگواشیر عازم راور گشتند و در آنجا هم مـردم به قلعه گیری پرداخته و اوزبکان سرگرم غارت مواشی شدند وزرند را غارت و رو به گواشیر نهادند. اوزبکان چون از سپاه کرمان شکست خوردند بسوی‌خراسان‌رو کرده و هرچه در راه بود ببار غارت دادند .

شاه اسماعیل به دفع اوزبکان همت گماشت و سال بعد با سپاهی گـران به مرو رفت و در حین نبرد شیبك‌خان در زیرسم ستوران هلاك شد و بظاهر فتنه خوابید ولی اوزبکها راههای لوت را شناخته و غنائم شهرهای‌کرمان را بـه خاطر نگهداشتند. در زمان شاه‌عباس اول عبداله‌خان اوزبك گروهی‌را به خراسان جنوبی و اطراف طبس فرستاد یتیم سلطان اوزبك قلعه طبس را محاصره کرد ولی سپاه کرمان به سرکردگی ولی‌خان بکمك رسید و اوزبکها منهدم گشتند.

گنجعلی‌خان‌زیگ

بسال ۱۰۰۵ هجری قمری پس‌از سالها فلاکت و بیچاره‌گی ایالت‌کرمان حکمران مقتدری که گنجعلی‌خان‌زیگ باشد یافت. اداره امور کـرمان در دوره حکومت وی تحت نظم و ترتیبی درآمد. حفظ حدود کرمان از دستبرد اجانب‌از اولین نیات این حاکم بود. اوزبکها هنوز در خـراسان جنوبی به تاخت و تـاز میپرداختند. برای سرکوبی عبداله‌خان اوزبك شاه‌عباس متوجه خراسان شد و بسال ۱۰۰۶ گنجعلی‌خان با سپاه کرمان از راه یزد باردوی ملوکانه‌پیوست. اوزبکها از خراسان و هرات رانده شدندو گنجعلی‌خان با قـدرت و درایت ریشه فساد آنها را برکند ولی بسال ۱۰۱۱ هجری قمری عبدالباقی‌خان اوزبك باز در خراسان فتنه‌ای برپا کرد وگنجعلی‌خان دررکاب شاه‌عباس به خراسان‌شتافت.

از کارهای ارزنده گنجعلی‌خان، منظم‌کردن بلوچستان به‌کرمان بود. بلوچستان و مکران اززمان خوارزمشاهیان حکومتی محلی و نیمه‌خود مختار داشتند. بظاهر از دولت تبعیت میکردند ولی نه خراجی میپرداختند و نه حکومت مرکزی رادر عزل و نصب حکام محلی که خود را از خاندان صفار میدانستند دخلی بود. سپاه کرمان بسال ۱۰۲۱ عازم بلوچستان گردید و ملك شمس‌الدین حکمران محل، درقلعه بن‌فهل نزدیك بمپور محصور شد. پس از دو ماه محاصره قلعه مفتوح و ملك شمس‌الدین دستگیر و با پسرانش به دربار فرستاده شدند. ملك میرزا از خوانین محل حکمرانی آن منطقه را یافت و مقرر شد که نامبرده هرساله خراج بلوچستان و مکران را به کرمان بفرستد و برای مزید احتیاط گنجعلی‌خان جمعی‌از روسای بلوچ وفنوج ودزك وقصر قند را بگروگان‌به‌کرمان آورد و اقامت این طایفه درکرمان‌محله‌ای را در آنجا بنام محله‌مکرانیهامعروف نمود .

بسال ۱۰۳۱ گنجعلی‌خان با سپاه کرمان مامور فتح قندهار گردید. راه هجوم کرمانیها به سوی قندهار معلوم نیست ولی خواه از مسیر لوت زنگی احمد واسپی وخواه از مسیر نای‌بند به نیه، گنجعلی خان از دشت لوت گذشت وایالت قندهار تسخیر شد و خود حکمرانی آنجارا یافت ولی عمرش بسرآمده بود و بسال ۱۰۳٤ در قندهار شبی ازبام فرو افتاد وبمرد .

گنجعلی‌خان در بیست‌وپنجسال زمامداری خود در کرمان فرصتی یافت که گذشته از سپاهی گری بعمران محل پردازد. در شهر کرمان نمونه های بسیاری از بناهای وی بشکل‌کاروانسرا و بازار وحمام و میدان و آب‌انبار بجاست و از جاهای دیدنی کرمان‌آثارگنجعلی‌خان‌زیگ است که از اکراد زنگنه بوده و عجب اینکه طوایف زیادی در کرمان خود رااز اصحاب گنجعلی‌خان دانند و عجب‌تر اینکه سلسله خاندان زیگ‌درخراسان جنوبی هم راه یافته باشند. توجه گنجعلی‌خان به آبادانی محدودبه شهر نمیشود، در بسیاری از بلوك اطراف و خاصه در راههای کرمان عمارات عالیه بنا کرد .

در سفر های بیابانی خود گنجعلی‌خان لابد متوجه مشکلات و مخاطرات عبور از لوت شده و بناچار اگر جنبه‌های خیریه هم دخیل نبوده باشند بایستی به مرمت راهها و احداث کاروانسرا و آب‌انبار پرداخته باشد ولی از این آثار جز آب‌انبار معروف به حوض‌خان بین راورونای بندکه بنائی بس عظیم است چیزی بجانیست و حوض هم امروز از جاده شوسه برکنار مانده و با پیدایش ماشین کسی بفکر تعمیر این حوض‌ها نیفتاده و کم‌وبیش مخروبه

گشته‌اند. در لوت شمالی‌ونواحی قهستان جاهائی بانام خان مشخص میباشند ولی نمیتوان گفت همه آنها از مستحدثات گنجعلی‌خان‌بوده‌اند زیرا لقب‌خانی‌در زمان صفویه جزء القاب شده و بسیاری افراد بدین عنوان مفتخـر گشته‌اند و گنجعلی بك زیگ هم گنجعلی‌خان گـردید و حتی در مخـاطبه، شاه عباس وی را بابا میگفت .

محمدبن ابراهیم راقـم تـاریخ سلجوقیان و غـز در کـرمان معاصر گنجعلی خان زیگ بوده و بسال ۱۰۲۵ از خبیص بـه سیستان و خـراسان رفته و در مراجعت در عبور از لوت زنگی احمد میل‌های قاوردی را دیده و آنها را جزءآثار خیرملك قاوردشاه سلجوقی توصیف نموده است ولی هیچ اشاره‌ای به تعمیر آنها یا احداث بناهای نو دراین راه ننموده است و مسافر دیگری هم که درآن زمان ازراههای اطراف لـوت گـذشته بـاشد نمی‌شناسیم ولـی وضع ظاهـر کـاروانسراهای راه بین طبس و یزد و خـرابه‌های گـرگ در راه سیستان و قلاع خرابه فهرج وآب‌انبارهائی‌که‌در بین‌فهرج واسپی بنا شده و امروزنابود گشته‌اند از دوره صفویه و شاید از زمان حکومت گنجعلی‌خان باشند. قلعه‌های کشیت و اندوگرد و هشتادان درآنزمان آباد بوده‌اند و خرابه‌هائی کـه در راه ده نو مشاهده میشود در آنزمان معمور بوده‌اند .

در ده‌نو تکاب محلی مخروبه‌بنام شهر مهره است کـه هنوز در آنجا آثـار حصاروکرت وپی‌های دیوار از زیرریگ نمایان است و در تفحصی که درمحل انجام گردید، سفالها و ظـروف لعابی زمان صفویه بخوبی مشهود بـود. محله دستجرد خبیص در دوره صفویـه مرمتی یافته و خـرابه مسجد و آثـار بناهـای مخروبه و باغها از آن زمان است. در ده‌سلم در آنطرف لوت در جنوب آبادی کنونی ده‌سلم، در اراضی زراعی سفالهای لعابی فراوانی از دوره صفویـه بدست آمده وشاید رشته قناتهای مخروبـه اطراف ده‌سلم از آنزمـان باشند. در شمال دشت لوت در سرچاه، خرابه‌های نامشخص دیگـری است کـه سفالهای شکسته اطراف آنها حاکی از آبادانی محل در دوران صفویه است.

افاغنه

مسئله قند هار که با حکومت گنجعلی‌خان زیگ و استقرار تسلط‌ایران بر سیستان برای مدتی فراموش شده بود با پیدایش میرویس غلجائی صورت دیگری بخود گرفت. ماجرا نخست کوتاه بود، میرویس، گرگین‌خان حاکم قندهار

را کشت و خود را مستقل خواند و امیران اطراف قندهار را با خودیار کرد سپس فتنه دنباله یافت وبه هجوم افاغنه و انقراض صفویه کشید.

هجوم افاغنه به ایران از طریق سیستان و از راه لوت‌زنگی‌احمد انجام گرفت و آمدن افغانها شبیه به لشکرکشی های معمولی نبود و بیشتربرشیوه غزان به اطراف آبادیها و شهرها آمده ودست به چپاول و تاراج میزدند وبا آنها شماره‌ای بلوچ همراه بود. بلوچها هم برای کسب مال دراین هجوم‌شرکت داشتند، لابد شنیده بودند که‌در همان اوان، شهدادبلوچ بکرمان حمله کرده‌وآبادیها را بباد غارت داده است. لشکرکشی محمود افغان غلزائی از قندهارتا نرماشیر بامصائب زیادی همراه شد و بسیاری از سپاه او در عبور از لوت‌زنگی احمد از تشنگی هلاك شدند .

ورود به نرماشیر برای آنها شادی عظیم به همراه داشت در آنجاغله‌و مایحتاج فراوان بود. نخست شکمها سیر وجوالها پرشد ووقتی از تصرف قلعه بم مایوس شدند، به‌چپاول دهات اطراف پرداخته عازم کرمان‌گشتند. وضع هجوم اولی افاغنه به کرمان روشن نیست.بعضی گویندشهر بتصرف آنها درآمد وبه‌غارت آنجا سرگرم شدند (فارس‌نامه). برخی نقل کرده‌اند که محمود قادر بفتح قلعه نشد و حومه کرمان خاصه گبرمحله راتاراج کرد و ۹ ماه جلوی قلعه کرمان معطل شد.

سپاه فارس به‌سرکردگی لطفعلی‌خان، مامور بیرون راندن افاغنه شد و باز در اینمورد اقوال مختلف است.بعضی گویند او کرمان راگرفت و محمود بسوی قند هار فراری شد. ولی خرابی لشکر فارس به کرمان بدتر از صدمه افغانان بود. به روایت دیگرلطفعلی خان در باغین از افاغنه شکست خورد و بسیاری از سپاه‌وی بدست افاغنه بقتل رسیدند و حرکت محمود بسوی قندهار ناشی از اخبار بد آنحدود و اغتشاشات محلی بود .

اوضاع مشرق ایران در آنزمان بسیار مغشوش بود . بقایای مهاجمین افغان در بم و نرماشیر و لوت زنگی‌احمد بجا ماندند و ملك محمود سیستانی در خراسان فتنه‌ای برپا کرده بود. محمود افغان موقع را مناسب دید و در سفر دوم بسال ۱۱۳٤ با سپاهی مرکب از افغان و بلوچ دوباره لوت‌زنگی‌احمد را در نوردید و بی‌خبر خود رابه‌حوالی بم‌و نرماشیر و خبیص‌رساند. کرمان‌وبم شاید به اتکاء حصنی حصین قادر به مقاومت در برابر افاغنه بودند، ولی‌بلوك نرماشیر و خبیص سراسر بدست آنها افتاده و از همان تاریخ شماره زیادی

افغان در دهات خبیص پیدا شده و مردم را از آب و ملك خود رانده و صاحب زمین و خانه شدند. راه لوت‌زنگی احمد از طریق بـلوچ آب بین نـرماشیرو خبیص و راه خبیص به کرمان در آنزمان شناخته و پرداخته بودند و افـاغنه با استظهار به ارتباط نزدیك بین خبیص و کرمان آنجا را پایگاه خودنمودند. کشیت و بلوك تکاب با خبیص از اولین غنائم آنها بودند.

در کرمان نیز اوضاع روبـراه نبود. اهالی از امداد سپاه دولتی مایوس و از قحط و غلاء ترسان‌بودند، لذا بزرگان شهر از محمودامان‌خواستند و محمود هم که توجه باصفهان داشت با دریافـت پیشکش از شمشیر و اسب کرمان را رها کرد و از راه یزد متوجه اصفهان شد.

کرمان به تسخیرافاغنه درآمد و جنگ و جدالی روی نداد و گمان اینکه کرمانیان از ظلم قزلباشها پناه به افسد، از فاسدبردند و افغانان رایاری‌کردند و باید دانست که افاغنه در نزد آنها مردمی خارجی نبودند و بظاهر هم وطنان آنها بحساب می‌آمدند که برای برانداختن ریشه ظلم وستم حکومت‌مرکزی‌قیام کرده بودند و عجب اینکه زرتشتیان کرمان که در هجوم اول محمود دارونـدار خود را از دست داده و از محله خارجی شهر کرمان رانده شده بودند بتدریج به حمایت از محمود بر آمده وعده‌ای از گبرهای کرمان داخل سپاه محمود شدند

محمود افغان در لشکرکشی‌خود شماره‌ای از افراد بلوچ به همراه داشت و بنظر میرسد که درکرمان طوایف دیگری از بلوچان همراه‌وی‌شدند و بعضی از خانهای بلوچ به تقلید از محمود دم از استقلال‌میزدند وباید گفت که‌پیدایش یك واحد جغرافیائی بنام بلوچستان از آنزمان است و از آن تاریخ طـوایف بلوچ، دشت لوت را معرض تاخت و تاز خـود ساخته و از جیرفت تـا ورامین را تاراج میکردند .

چندی بعد سیداحمدولد میرزا ابوالقاسم از نواده نواب‌میرزا متولی مشهد مقدس به اردوی طهماسب میرزا پیوست ولی پس ازچندی باجعل فرمان طهماسب میـرزا خود را والی یزد وکرمان خواند ودر سال ۱۱۳۷ باافاغنه در نزدیکی جهرم جنگها کرد واز راه سیرجان ومشیز به‌کرمان‌آمد وبرآنجا مسلط شدوبنام سلطان‌احمد خود راشاه خواند۱۱۳۹(۱). ذکراین واقعه برای‌توجه‌به وضع طوایف بلوچ‌کرمان‌است که درآنزمان بسیاری ازآنها یاغی وطاغی بودند. سالار نعمت‌الـه قهستانـی‌و میرمراد بن فهلی و شهداد خارانی از آن جمله می‌باشندکه سیداحمد آنهارا بـه

۱ ـ مجمع‌التواریخ .

اطاعت آورد.

بلوچان‌در اردوی اشرف منصب ومقامی داشته ودرهمان سال‌که سلطان احمد بقصد تصرف شیراز رو به فارس‌نموده بود سپاه افغان به سرکردگی محمدخان بلوچ به مقابله‌اوشتافت که شکست سختی خورده متواری شد. اشرف افغان عبداله‌خان‌بلوچ رابه‌کرمان فرستاد وعموم امراء کرمان وخوانین بلوچ به‌اطاعت او در آمدند.

افغان وبلوچ درتاراج کرمان‌هم‌گام شدند ولی نحوه عمل یکسان‌نبود. بلوچان همیشه درجنوب شرقی دشت لوت سکنی داشته‌اند وهیچگاه مردمی زارع‌یاتاجر نبوده‌اند. تسلط آنها برآن نواحی و تملك بسیاری از دهات برای استفاده ازحشم‌داری وداشتن پایگاهی برای هجوم به اطراف بوده است. در لوت غربی و شمالی آنها رابصورت دسته‌های نامنظم‌راه زن وغارتگر می‌بینیم‌که مایحتاج مردم ازقبیل اثاث خانه وغلات واحشام راتاراج مینمایند. دسته‌هائی ازافاغنه نیزبهمین شیوه درخراسان جنوبی ودشت لوت‌راه‌یافته‌اند.

دوران تسلط افاغنه بر اصفهان به درازا نکشید. نادرقلی افاغنه را از ری و اصفهان وفارس بیرون‌کرد ودرسال ۱۱۴۲ کرمان تیول نادرقلی شد. در همان سال لشگر نادر مامور فتح هرات وقندهار گردید. پس از جلوس نادر در سال ۱۱۴۹ شاه ایران به‌کرمان آمد تاازآنجا به‌فتح بلوچستان ومکران اقدام نماید. بلوچستان دردوره انحطاط سلاطین صفویه وظهور افاغنه بازدچار هرج ومرج وتابع حکام محلی بود. سپاه شاه ایران به‌سرداری پیرمحمدخان بیگلربیگی‌سابق هرات مامور فتح بلوچستان و مکران شد.

بلوچستان درآن زمان خانهای محلی‌فراوان داشت ومرکز حکومت آن منطقه بمپوربود که درآنجا ملك شیرخان‌که خود را ازصفاریان میدانست حکومت میکرد گرچه درمحاصره بمپور ملك شیرخان‌کشته شدولی پسرش ملك اردشیر قلعه را محکم کرد وبه دفاع جانانه پرداخت و سایر قلاع‌جالق و دزك به محاربه در آمدند. دردسر بزرگی برای سپاه دولتی پیداشد وجماز سواران‌بلوچ بسیارکار آمد بودند. بلوچستان فتح نشد بلکه امراء محلی باقبول انقیادوپرداخت خراج به تبعیت ایران درآمدند.

کرمان پایگاه نادر درلشکرکشی اوبه هند شد وزمانی که نادر درهند بوداز بیگلربیگی کرمان خواست که بارخانه‌ای ازامتعه ماکول و ملبوس کرمان برای پیشکشی‌های نادر به‌هند ارسال دارد. معلوم میشود درآنزمان‌کالاهای کرمان شهرت چشمگیر داشته‌اند زیرا در بین امتعه کرمان پارچه‌ای کرك وپشم گواشیر

وحریرهای بمی وخرمای خبیص نام برده شده‌اند.

بامرگ نادرمسئله افغان وبلوچ دوباره مشکلی‌برای مردم کرمان شد .نادر هیچگاه بفکر قلع و قمع افاغنه نیفتاد وهمیشه باآنها مماشات مینمود، گرچه افاغنه دیگر رئیسی نداشتند وبظاهر مطیع بودند ولی دردشت لوت ومنطقه خبیص همیشه مزاحم می‌شدند وروستاها ازتجاوز آنان آسایش‌نداشتند.

درسال ۱۱٦٤، زمان حکومت شاهرخ خان افشار در کرمان جمعی از سیستانیان وبلوچان از لوت‌زنگی احمد گذشته به تاراج دهات نرماشیر دست‌زدند وشاهرخ‌خان درشرق بم‌آنهارا شکست فاحشی داد وخود متوجه سیستان شد. شکست طوایف افغان وبلوچ بدین صورت هجوم‌نامنظم آنها را متوقف میکرد وشکست، باعث گریز ومتفرق شدن‌آنها درروستاها ودزدی وولگردی دربیابانها میشد.

افاغنه از زمان محمود، چشم طمع به نرماشیر وبلوك خبیص داشتند و نعمت و ثروت شایان آن نواحی آماج هجوم آنها بود و گرنه با دوهزار سوار برای تسخیر کرمان نیامده بودند.

صادق‌خان زند درسال ۱۱۹۳ به‌کرمان آمد وتوجه خاصی به‌عمران کرمان مبذول داشت. سیدابوالحسن‌بیگلربیگی کرمان‌ومحمدخان سیستانی حاکم‌بم‌باتحف وهدایا خدمت خان‌زند رسیدند و کرمانیان محبت خاندان زند را بدل گرفتند محبتی که بازی سرنوشت آنها رابجلوی تیغ بیدریغ آقا محمدخان‌قاجار فرستاد. وقتی خبرمرگ صادق‌خان به قندهار رسید اعظم خان افغان باچهارهزارسواربلوچ وافغانی وسیستانی بعزم بم ونرماشیرخروج کرد.

محمدخان سیستانی حاکم بم باتکاء قلعه مستحکم بم‌بااعظم‌خان همدست‌شد وبخیال تسخیرگواشیر سپاه تهیه دید. سیدابوالحسن بیگلربیگی با لشکرکرمان بجلوی افغانان رفت ودرابارق افغانان درجنگ معروف دیواربلند شکست یافته وروبه نرماشیرفرار کردند ولی اعظم‌خان قاصدی به‌سیستان فرستاد وکمك‌طلبید وبار دوم به تسخیر گواشیر همت‌گماشت ولی طرفی نبست وگواشیر را رهاکرد.

ملوك‌کوك وخبیص با افاغنه سروسری داشتند و تعداد افاغنه در بلوك خبیص کم نبود وبعلاوه مردم آنحدود چون ازپرداخت مالیات تمردکرده وازبیگلربیگی خائف بودند ازاعظم‌خان دعوت نموده وبلوك خبیص رابه تصرف‌او دادند.

اعظم‌خان پسرخود رابه نرماشیرفرستاد وخود عازم خبیص شد. اعظم‌خان‌در ورود به‌خبیص بفکر اسکان افاغنه وتدارکات دفاعی افتاد. درتپه‌های اطراف اندودگرد قلعه وخانه برای افاغنه بناکرد. درقلعه‌های مخروبه اندوگردقلعه‌های تازه‌ای با خانه‌های نوساخته شد وافاغنه درآنجا جای گرفتند. قلعه قدیمی کوك

نیزکه درغرب آبادی است برای اسکان افاغنه مهیا شد.

باین‌صورت بلوك خبیص وگوك بتصرف افاغنه درآمدوسیدابوالحسن همواره درفکرتصرف خبیص ونرما شیربود ولی باملاحظه راه‌کوهستانی صعب‌العبور خبیص ووجود محمدحسین‌خان سیستانی دربم که‌حامی‌افاغنه‌بود کاری ازپیش‌نبرد. برای درك مسئله افاغنه باید درنظرداشت‌که آنها نزد مردم کرمان بیگانه‌نبودند وهجوم محمود آنها را بشکل مهاجمین خارجی درآورد. قبل‌از آن، افاغنه جزئی از مردم ایران بودند. وبین‌آنها حکام ولایات فراوان بود وشماره‌ای ازآنهادردهات نرماشیر بطور پراکنده دیده میشدند. باوجودیکه نادر افاغنه را از ایران بیرون راند درسپاه نادرجزء لشکرگارد چهار هزارنفر افغان رشید بودندکه بواسطه دشمنی باسران قزلباش فقط متکی به‌شاه وجانباز او بشمارمیرفتند وقتل‌نادر نیز بواسطه وحشت او از سران سپاه‌و تفویض گاردشاهی به روسای افاغنه پیش آمد که قراربود روسای افاغنه گارد مخصوص‌را خلع سلاح نمایند و محمد ولیخان وصادق‌خان همدست شده همان شب سر نادررا از تن جدا کردند.

بزرگان افاغنه در دوره حکومت کریمخان هم جاه ومقامی داشتند و کریمخان امراء وبزرگان کرمان را بحضور خواست وولایات‌کرمان رابین‌آنها تقسیم نمود. حکومت سیرجان واقطاع وارزویه وکوشك وصوغان رابه‌علیخان‌سیرجانی سپرد. گواشیروراین وجیرفت وساردویه و رودبار رابه میرزاحسینقلی‌که از سادات جیرفت بودواگذار کرد. بم ونرماشیر را به‌محمد حسین‌خان سیستانی سپرده‌و خبیص و گوگ را به عبدالحکیم خان وعبدالغنی‌خان ابدالی داد (۱).

باتوجه به سوابق فوق افاغنه، نرماشیر وخبیص وگوگ را ملك‌خود میدانستند. محمدحسین‌خان سیستانی حاکم بم ونرماشیرحکومت خود راازکریم‌خان زند یافته بود واعظم‌خان افغان برای دریافت میراث از دست رفته به کرمان لشگرکشید. در واقع این لشکرکشی‌ها امری داخلی ومانند زدوخوردبین فارسیان وکرمانیان بحساب میآمد ومحمدخان سیستانی هم وضعی شبیه به‌اعظم‌خان داشت واوهم‌با پشتیبانی سیستانیان قلعه بم را ضبط کرده‌بود چنانکه درآن تاریخ اهالی بم از کردار سیستانیان بستوه آمده ومیرزا تقی‌بمی به شکایت نزد ابوالحسن بیگلربیگی آمد ودرخواست کمك داشت‌که سیستانیان رااز بم بیرون‌کند.

مرادخان افغان درخبیص وگوگ بامردم خوش‌سلوکی مینمود وبرای مقابله بالشکرکرمان قلعه‌ها رامستحکم کرده وتفنگ‌چیان‌کارآمد درقلعه‌ها وبرجهاو

---

۱ ــ جغرافیای وزیری .

گردنه‌ها گماشت. شاید بسیاری ازقلعه خرابه‌های منطقه خبیص‌که موقعیت سوق‌الجیشی داشتند درآنزمان مرمت شده باشند. البته خبیص قلعه محکمی نداشت ولی دراندودگرد وکشیت وهشتادان وگوگ قلاع قدیمی وجود داشت.

از رفتار افاغنه با اهالی محل خبری بدست نیست ولی بنابه ظاهرامر باید افاغنه در کنار روستاها برای خود جاومکان ساخته باشند چنانچه محمود افغان هم درجنوب گواشیرقلعه‌ای‌بنام قلعه محمود بناکردکه این قلعه تازمانی نزدیك به مامحله‌ای ازشهرکرمان بوده است. زندگی افاغنه دربلوك خبیص بدرستی روشن نیست‌که چطور این جماعت امرارمعاش داشته‌اند. لابد دربدو ورود همه آنها سپاهی بوده وشماره‌ای بلوچ جزء لشکر افاغنه بود ولی بعدبه‌چه صورت این جماعت دربلوك خبیص‌پراکنده شدند وچطورصاحب زمین وآب‌گشتند ودر آنجاها خانواده تشکیل دادند بدرستی مشخص نیست .

اعظم‌خان افغان‌همیشه هوای تسخیرنرماشیر را درسرداشت ودرنرماشیر قلعه کروك را مامن ساخته بود وپسرارشدش محمدخان بلوك خبیص‌را اداره میکرد. درزمان آمدن لطفعلی‌خان زند به‌کرمان بواسطه ارادتی‌که به‌خاندان زندیه داشت با محمد حسین‌خان سیستانی به کمك خان‌زند آمدند ولی در نوبت اول افاغنه کمکی به لشکر زندیه ننمودند. لطفعلی‌خان پس‌از چندی در بدری به طبس رفت (۱۲۰۷) ودرآنجا ازطرف محمدخان افغان ومیراعظم‌خان وجهانگیرخان پسرمحمدحسینخان سیستانی فرستاده‌هائی نزد او آمده ویرا به‌بلوچستان دعوت کردند ولطفعلی‌خان از راه لوت‌شمالی ولوت‌زنگی‌احمد به نرماشیر آمد. راهی که لطفعلی‌خان در پیش داشته راه قدیمی وتاریخی بین خوسف وخبیص وازخبیص به‌زنگی احمدونرماشیر است. انتخاب این راه ازآن‌جهت بوده‌که آمدنش به‌کرمان درخفیه انجام شود واز حدودی‌بگذرد که افاغنه خبیص بوی مدد رسانند.

لطفعلی‌خان برقلعه گواشیر دست یافت وبین‌کسان وی‌جماعتی افغان وبلوچ وسیستانی وولگردان لوت بودند. به‌عاقبت‌کارلطفعلی‌خان‌کاری نداریم وزندگی افاغنه را درخبیص ونرماشیر دنبال میکنیم.

دردوران حکومت آقامحمدخان وفتحعلی‌شاه ناحیه سیستان ونرماشیروخبیص کماکان دردست افاغنه باقی بود. محمدخان پسراعظم خان بدربارفتحعلی‌شاه‌رفت و منشور حکومت نرماشیر را از شاه گرفت وچندی بعد بخیال تصرف بم افتاد ولی سپاه ابراهیم‌خان ظهیرالدوله والی کرمان جلوی او را بگرفت و بناچار به قلعه نرماشیر پناه جست. قلعه مفتوح گشت ومحمدخان باچند زخم به طرف‌بلوچستان گریخت (۱) .

---

۱ ـ ناسخ‌التواریخ .

ازاین تاریخ ببعد افاغنه دربلوك خبیص‌امیری ازخود نداشتند ولی درحدود کرمان هنوز دربعضی جاها جمعیتی‌تشکیل میدادند ازجمله درزمان طغیان‌آقاخان محلاتی هنوز افاغنه مجهز ومتحد بودند. وقتی آقاخان بسال ۱۲۵۱ به‌کرمان آمد، سرکوبی وقلع وقمع افاغنه را درمد نظر داشت. در شهر بابك شماره افاغنه زیاد بود وبین آنها واهالی محل‌کدورت. وقتی آقاخان به‌شهربابك رسیداهالی شورش کرده وبسر افاغنه ریختند. در نرماشیرمامن افاغنه قلعه کروك بود وکروك درآنزمان مرکز اداری نرماشیر بحساب میآمد . آقاخان شش‌ماه آن‌قلعه‌رادر محاصره داشت تاعاقبت رئیس آنها قلعه راتسلیم‌کرد. درنتیجه لشکرکشی‌های پی‌درپی والیان کرمان بسوی بلوچستان‌وسیستان دردوره محمد شاه‌وناصرالدین شاه رمقی برای افاغنه باقی نماند. حبیب‌اله‌خان امیرتوپخانه قلعه بمپوررابسال ۱۲۵۷ فتح‌کرد وجماعت زیادی ازبلوچ وافغان به‌قتل رسیدند.

دراندوکرد وخبیص تاچندسال قبل چند خانواده افغان زندگی داشتندکه‌به امرکشاورزی می‌پرداختندودرسایرجاها افاغنه بتدریج با اهالی محل درآمیخته‌و سوابق خود را فراموش کردند. تنها نامی که از آنها در بلوك خبیص بجا مانده خرابه‌ها یا قلعه‌هائی است که بنام آنها مشهور است. در دشت‌لوت نامهای برج افغان و چاه افغان و اسامی دیگر یادگاری از گذشته آنها است .

مسئله غارتگریهای بلوچان وناامنی دشت لوت تادوره زندگی ماادامه یافت و شاید بسیاری از افاغنه دسته‌های کوچك ترتیب داده و بنام بلوچان به راه‌زنی می‌پرداختند وگاهی بلوچها باتجهیزات کامل قیام میکردند. چنانچه‌فضعلیخان قراباغی والی‌کرمان سالی چندباربسرکوبی‌اشرار بلوچ می‌پرداخت وبسال ۱۲٦٤ بلوچها تا هیجده فرسخی‌کرمان را غارت‌کردند.

مویدالدوله والی کرمان نیز لشکرکشی بزرگی به بلوچستان نمود وقلاع‌سرباز ونسکن رامسخرکرد وبلوچان‌راسرکوب‌نمود ولی‌اشراربلوچ‌دردشت لوت‌پناهگاه مناسبی یافتند وبعموم قوافل دشت لوت دستبرد میزدند وآبادیهای‌حواشی لوت را بباد غارت میدادند چنانکه درسال ۱۲۷۲ اشرار بلوچ درراه ریگ‌شتران بین یزد وطبس به‌قافله بزرگی اززوارخراسان حمله بردند واموال قافله‌راضبط‌وچند نفر راکشتند وازآنجا به‌خبیص آمده ده قاضی‌راباد غارت دادند. غلامحسین‌خان سپهدار والی‌کرمان جمعی از سواران‌کنگرلو وبمی و نرماشیر را مامور قلع و قمع آنها کرد واین عده ازلوت زنگی احمد به‌تعقیب بلوچان رفته‌ودرسه‌منزلی‌سیستان به‌آنها رسیدند.اموال مسروقه واسیران رابازگرفته ودزدان رادستگیرکردند(۱).

۱ ـ حقایق الاخبار .

ریگ‌شتران درنزدیکی طبس کجا وبلوك خبیص وسیستان‌کجا ! بلوچها حکام بلافصل وبلاعزل دشت لوت بودند. ازراههای بیابانی خبر داشتند، هرلکه‌آب را دردشت لوت نشان کرده بودند وحتی درجاهای مناسبی برای خود ذخیره‌خوراکی پنهان مینمودند وبسیاری ازجاهای نامداردشت لوت پایگاه آنها بوده است.

اسامی لوت‌زنگی‌احمد وبلوچ آب‌ومیل محمد علیخان وقلعه شکرو وبرج بلوچان وغیره یادگاری ازحکمفرمائی‌آنها دردشت لوت است. روستائیان حواشی‌غربی دشت لوت ازکشیت تاراورونای بند خاطره‌های تلخی ازبیدادگری این قوم‌درذهن دارندوهنوز هم دشت لوت را بیابانی مخوف پندارند .

نشانیهائی از زندگی دیروز

درحواشی‌دشت لوت ودربم ونرماشیروخراسان جنوبی ویرانه‌های فراوان‌و قناتهای مخروبه حاکی ازآبادانی‌های آن نواحی درزمان‌گذشته می‌باشند. زمان گذشته‌کی است ؟ پاسخ درستی بدین پرسش نتوان داد. بعضی ازویرانه‌ها اسم ورسمی دارند واهالی اطراف ازسوابق زندگی وزمان آبادانی درآنجاها خبری شنیده‌اند وگاهی‌هم‌درخلال نوشته‌های تاریخی‌مطلبی راجع به‌زمان‌آبادانی بنا، ضبط است ولی بسیاری ازویرانه‌ها هیچ نام ونشانی ندارند وگاهی پدیده‌های‌بسیار جالب زندگی مردم درپرده‌ای ازابهام پوشیده مانده‌اند. بررسی این پدیده‌هاخواه بنای تاریخی یاقلعه متروك نکاب جالبی را در باره گذشته مردم اطراف دشت لوت روشن میسازند.

کاروانسرا و قلعه

یکی ازمظاهر اصلی زندگی مردم درزمان گذشته وجود قلاع مسکونی وغیر مسکونی دراطراف دشت لوت است. هسته اصلی زندگی مردم ازداخله قلعه ریشه می‌گیرد، تاجائی که بسیاری از نامهای جغرافیائی، کلمه قلعه در اول ویاآخر نام خود دارند. بنای قلعه برای ایجاد روستاواسکان مردم دریك محل سوابقی بس‌دراز درایران‌دارد که‌منشاء آنرابه‌درستی‌نمی‌توان‌معلوم کرد. قلعه‌سازی‌نخستین گام درتمرکز جمعیت وایجاد زندگی‌کشاورزی بوده است وحتی بنای تمام‌شهرهای بزرگ با ساختمان قلعه مرکزی یا ارگ آغاز می‌گشته است واین رویه تا سی

سال پیش در همه‌جا رواج داشته وبایك نظر اجمالی به هر روستا از وجود یا عـدم وجود قلعه وسبك بنای آن می‌توان ازگذشته روستا چیزی فهمید.

جاگرفتن مردم درقلعه باملاحظات جغرافیائی واجتماعی همراه بوده‌است‌که نخستین علت‌آن رامسائل ایمنی‌را باید ذکرکرد. امنیت محل‌مسکونی خواه درقلعه‌ای با دوخانوار جمعیت یادرشهر بزرگ تنها جنبه دفاعی درجنگ وجدالهایااغتشاش در روستاها یا ترس ازراه زنان نبوده بلکه تسلط صاحب ملك‌وملك‌بر مـحلـی محدود و محصور می‌شده و روستائیان نیز در اجتماع قلعه‌نشینی بهتر حوائـج خود را باهمکاری وکمك هم‌حل وفصل میکردند. درداخل قلعه، زن وفـرزنـد و احشام را میتوان برای مدتی به همسایه سپرد. بزرگ خانواده میتواند بسفر رود وحتی چند سالی ازکسان خود دورباشد. نگاهداری احشام درمحیط محصور قلعه سهل است وترسی‌ازگزند عوارض جوی یا جانوران درنده دربین نیست.

دربیرون روستاها وشهرها،کاروانسرا برای اقامت موقت قوافل بنا می‌گردید که آنهم نوعی ازقلعه باتجهیزات دیگری بوده‌که حتی درآن مواد غذائی ووسایل زندگی برای رفع احتیاج قوافل وجود داشته است. درراههائی‌که روستا وآبادی کم بوده است تنها محل آسایش قافله‌ها همین‌کاروانسراها بوده وبعضی ازراهها بواسطه کثرت کاروانسرا به‌راه رباطات معروف شده‌اند مانندراه یزد به طبس.

شرط رفت وآمد در درازی یك راه درزمان‌گذشته وابسته به‌شرایط ایمنی منطقه و وجود کاروانسرا بوده است ودر راههای بیابانی خطـردار کـاروانسراها بزرگ‌ترو مجهزتر وحتی ساخلوئی ازطرف سلطان درآنجا مامور حراست راه‌و گذراندن قوافل بود. اعتبار هرراه را از وضع کاروانسراهای آن میتوان حدس زد و در راههائیکه کاروانسرا نبود یاکم بود قوافل نیزکم دیده می‌شدند.

قلاع مخروبه‌ای که امروز در اطراف دشت لوت دیده می‌شوند بدو منظور جدا از هم بنا گشته‌اند. اول قلاعی که‌ساخلوی‌راه یا ساخلوی منطقه بوده محل زندگی عساکر دولتی گشته‌اند. شماره این قلاع درحواشی دشت لوت کم است ولی درطول راههای بزرگ کرمان به سیستان و کرمان به راور و خراسان نمونه‌های مخروبـه آنها هنوز چشم‌گیر است مانند قلعه دربند سیستان‌که بامر قاوردشاه‌سلجوقی بنا گشته و امروز بنام کاروانسرای نادرو حمام نـادر معروف است یـادورباط مخروبه دربند درراه بین راورونای‌بند وغیره.

دوم قلاع روستائی وشهری‌که محل زندگی درآبادیها وشهرها باید دانست از شکل کوچك آن یعنی بصورت قلعه **شکر و** در لوت زنگی احمد تا قلعه بم و قلاع شهرکرمان . کلیدمشکل‌گشا برای شناسائی سوابق زندگی دریك محل وضـع

همین قلعه خرابه‌هاست. بعضی از قلعه‌ها بکلی ویران و هموار گشته وبدشواری میتوان محدوده آنرا مشخص کرد. از قلعه خرابه‌های دیگر جز تکه‌های دیوار وبدنه یك برج بجا نیست. در جاهائی، قلعه با نقشه اصلی خود پابرجاست ولـی اطاقها مخروبه ومحل، مسکونی نیست بالاخره قلعه‌های قدیمی آباد ومسکونی‌داریم.

تاریخچه بنای عموم این قلعه‌ها نامعلوم است و گاهی در چند دوره چند قلعه کهنه ونو درکنارهم‌قرار دارند. رویه براین است‌که چنانچه قلعه‌ای بطور مستمر مسکونی باشد تعمیرات کافی درآن شده‌وهیچگاه نابود نمیشود. خرابی قلعه بدو علت است‌که اول خرابی ناشی‌ازجدال ولشکرکشی است‌که چون قلعه‌گیری آخرین وسیله دفاعی است درحین محاصره قلعه وبعد ازتسخیرآن قلعه نابود خواهد شد وچه بسا قلعه‌های بزرگ تاریخی بعد ازچنین پیش آمدی دیگر روی آبادی بخود ندیده‌اند مانند **قلعه سنگ** سیرجان. امراء غالب پس از تسلیم قلعه‌نشینان امر بخرابی‌قلعه داده وحتی‌درمواردی سعی‌کرده‌اندکه درجای قلعه‌مخروبه زراعت نمایند. درلشکرکشی‌های بزرگ مانندتسخیر بلوچستان دراوائل‌قاجاریه گذشته از خراب کردن قلعه‌های معروف که مرکز پایداری بوده‌اند امر به تخریب کلیه قـلاع مسکـونـی منطقـه شده تـا مـردم با از دست دادن‌کاشانه‌خویش پراکنده گـردند.

علت دوم، ترك زندگی قلعه‌نشینی به‌سبب خرابی ملك یا نکث در آمد یا عدم امنیت یا ملاحظات اجتماعی است‌که هرچه علت باشد اگر چندی قلعه متروك ماند روبه خرابی میرود ودراین موارد وقتی مردم قلعه راترك میکنند هرشیئی قابل حمل ازدروپنجره وتیر وتخته راباخود خواهندبرد. اگرچندی بدین‌منوال‌گذرداز قلعه چیزی بجا نخواهد ماند واگرمردم رجعت کردند تجدید اقامت درقلعه‌گاهی باتعمیرات کاملی همراه است وزمانی هم‌خرابی به‌پایه‌ای رسیده‌که تعمیر مقدور نیست وبناچار با ترکیب بناهای قدیم وجدید قلعه نوی خواهند ساخت وبهمین سبب نام قلعه نوهم یکی ازاسامی جغرافیائی گشته است.

اگر زمانی درازقلعه مخروبه ماند درتجدید بنا ازخرابه‌های قدیم‌چشم‌پوشی کرده ودرکنار آنها بنائی نومی‌سازند.

درحاشیه غربی دشت لوت دربلوك خبیص وتکاب قلعه مخروبه فراوان‌است. در خبیص جز دیواره‌های قلعه کهنه قدیمی چیزی بجا نیست و البته در جـاهائی که قلعه‌ای وجود نداشته برای جنبه‌های دفاعی دورخانه‌ها یامحـدوده روستارا حصارکشی‌کرده‌اند ولی ازحصار قدیم وجدید خبیص هم نشانی نـداریم امـادر اندوگرد چند قلعه کوچك مخروبه روی تپه‌های اطراف آبادی هست که‌آنهارا محله

افاغنه گویند این خرابه‌ها ازآثار جدید است وشاید تاصدسال پیش مسکونی بوده‌اند. قلعه هشتادان همین وضع را دارد، گواینکه امروز خانه‌ها و حصار قلعه نابود شده شاید تا صدسال پیش مردمی درآنجا زندگی می‌کرده‌اند.

امروز مردم رغبتی به زندگی در قلعه نشان نمی‌دهند وعلت مربوط به چند نکته است.

اولا ـ درازمنه گذشته هم مردم ازقلعه‌نشینی گریزان بودند زیرا قلعه را مظهر پایداری میدانسته‌اند که هرحکمرانی با استظهار به‌استحکام قلعه‌فتنه‌ای بپا میکرد و دود آن بچشم ساکنان قلعه میرفت. در مورد قلعه بم کسی که آنجا راتکیه‌گاه می‌ساخت مردم رابه‌زور وادار به‌زندگی درقلعه میکرد ولی بعداز رفع غائله مردم ازقلعه فرارمی‌کردند.

نکته دوم ـ اینکه قلعه ازآن ملك روستا بود ومردم قلعه‌نشین درفشار و زورـ گوئی مالك بودند. بیرون راندن‌کسی ازقلعه‌آسان بود وشخص مطرود چون‌مامن دیگری نداشت ناچار به‌ترك محل میشد ومطلب سوم تحولات زندگی مردم‌محل است‌که اگرکسی نان خود را داشت بفکربنائی درخارج ازقلعه میافتاد تاازخود مختاری بهره‌مند شود وبتدریج مردم قلعه راترك گفتند وقلعه‌نشینی ویژه‌بیچارگان و درماندگان شد.

دربلوك تکاب، قلعه‌های کم وبیش مسکونی وجود دارند وهیچیك از آنها آبرومند نیستند. قلعه زیارتگاه ازبیرون زیباست ولی داخل آن مخروبه است‌و چند خانواده در آنجا مقیم میباشند. قلعه شفیع آباد بسیار بزرگ است ولی دو خانواده‌درآن سکنی دارند وروبه خرابی میرود. قلعه ده‌سیف متروك ومخروبه است این قلعه‌ها ازبناهای دوره قاجاریه هستند. درسالاریه محل مسکونی قدیمی درابتدای آبادی حاضراست‌که‌بنائی باخشت وگل داشته وطرح بنا روشن نیست. درسطح زمین سفالهای شکسته زیاد است وبدرستی نمیتوان گفت درچه‌زمانی آنجا مسکونی بوده‌است.

درتکاب جنوبی‌درروستاهای‌محمدآباد ورودخانه دوقلعه زیبا مقابل هم‌قراردارند که پیداست هرکدام یك واحد زندگی بوده‌اند. بسیاری ازقلعه‌های قدیمی‌باقنات مشخص واراضی زراعی معلوم امروز نابود گشته وکسی‌خاطره‌ای ازآبادی آنها ندارد. درنزدیکی کریم‌آباد یك‌رشته‌قنات بائر است‌که مظهر قنات‌به‌تلی مخروبه میرسدکه بظاهر قلعه خرابه‌محل بوده وکسی درباره آن‌چیزی نمی‌داند. بین‌کریم‌ـ آباد وگذرگاه قناتهای مخروبه زیاد است‌که محل مسکونی ومزروعی آنها معلوم نیست .

وجود قلعه و قنات مخروبه حاکی از آبادانی محل در زمان گذشته نمی‌باشد، چه‌بساکه باهزینه گزاف قناتی دائرشده وقلعه‌ای بناگشته ولی درزمانی‌کوتاه‌آب قنات خشك شده ومردم قلعه‌ها رارهاکرده‌اند. درراه‌بین تکاب وکشیت‌درمدخل دو تنگه که آبشور پشویه وآبشور کشیت نام دارند دوقلعه کوچك خرابه است که بنائی بسیارمحقر دارندودرداخل‌دره آبشورکشیت‌چند درخت خرما است‌که‌مربوط به زمان آبادی قلعه میشوند ونمی‌دانیم چرا باوجود آب فراوان آبشور، ایـن محل مسکونی روبه خرابی رفته است. دردره پشویه هم‌آثارقلعه مخروبه وبرجهـای نگهبانی هست ولی‌کسی آبادی آنها رابه یاد ندارد.

بسیاری از قلعه‌هـای مخروبه تجهیزات دفاعی نیز داشته‌انـد مانند بـرجهای دیده‌بانی وسنگرگاه درلبه دیواربالا وشکافهائی جهت تیراندازی وغیره‌ودرجاهای کوچك‌که‌گنجایش بنای قلعه رانداشته یك برج بلند بااطاقی درکف برای‌زندگی، وپله‌کانی به‌سمت‌بالای‌برج‌برای دیده‌بانی میساخته‌اند.سبك بنای قلعه‌ها باوضع امنیتی محل درزمان ایجاد بنارابطه داشته وبطورکلی قلعه‌ها یادگاری‌ازدوره‌های هرج ومرج وغارتگری‌دردشت لوت بوده‌اند. قلعه خرابه کشیت ازجمله‌بناهـای درخور توصیف است.

قلعه کشیت

قلعه خرابه موجود در کشیت در اول آبادی وروی بلندی مشرف‌به رود است.

بنای آن ازخشت وگل ودرجاهائی برای پایه بنا ازطبقات سنگی چین‌خورده دره استفاده‌شده.اطراف قلعه برجهای خشتی دوطبقه است‌و درداخل‌آن‌اطاقهای دورادوربنا شده‌اند ولی پیداست‌که نقشه اصلی اطاقها رابهم زده ودرچند دوره آنهاراتعمیرکرده‌اند. خرابه‌های‌داخلی‌گنجایش ۳۰۰تا۴۰۰ خانوار رادارندواین‌میزان بمراتب بیشتر ازجمعیت‌کنونی آبادی است‌که به ۴۰۰ نفر نمی‌رسد. قلعـه‌ای بدین ظرفیت مدخلی باریك وپیچان داردکه به دروازه داخلی میرسدوپیداست که‌برای دفاع بهتر راه ورود راتنگ وپیچان ساخته‌اند. درگوشه شرقی قلعـه راه زیرزمین است که آنجا را زندان گویند و از راه زندان شکافی به بیرون است که بالای نهرآب پای قلعه بازمیشود ودرموقع لازم میتوان ازآنجا آب بـرداشت یا ازآنجا فرار کرد. قلعه مسکونی نیست، ولی‌هنوز خانواده‌ای در دواطاق آن زندگی دارند وچند نفراهالی ده ازاطاقهای سالم قلعه جهت انباربهره‌گیری میکنند.زمان بنای قلعه موجود رانمی‌توان‌به‌درستی معلوم‌کرد، شاید این‌بنامربوط بـه اوائل قاجاریه باشدولابد قبل ازآن،کشیت قلعه‌های دیگری داشته وآثاربناهای قدیمی

نیز درغرب آبادی کنونی روی پادگانه دره است.

لوت زنگی احمد

از آثار مخروبه روستاها گذشته در طول راههای ارتباطی خبیص هر جا آبی یافت شده برای مدتی مردمی بخود گرفته و کشت و زرعی انجام شده و سپس محل مخروبه گشته است. یکی از نشانیهای این قبیل جاها وجود درختان نخل‌زنده یا پایه‌های پوسیده نخل است‌که پیداست نخستین ساکن آنجا به‌کشت نخل مبادرت ورزیده است.

در راه قدیمی مستقیم کشیت به بم محلی در لوت‌زنگی‌احمد است که **نازی آب** نام دارد. مفهوم نازی‌آب برراقم این سطور معلوم نیست. دره نازی‌آب آثاری از زندگی بسیار نزدیك به مارادر بردارد. درکف دره آب شورو تلخی‌ظاهر است و اطراف آنرا نی‌وگز ودیگر گیاهها پوشانده. در جنوب دره از بقایای نخلستان‌قدیم هنوز سه درخت خرما بجاست ودر جدار دست‌چپ دره آثار درختان دست نشانده ومحل زراعت پیداست واز بنای مسکونی قدیم خرابه‌ای با دو جرز خشتی نمودار بنائی محقر است. در جلوی این خرابه محل سابق استخر معلوم میدارد که آب محل هیچگاه زیاد نبوده واز پرکردن استخر برای آبیاری استفاده میشده .

زمان زندگی در این محل به درستی معلوم نیست علائم موجود آبادی محل را در قرن گذشته میرساند ولی باید یقین داشت که اگر در گذشته چشمه نازی آب معمور بوده همیشه چند کسی در کنار آن ماوی داشته‌اند.

در نزدیکی بلوچ‌آب قلعه **شکرو** معروف‌تر از نازی‌آب است. در روی نقشه‌ها این محل‌خرابه زنگی‌احمد ضبط شده ولی به‌چنین اسمی بلوچان آنرا نمیشناسند. در اطراف بلوچ آب همیشه طوایفی از بلوچ و غیر بلوچ برای استفاده از آب‌زیر زمینی فراوان ومرتع وافی، مقر داشته‌اند. قلعه موجود ومخروبه بلوچ آب که در ده کیلومتری جنوب غربی آن میل محمدعلیخان واقع است شکرو نام دارد که پیداست این نام **شکرآب** یعنی همان اسم دیگر آب شرینك یا بلوچ آب است.

قلعه خرابه بنائی جدید دارد و شاید تا صدسال قبل این محل توقفگاه قوافل بین کشیت و نصرت‌آباد بوده است. دروازه محقر ورودی آن رو به شمال شرقی است ودر ورودی به هشتی کوچکی است که سقفی خشتی وپلکانی‌در کنار دارد که به طبقه بالای برج رفته واطاق بالا برای دیده‌بانی بوده است. بدنه ورودی

مانند یك برج‌است که‌از راه دور آنرا میتوان دید. در داخـل قلعه حیاتی کوچك که دریك طرف آن چند اطاق ودر طرف دیگر جای باربند بوده است. وسعت حیاط در حدود ۲۰×۲۰ متر ودر گوشه‌های حیاط چهار برج دیـگر است. در کنار در ورودی محل تنورنان پزی است وپهلوی آن دو ریشه نخل است که هنوز برگان سبز دارند. بادقتی در وضع بنای حاضر معلوم است که در داخل قلعه در سابق پی‌های دیگری بوده که درآنها سنگهای سیاه لاشه وگل بکار رفته است. سنگ سیاه لاشه در محل یافت نمیشود ولی در جلوی قلعه کنونی آثاری از حصار وتل مخروبه دیگری است که پیداست بنای اصلی آنجا بوده وایـن محل همان **سراب**ـ المقدسی در سرراه‌نو بین نرماشیر و ده‌سلم است. سنگهای سیاه لاشه از خرابی بنای قبلی بدست آمده‌اند .

زمان آبادی قلعه را نمی‌دانیم ولی ظواهر محل نشان میدهد که در آنجا کشت وزرعی هم میشده ودر پشت قلعه در مسیر یکی از مسیلها آثـار نهری بجاست که دنباله آن به استخر جلوی قلعه میرسد ودر امتداد نهر بقایای اراضی زراعی قدیم هویداست که علف بلند وماسه گرفته آن حاکی از زمینی مرغوب است.

بررسی بیشتر در غرب قلعه شکرو نشان داد که‌این محل در وسعت زیادی مسکونی و مزروعی بوده ودر سه کیلومتری غرب قلعه، ریشه یك درخت خـرما ساقه‌هائی برآورده وچند پا جوش از آنها بیرون زده که هر کدام درختان برومندی گشته‌اند وبلوچان آنرا خرمای وحشی گویند ولی درخت وحشی‌نیست وباز مانده نخلستانی مخروبه است (۱) .

در راه تاریخی بم به اسپی خرابه‌های نامشخص در اطراف راه زیـاد است. آبادانی قلعه بـزرگ عزیزآباد و قلعه فهرج را کسی بیاد نـدارد. در کنار رود فهرج قلعه مخروبه‌ایست بنام **تقی‌آباد** وقدری دورتر قلعه دیگری بنام **چشمه‌قلعه** که لابد آبادیهای کوچك قدیمی میباشند. در بیابان گرگ‌گذشته از تل‌های ویران درپای میل نادری ومیل فرهاد که کاروانسراهای سرراه دوره قـاوردی بوده‌اند ودر دو طرف جاده آثاری از حوض‌ها واطاقهای مخروبه است که قدیم و جدید در کنار هم‌قرار دارند واز حوض‌ها واستراحت‌گاههای زمان سلجوقی هیچ چیز بجا نیست ولی پیداست که در ادوار مختلف این راه تعمیرات فراوان دیده و حـوض واطاقك در کنار راه بنا شده است. از جمله میدانیم که در اواخر سده نوزدهم موقعی که انگلیسها خط تلگراف را در طول راه برقرار میکردند چنین جـاهائی

---

۱ ـ برای توصیف بیشتر محل به گزارشهای جغرافیائی شماره ۱ لوت زنگی احمد نگاه کنید .

برای عمله‌جات خود ساخته‌اند وبعدهم که در زمان پهلوی این راه ساخته شدباز برای کارگرها بناهائی کنار راه احداث گردید وامروز هم وزارت راه به تقلیداز پیشینیان اطاق‌برای آسایش وآب انبار برای رفع‌نیاز درطول‌این راه ساخته‌است.

در برابر میل‌فرهاد چند کیلومتری دور از جاده **قلعه لنگ‌بروت** است که اهالی آنرا **قلعه محمد زنگی** گویند. این قلعه مخروبه، ولی دیوارها وبرجهای آن سالم است. در هر بدنه شش برج ویك برج دیده‌بانی بزرگ دارد. دیوارها از پائین آجر درشت ودر بالا گلی میباشند. در داخل قلعه اطاقهای متعدد برای‌زندگی است ودر جلوی قلعه دو رشته قنات مخروبه است که پیداست آب قناتها زمینهای کویری شمال قلعه را مشروب مینموده است. وضع قلعه و قنات زمانی نزدیك را میرساند، شاید بنای قلعه موجود مربوط به دوره بعداز صفویه باشد. از قلعه لنگ‌بروت راهی مستقیم بسوی چاله‌های زنگی‌احمد و راه دیگر بطرف دارستاق است .

آبادی گرگ موجود که نمیتوان نام آبادی بدان داد از جاهائی است که از زمانی بس کهن محل زندگی و کشاورزی بوده است. در داخل دشت لوت‌مکانهای مناسب جغرافیائی برای زندگی بسیار محدود میباشند وهر جا که آب شیرینی بتوان یافت وعلفی پیدا شود لاجرم برحسب جبر زندگی در آنجا مردمی مقام گزینند. بلوچ آب ونازی آب درلوت زنگی احمد وقلعه لنگ‌بروت وآبادیهای گرگ از این‌دسته‌اند که بدرستی نمیتوان سوابق زندگی را در آنجاها معلوم‌کرد واگر پس از دورانی فترت‌بار این جاها خالی از سکنه گردند باز در اولین‌فرصت کسانی در آنجا رحل اقامت افکنند. اسم گرگ در مسالك‌الممالك ابن خرداد به ضبط است که حتی در آنجا میل راهنمائی بوده است.

مرکز اصلی ناحیه گرگ امروز **گرگ‌آباد** است که‌در سر راه مزار آب واقع شده وآب فراوان از رود ماهی دارد. آب رود توسط نهری از بن‌کوه جدا شده وبه آبادی میرسد. در گرگ‌آباد قلعه‌ای مخروبه است که عمر زیادی ندارد. گرگ آباد متعلق به بلوچهای شه‌بخشی است وچند چادر ناروئی نیز بین آنها هست. این مردم در زیر چادر سکنی دارند. تعداد چادرها به ۵۰ میرسد ولی زراعت پیشه نمیباشند ومعلوم نیست چه شخص نیکوکاری این قلعه را بنا کرده وآب برای زراعت به آنجا آورده است .

درکنار راه اسپی بعداز دره رود گرگ دردست راست زراعت مختصری از آن **چاه گرگ** و جائی که در روی نقشه‌ها بنام گرگ ضبط شده، همین محل است. شرایط طبیعی محل مساعد برای یافتن آب وزمین برای زراعت خوب است.

دامها از آن استفاده میشده. حفرچاه باید هم زمان با احداث کوره‌آجر انجام گرفته باشد. ولی آیا در زمان ابن‌حوقل هم دراین مکان چاه آبی برای قوافل بوده است؟

در انتهای وادی‌خاموشان جائی که ریگ پنج‌انگشت نام دارد یك کاروانسرای محقر از بناهای جدیداست که در داخل آن آب انبار آجری بنا گشته وآب‌گیری آب انبار از سیلاب سطح زمین است. این محل را **حوض نـادر** گویند وبنای آن شاید از قرن گذشته ومصادف با دوران حکومت وکیل‌الملك در کرمان باشد که درآن زمان توجهی وافی به وضع منازل راههاو احداث کاروانسراها مبذول شده است. وکوره آجر پزی مذکور برای بنای آب انبار مخروبه موجود بوده وگرنه‌در این بیابان آجر هیچ مصرف دیگری نداشته است .

خراسان جنوبی

ادامه این بررسی بصورت بالا در دشت لوت به درازا خواهـد کشید و در هر منطقه‌ای که مجاور یا جزء نواحی مسکونی موجود باشد از این خرابه‌ها میتوان یافت که تمیز زمان آبادی آنها دشواراست . مسلم‌اینکه در لوت شمالی ومرکزی هیچگاه محلی مسکونی، با جمعیت ثابت وجـود نداشته. بین راور و خبیص یـا خوسف و خبیص تا ده سلم هیچ نشانی از مساکـن قدیم و جـدید نیست و حتی علامت جاده یا آب‌انبار و حوض نتوان یافت و بنظر میرسد که تا آنجا که تاریخ بیاد دارد این مناطق بیابانی بصورت کنونی بوده‌اند. در حاشیه دشت لوت، **انبار** که همان راس‌الماء باشد، نخستین محلی است که قوافل با انسان و حشم ومسکن روبرو میشدند. امروز هم وضع بهمین منوال است خرابه‌های برج انبارشایدهم‌ـ زمان با قلعه خرابه شکرو باشند ولی امروز در انبار چندین شتردار میتوان‌یافت که منزل اصلی آنها در انبار نیست .

در ناحیه سرچاه نشانیهای زیادی از حصارها و قلعه های مخروبه بجاست. برج مخروطی شکل سرچاه که با خشت و گـل بنا شده‌و چندبـار مرمـت یافته، نمونه‌ای از این خرابه‌های نامشخص است. بین سرچاه وانبار حوض های‌مخروبه زیاد است که بعضی‌ازآنهاعمری‌ندارند مانند **حوض‌عباس‌بیك** و **حوض‌محمدرمضان وحوض سرگدار خبیص.** در دشت جنوبی خوسف نمونه‌های زیادی از این حوض ـ های قدیم و جدید در طول راه گرماب به خبیص دیده میشود که البته امروزاین حوض‌ها بی‌مصرف شده‌اند زیرا با بازشدن راههای ماشین‌رو دیگر کسی بسراغ شتردار نمی‌رود. پیدایش ماشین در این راهها نتیجه‌دیگری هم در بر داشته‌وآن

امروزه درچاه گرگ اثری از چاه نیست وقناتی دارد بنام **ملك‌آباد** با ۱۲۰۰ گالن آب در دقیقه و این همان آبی است که سایکس در عبور خود از این بیابان‌شب را در آنجا گذرانده وازبدی وتعفن آب قنات شکوه کرده است. در آنجا چند قلعه خرابه قدیم و جدید مشهود است و قلعه مخروبه اولی همان است که نزدیك قنات میباشد ولابد محل بیتوته سایکس بوده. قلعه دومی وسومی بسیار قدیمی و چند تل مخروبه دیگر هم هست که همه درهم کوفته شده وشناسائی آنها امروز دشوار است .

راه خراسان

راه قدیمی خبیص به خوسف از طریق ده‌سیف که راه تاریخی لوت است در بخش اول‌آن قبل از رود شور خرابه‌هائی دارد که در زمانی جدید برای آبادانی راه بنا شده وتوصیف آنها خالی از فایده نیست .

از راه ده‌سیف بسوی گودنمك بتدریج درختان گز وبوته‌های شور کم شده و دشت ریگی بدون گیاه است. در سی کیلومتری ده‌سیف در بیابانی بی‌آب وعلف خرابه‌ای است بظاهر نامشخص ولی با دقت بیشتر معلوم میشودکه در آنجا کوره آجرپزی بوده که هنوزدر اطراف آن ذغال سوخته‌های کف‌کوره پیدا است وبدان **کوره نادر** گویند. عجبا که در این بیابان‌ها هر نشان مخروبه‌ای نام نادر بهمراه دارد. در این منطقه هیچ گیاهی موجود نیست ولی لابد در زمان احداث کوره اطراف آن درختان گز وجود داشته که ازآنهابرای سوخت استفاده میکرده‌اند و بایستی در آنجا چاه آبی کنده باشند تا خشت تهیه شود. ظاهر کوره زمانی بس کهن را نمیرساند وبا ملاحظه کاروانسرائی که درجلو بنا گشته باید ساخت‌کوره آجرپزی برای تهیه آجر جهت آب انبار کاروانسرا باشد ولاجرم پس از اتمام کاروانسرا کوره متروك ومخروب شده است. نکته جالب دراین پدیده حد ناحیه بدون گیاه است که در زمانی بس نزدیك به ما این محل پوشش گیاهی سرشاری داشته است .

منزل اول قوافل در راه قدیم در محلی ابتدای شهر لوت جغرافی نویسان مسلم است که آنجارا **دروازق** گویند. در داخل چاله بدون آب و علف با مناظر هولناك تپه‌های کلوت هنوز جاهای بارانداز معلوم است ولی در قرن گذشته در مقابل بارانداز چاه بزرگ آبی کنده‌اند که از وضع دهنه وخاکهای اطراف بایستی چاه بزرگی باشد ودر جلوی چاه حوضچه مخروبه‌ای است که برای آب دادن

اینکه کاروانسراها بکلی مخروبه شده‌اند. **سون‌هدین** و **لندلرد** که در اوائل سده بیست به این نواحی سفر کرده‌اند کاروانسراهای زیادی را نام میبرند که خود در آنجا اطراق نموده‌اند و امروز خرابه آنها بجاست .

از خبیص بسوی شمال شرقی در راه تاریخی ده سلم تا چاله ده سلم هیچ نشانی از زندگی گذشته نیست اما منطقه ده سلم بعلت آب زیرزمینی فراوان همیشه جمعیتی بخود دیده است. توصیف جامع این محل در بحث دیگری خواهد آمد. ولی در باره قناتهای مخروبه و قلاع متروك ده سلم که نام ونشان‌مشخصی دارند حتی به حدس هم نمیتوان‌زمان‌آبادی آنها را معلوم نمود و تنها قلعه‌خرابه **شورگزك** در جنوب ده‌سلم با قناتی مخروبه بهمین نام در قرن گذشته معمور و مسکونی بوده و اطراف آن زراعت میشده است .

تحولات منابع معیشت

در خاتمه این مقال بحث دیگری را باید عنوان کرد و آن مقایسه زندگی و منابع معیشت کنونی مردم با وضع گذشته است. این بحث از لحاظ جغرافیای تاریخی بسیار جالب خواهد بود ولی بناچار باید اذعان کرد که این بررسی در چهارچوب تفحص خواهد ماند و هیچ روش تحقیقی برای بررسی مطلب نمیتوان ارائه داد زیرا چیزی که در نوشته‌های تاریخی مورد توجه نبوده وضع درآمد و زندگی مردم است واگر بر سبیل مثال مطلبی در این باب گفته شده خشك و بدون تفسیر است. هیچ آثاری در باره وضع کشاورزی ودرآمد مردم حتی در قرن گذشته بدست نیست. ازوضع مالکیت وروابط مالك و زارع چیزی نمیدانیم ولی شك نیست که بسیاری از مسائل مالکیت و روش بهره‌برداری از زمین و آب تابع مقتضیات یا رویدادهای سیاسی بوده‌اند. مالکین عمده از خوانین محلی و غیره محلی زندگی کشاورزان و روستانشینان را دردست داشتند .بعضی از آنها با احداث قنات و زه‌کشی‌زمین و ایجاد باغ و ترویج بعضی کشتها برعایدات محل افزوده وبرخی‌دیگر بواسطه سهل‌انگاری یا عدم وسیله ناظر به مخروبه شدن دهات و بیچارگی رعایامی ماندند .

وقایع سیاسی را نباید از نظر دور داشت. سپاهیان از کشاورزان وسایر طبقات مردم بودند و برای تهیه سپاه بناچار همکاری خوانین و مالکین ضروری

بود وچه بسا رعایای یك مالك درصف مقابل رعایای‌مالك مجاور قـرار می‌گرفتند و درچنین مواردی پیداست که نتیجه نزاغ هرچه باشد وضع کشاورزان چه‌خواهد شد .

بسیاری از مالکین عمده برای حفظ ضیاع و عقار خـود مجبور به همکـاری و اطاعت از امراء محلی بودند. گذشته از هوای کشورگشائی و توسعه حکومت، در حاشیه لشگرکشی‌ها موضوع دیگری نهفته‌بود وآن اینکـه سپاهیان بامید فتح و کسب غنیمت شمشیر میزدندوغارت اموال مردم یك‌منطقه جزء برنامه‌های رایج‌بود ودراین موارد نخستین هدف‌اشغال‌جاهای‌پر برکت و غله‌خیزاست. موادغذائی‌ده‌از گندم و خرما برای کسب قوت از حوایج اولیه بود و سپس بین کالاهای پر ارزش احشام منطقه است که هر سپاهی پس از پیروزی تعدادی گوسفند و بز بهـره گرفته و حتی درلشگرکشی‌ها اسارت مردم منطقه‌وفروش مردم بصورت بـرده نیز رایج بود .

حبیب‌اله‌خان امیر توپخانه وقتی بسال ۱۲۵۷ به بلوچستان لشکر کشیدو قلعه بن فهل (بمپور) رامسخر کرد، پس از قتل عام مـردم، آنچه میتوانست از طوایف بلوچان برده گرفت واین اسراء تا نـواحی زنجان و آذربایجـان بفروش رفتند و وضع طوری شد که محمدشاه، والی‌جبار را ازکار انداخت و وقتی عباسقلی خان جوانشیر دوسال بعد به‌کرمان آمد کیسه‌های پول را برای بازخرید بـردگان بیرون ریخت و از یزد تا فارس‌وجیرفت‌به جمع‌آوری اسراء پرداخت و سه‌هزارو پانصد نفر بلوچ را آزاد ساخت که به موطن خود مراجعت کردند و حتی محمدشاه فرمانی صادر کرد که ازنواحی خمسه و آذربایجان بردگان بلوچ را جمع کـرده به کرمان فرستند زیرا این‌عمل کسب پر درآمد برای سپاهیان کرمان شده بود و در مراجعت از بلوچستان هر سپاهی چند برده‌ای به غنیمت داشت (۱).

کشاورزی

از زمانی‌نامعلوم و بس‌کهن و شاید از قبل از اسلام منابع معیشت مـردم دشت لوت برحسب شرائط جغرافیائی محل از سه درآمداصلی بود.درکـوهپایه و خراسان جنوبی کشت غلات‌ـدر خبیص و نرماشیر خرما و محصولات‌گرمسیرـ در حواشی شرقی لوت گله‌داری ـ البته این منابع اصلی بود وگرنه دامداری‌در

۱ ـ روضة‌الصفاء .

همه‌جا کم‌وبیش رواج داشت و در بلوك خبیص میوه و غلات وصیفی ودر بلوك نرماشیر گندم وجو وماش ولوبیا و پنبه و حنا بدست میآمد ودر خـراسان جنوبی پنبه وصیفی اشتهار داشت‌و در حاشیه‌شرقی لوت از سرچاه تا ده‌سلم وازده‌سلم تا بزمان کشاورزی وجود نداردوگمان اینکه هیچگاه آن نواحی روی کشت‌وزرع بخود ندیده باشند .

نخستین پرسش مادر باره وضع درآمد مردم است. کشاورزی در زمـان گذشته مثلا در دو قرن قبل‌با امروزه چه تفاوتی‌داشته؟آیا از لحاظ کمیت‌وکیفیت تحولی در آن پدید آمده؟ پـاسخ باین سئوال را بدرستی نتوان داد زیـرا هیچ نوشته‌ای در این باب بدست‌نیست. تنها مدرك ما درباره کشاورزی محل خبرهائی است که بطور جسته و گریخته در کتاب جغرافیای کـرمان تالیف وزیـری آمـده است. این کتاب بظاهر درسال ۱۲۹۱ هجری قمـری چـاپ شده و در آن حتی اشاراتی به میزان محصول و عایدات شده است. بظاهر مولف با اصول کشاورزی آشنا بوده و در جاهائی در مقام مقایسه گوید: بهترین حنای دنیا از خبیص‌است وبه همه بلاد ایران و عثمانی و ماوراء النهر و افغانستان میبرند «سالـی تقریبا ۱۲۰ هزارمن عمل میآید». سیصدوشصت تن محصول حنای بلوك خبیص‌بسیار اغراق‌آمیز ضبط‌گشته و ذکر گوسفندان پرشیر خبیص‌هم نابجاست. دردشت‌لوت بواسطه شرایط آب وهوائی، گوسفند بسیار کم‌است وبجای آن پرورش بز رواج دارد .

ابریشم

یکی از محصولات‌معروف‌خبیص و بم و نرماشیر در ادوار تاریخی‌ابریشم بوده است. پارچه‌های ابریشمی بم شهرت داشته ولـی از پـارچه هـای خبیص خبری نیست ولی المقدسی خبیص را معدن توت و ابریشم توصیف نموده است. در باره برافتادن پرورش کرم ابریشم درخبیص چیزی نتوان گفت و حتی امروز درختان توت در خبیص کم هستند. در زمان نادر هنوز محصولات ابریشمی بـم معروف بوده‌اند و پارچه های ابریشمی از بم به هند فرستاده شده است ولـی هیچ نشانی نداریم که در آن زمان خبیص هم ابریشم داشته باشد. برافتادن‌کرم ابریشم و تهیه پارچه های‌ابریشمی از بم باید در دوره زندیه و اوائل قاجـاریـه یعنی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل صورت گرفته باشد .

در حکومت عباسقلی خان جوانشیر در کرمان اشارتی باین بحث است و آن

اینکه عباسقلی‌خان ضمن کارهای عام‌المنفعه و ترویج کشاورزی، خود در نرماشیر دو قنات حفر کرده است و دستورداده‌که ۱۲ کروراصله درخت توت درنرماشیر کاشته شود (۱). این روایت حاکی از این است که در ۱۲۵۷ هجری قمری پرورش کرم‌ابریشم در نرماشیر روبه نابودی رفته است. تهیه ابریشم ، گذشته از نرماشیر در سایر نواحی کرمان و یزد رواج داشته چنانچه وزیری درباره بلوك خنامان‌می‌نویسد: حاجی موسی‌خان پسر ظهیرالدوله در سی سال قبل در آنجا مزرعه‌ای بنام **کاخ مینو** احداث کرده ودرخت توت زیادی غرس کرده ابریشم عمل میآورند .

علت‌برافتادن ابریشم معلوم نیست. بروز آفت میتواند مسئول پیش‌آمد باشد یا تحولی در محصولات کشاورزی وتوسعه باغهای مرکبات که به آب‌زیادی نیاز داشته ولاجرم درختان توت برافتاده‌اند .

غلات

در منطقه خبیص یکی از مناظر چشم‌گیر وجود اراضی زراعی متروك است که پیداست تا چندی قبل در آنها غلات کاشته میشده‌است. عکسهای‌هوائی منطقه بهتر محدوده این قبیل اراضی را در اطراف خبیص نشان میدهند. درشمال خبیص سرراه خراسان و در جنوب‌غربی‌خبیص در راه اندوگرد و در جنوب‌شرقی و شرق خبیص هنوز کرت‌های زراعی این اراضی مشهود میباشند. در بلوك تکاب بسیاری ازاین قبیل اراضی زیرماسه‌ها روان مخفی شده و در همه‌جا وضع دهات حاکی ازوسعت بیشتر اراضی زراعی در زمان گذشته است.

مشاهدات محلی دیگری از انحطاط‌کشاورزی در زمان حال حکایت دارندکه از جمله وجود درختان خشکیده نخل و ریشه‌های پوسیده آن در جنوب خبیص فعلی و در بسیاری از دهات تکاب است. در **خرم آباد** سرراه شهداد به سیرچ قلعه کوچکی با چند خانه است که در جلوی آن نخلستانی است که در آن چند درخت خشك یادگاراز باغی باید باشند. چند خانه‌مخروبه مقابل محل است که در آنجاهم چند تنه خشك خرما چشم‌گیراست. دردهات تکاب درسالاریه و ده‌نو بسیاری از باغات خرما بواسطه هجوم ماسه درهم کوفته شده و تپه‌های ماسه‌ای نخلستان را پوشانده است. نهرهای زراعی مخروبه‌ای در شمال شهداد سرراه خراسان دیده میشوند که‌آب را در گذشته از جلگه‌های کوهستانی به بلوك تکاب می‌-

۱ ـ روضة‌الصفاء .

رسانده‌اند ودر روستاهای تکاب، نهرهای قدیم آبیاری فعالیت بیشتری را در زمان گذشته برای تامین آب نشان میدهند.

در دشت خبیص شماره زیادی‌قنات مخروبه است که پاره‌ای مشهورومعلوم است مربوط به کدام آبادی‌میشوند ولی شماره‌ای از آنها بی‌نام و بی‌صاحب میباشند. در سرراه پشویه از رشیدآباد به‌سوی جنوب و بعداز آخرین آبادی تکاب که کریم‌آباد باشد قناتهای مخروبه زیاد است حتی در بیابان خشك شمالی پشویه باز نشانی فراوانی از قنات و گاهی نهرهای زراعی دیده میشود که همه از دامنه کوه بسوی چاله تکاب میروند و در جلوی بعضی از آنها آثار خرابه‌ای مشهود است .

مجرای زیرزمینی رودآب شهداد که آب را از چهل‌پشته‌چاه به شهدادمیرساند معلوم نیست از چه زمانی باید باشد ولی مسلم اینکه امروز مردم چنین همتی برای این قبیل کارها ندارند. نهرهای زراعی کشیت که گاهی بصورت نقب از بغل دره میگذرند و آب را به نخلستان‌میرسانند با صرف هزینه و زحمت‌فراوان احداث گشته ولی امروز اهالی کشیت توانائی تنقیه نهرها و بندو بست کردن آنها را ندارند.

کریم‌آباد خرابه در تکاب جنوبی مشخص است. قلعه مخروبه آن حاکی از بزرگی روستا است شاید تا صدسال قبل مردمی در آن زندگی می‌کرده‌اند . امروز قلعه وسط انبوهی از تپه‌های ماسه‌ای پوشیده از گز و کهوروشوروتیغ است و اندکی هم زمین هموار‌در اطراف‌ندارد. چهار تا پنج رشته قنات‌دراطراف این خرابه است که دور چاههای قنات را ماسه گرفته و بشکل تپه‌های کلوت در آمده‌اند.تنها جهت راست تپه‌ها بروجود قنات دلالت‌دارد .

در تکاب شمالی آخرین آبادی در کنار چاله‌های کلوت ملك‌آباد است که زمینهای کویری‌و ماسه‌ای کشت میشوند . حرکت ماسه خطر بزرگی برای‌اراضی زراعی است ودر پاره‌ای جاها برای ثابت داشتن ماسه درختان گز کاشته‌اند.بین ملك‌آباد و مهدی‌آباد آثار دیوار مخروبه کوتاهی در طول چندین‌کیلومتر دیده میشود. دیوار بخشی دراراضی ملك‌آباد است که از غرب به شرق رفته و در جنوب به ملك‌مهدی‌آباد رسیده و متوجه شمال می‌شود. در سمت شمال در طول چندین کیلومتر در کنار رودخانه دولت‌آباد تا بعد ازده سیف ادامه دارد .

این دیوار بظاهر بادشکن بوده که قطر زیادی ندارد و بلندی اصلی آن ۵ر۲ متر است ولی با تفحص بیشتری در اطراف دیوار معلوم شد که دیوارهای دیگر با محدوده‌های مشخصی در داخل آن‌است وحتی‌در جائی آثار مخروبه بنائی

هنوز بجاست و معلوم است که طرح بزرگی برای عمران آن محل پیش‌بینی‌گشته و حتی در اراضی زراعی شفیع‌آباد، کنده‌های پوسیده نخل دیده میشود ولی بجهاتی نامعلوم این طرح بی‌نتیجه مانده است. قضاوت ما از مشاهدات فوق نباید عجولانه باشد. ما امروز آثاری در محل مشاهده میکنیم که از شرایط ایجاد آنها بی خبریم و معلوم نیست این آثار همه هم عصر باشند ولی مجموعه مشاهدات حاکی از انحطاط زندگی کشاورزی میگردد. چند نکته در نتیجه‌گیری‌نهائی باید مورد توجه باشد .

اول اینکه آثار اراضی زراعی و قنات مخروبه‌مشهود است ولی روستاهای آباد موجود معلوم نیست از چه زمانی ریشه دارند؟ آیا در دویست یا صد سال قبل‌تمام روستاهای حاضر موجود بوده‌اند؟ یا روستائی خراب شده و درکنار آن روستای دیگری بنا گشته است. برای درك موضوع باید توجه داشت که نابودی روستا در مرحله اول مربوط به‌خشك‌شدن قنات و در مراحل بعدی علل‌اقتصادی (آفتهای زراعی، خشکسالی، فقد سرمایه) وهم‌چنین علل اجتماعی (وضع‌مالکیت و نکث سرمایه گذاری) میشود. اگر در باره سابقه زراعت در اراضی بایراطراف شهداد پرس‌وجو کنیدگویندکه درسالهای پرآبی این زمینها کاشته شده است.چند خشکسالی پی درپی باعث پائین‌رفتن سطح آب‌های‌زیر زمینی و خشك شدن‌قنات است و اگر وضع مالی مالك مساعد باشد در کنار قنات مخروبه قنات جدیدی احداث میکند وچون سطح‌آب پائین رفته لاجرم زمینهای زراعی‌قنات در اراضی پائین‌تری قرار میگیرند و باین صورت‌درکنارجاده مخروبه روستای جدیدی‌بوجود میآید و اگر بعداز خشکی قنات مالك را توانائی مالی نباشد لاجرم روستامخروبه گشته و کشاورزان آنرا ترك میکنند .

چند سال مرطوب باعث بالاآمدن آب زیرزمینی و تجدید فعالیت عمرانی میشود. در این قبیل مواقع است که مردم به احداث باغ و توسعه زراعت پرداخته و زمینهای زیادی زیر کشت میرود و قناتهای مخروبه قدیم تنقیه میشوند .

خشکسالی های پی درپی مالك کم‌بضاعت محلی را مفلوك و مقروض کرده وچه‌بسا ناچار به فروش ملك میگردد و از کجا معلوم که مالك جدید راضی به سرمایه گذاری زیاد برای آبادانی ده شود. تغییرات مالکیت در بلوك خبیص بتدریج انجام گرفته و غالب‌مالکین‌قدیم‌داروندار خود رابه تجار کرمانی‌فروخته‌اند و مالکین جدید چون کشاورز نبوده‌اند توجهی به بهبود وضع کشاورزی نداشته و به عایدی کم یا عایدی هیچ دلخوش مانده‌اند. در ده‌سلم آنطرف دشت لوت بهمین روش مالکین بیرجندی راه یافته‌اند .

دوم اینکه وجود قنات و قلعه مخروبه‌و زمین زراعی بائر همیشه برآبادانی محل در گذشته حکایت ندارند.اگر زمین زبان داشت به ما میگفت که در نتیجه صرف هزینه زیاد قناتی در این‌جا دائر گردید و قلعه‌ای بنا شد و مردمی جمع شدند ولی پس‌از دوسال کشت، قنات خشك شد ولاجرم مردم مرارها کردند.

چه بسا حفر قنات مطابق پیش‌بینی درست صورت نگرفته و آبی بدست نیامده باشد و مقدار آب کافی برای سرمایه‌گذاری نباشد. آثار زمینهای زراعی بائر گاهی ناشی از اختلافات در محدوده املاك است که مالك مجاور برای‌تحکیم مالکیت خود بطور عدوانی قطعه‌زمینی را کاشته‌و سپس‌از تجاوزات وی جلوگیری شده است. در اراضی جنگلی تکاب جنوبی قطعات کشت شده‌ای وجود دارند که معلوم نیست متعلق به کدام ملك بوده و چطور آنها را کاشته‌اند . گاهی متجاوزین محلی بهمین نهج‌پاره‌هائی‌از روستاها را غصب کرده و مدتی درآنجاها زراعت کرده‌اند .

در لوت‌زنگی‌احمد در بیست کیلومتری جنوب بلوچ آب روستای جدید‌الولاده‌ای **شاهرخ‌آباد** نام دارد. این ملك متعلق بدو نفر است که بانی آن ژاندارم بازنشسته‌ای بنام جمعه ناروئی است. با ملاحظه زمین مرغوب و آب زیرزمینی فراوان در آنجا قناتی حفر شده که پیشکارش در ۲۰ متری آب فراهم مینماید. میزان آب موجود قنات‌در حدود ۸۰۰ گالن در دقیقه است. در شاهرخ‌آباد چند خانه بناگشته و تعدادی درخت خرما کاشته شده و هرسال در حدود یازده‌خروار گندم کاری دارند. اندکی یونجه وحناهم از محل بدست میآید. کوشش دوشریك در آبادانی محل از همه حیث درخور تحسین است که درچنین بیابانی آب و باغ و درخت ایجاد کرده‌اند. زراعت آنجا بصورت تجاری و با کارگر انجام میشود یعنی مالك هرسال‌مبلغی صرف هزینه قنات مینماید و حقوق کارگر می‌پردازدو زراعتی برداشت میکند، چنانچه محصول خوب شد در این سرمایه‌گذاری برد با اوست و اگر زراعت‌بد شد سرمایه‌اش هدررفته. این نوع کشاورزی‌که‌بیشتر جنبه تجاری دارد ثبات و دوامی نخواهد یافت و معلوم نیست تاچه زمانی این روش با ملاحظه مخارج زراعی‌و امکانات مالی قابل دوام باشد . در قلعه شکرو در نازی‌آب هم لابد در زمانی کسی پیدا شده و زحمتی متحمل گشته و نمی‌دانیم چرا آنجا را بامان خدارهاکرده است .

عمل خیر اثر در همه‌جا انجام میشودو دخلی به اوضاع و احوال کشاورزی منطقه ندارد. نگارنده در سفر خود در لوت زنگی‌احمد برحسب تصادف آثار یك قنات قدیمی مخروبه را یافت. در نزدیکی التقای مسیل فهرج بامسیل شورگز

جائی که دور ازهر آبادی‌و درناف بیابان قراردارد، یك رشته قنات بسیارقدیمی است که پشته‌های آن مشخص و فاصله آنها از هم‌کم وبه ۱۰ متر میرسد. جهت راست‌آن روبه شمال شرقی و در انتهای آن‌زمین چالی بود کـه در آن چاههای قنات در رشته‌های ماسه کم میشد و هیچ اثری ازبنا یا زمین زراعی در اطـراف آن مشهود نبود. باید برروان پاك مردمی که در چنین بیابانی با همتی بلند بـه چنین کار خطیری‌دست زده‌اند درودفرستاد .

سوم تحولات وضع کشاورزی ـ گمان اینکه محدود شدن‌اراضی‌زراعی‌وحتی کم شدن درختان خرما در اطراف‌روستاها به‌سبب تغییراتی در روش کشت‌ونوع کشت باشد. این تحولات نتیجه راه یافتن محصولات‌سایر نواحی در سایه امنیت منطقه‌ای بوده است. تا زمانیکه در اطراف دشت لوت ناامنی راهها و عدم‌ارتباط منظم بین ایالات وجود داشت مردم ناچار بودند مایحتاج زندگی‌خود را ازمحصول محل تهیه نمایند ولی مواد موردنیاز همیشه زمینه مساعدی در محـل نمی‌یافت. اگرتولید گندم درسیستان بمقدار زیاد انجام میگرفت و پیله‌وران بلـوچ‌آنـرا به خبیص آورده و با بهائی مناسب با خرما معامله میکردند دلیلی نداشت کـه کشاورزان خبیص توجهی به گندم کاری نشان دهند و برعکس ممکن بود بجای گندم به کشت درختان مرکبات و توسعه نخلستان پردازند .

پیدایش مرکبات دراطراف خبیص‌اراضی زراعی قدیم‌را بسیار محدود کرد و چون مقدار آب ثابت بودکشاورزان بناچار از زراعت گندم کاسته و به ترویج باغهای‌مرکبات پرداختند .

مرکبات

زمان پیدایش مرکبات در خبیص به‌درستی معلوم‌نیست. در تفحصات‌محلی یکی از مطلعین کشاورزی میگفت که تا ۸۰ سال قبل در شهداد از مرکبات‌خبری نبود، درآنزمان حاکم محل که میرصادق‌خان بمی‌الاصل بود بفکر ترویج مرکبات در خبیص افتاد و تعدادی پیوند از بم آورد و در باغ شهداد کاشت و درهمان زمان مرکبات دراندوگرد نیز کاشته شدند. این گفته نشانیهای درست دارد ولـی با ضوابط دیگرجور نیست زیرا احمد علیخان وزیری در جغرافیای کرمان که۹۵ سال قبل تحریریافته مرکبات خبیص را ستوده و گوید: نارنج و نارنگـی ایـن بلوك درکمال امتیاز است و مرکبات خبیص به مراتب بهتر از مازندران و عراق عرب وفارس است. وزیری در انواع مرکبات از نارنج و نارنگی و بکرائی وترنج و بالنگ و لیموی شیرین صبحت داشته و همچنین نارنج آنرا تعریف‌کرده که

تا قائنات برای فروش میرود و در کرمان هر یك صد دانه یك هزار دینار ارزش دارد .

ضمن وقایع زمان حکومت مویدالدوله در کرمان (۱۲۶۸ـ۱۲۶۵) یعنی۲۶ سال قبل از تدوین جغرافیای‌وزیری‌می‌شنویم که مویدالدوله برای عمران‌نرماشیر دستور داده هزار اصله‌ازلیموشیرین‌و نارنج‌خبیص به آن محل فرستاده‌شود.(۱).

گمان اینکه مرکبات از بم به خبیص راه یافته باشد و از خبیص به اندوگرد رفته و در جهرهم دیده میشود. بغیراز این سه محل درهمت‌آباد هم‌اخیرامقداری کاشته‌اند. در سایر روستاهای تکاب گویند بواسطه طوفانهای خاك و گرمی تابستان مرکبات عمل نمیآید.سبب‌بردن‌نهال لیمو و نارنج از خبیص به نرماشیر لابد بواسطه مرغوبیت جنس است وگرنه بم و نرماشیر مرکبات فراوان دارند، و بهترین نوع آنها که نارنگی باشددر خودبم است و پرتقال‌معروف بم ازروستای بروات میآید. تصور میشود گفته کارشناس شهدادی ما درست باشد زیرا در روایت وزیری بحث در شهرت نارنج خبیص است و از نارنگی‌و لیمو هم‌نام‌برده شده ولی ذکری از پرتقال نیست ودر روضةالصفاء هم نهال لیمو و نارنج ضبط گشته لابد صادق‌خان بمی‌پیوند پرتقال را از بم به‌شهداد آورده است وبهرحال سابقه‌پیدایش مرکبات در خبیص معلوم نشد. درمنطقه بم و نرماشیر شاید برافتادن درختان توت‌و پرورش کرم ابریشم نتیجه پیدایش مرکبات باشد.

در زمان حاضر مرکبات شهدادمرغوب‌نیست و در پرس‌وجوی محلی‌شنیدم که آب کافی به مرکبات داده نمیشود و گمان اینکه علت درست باشد زیرا در منطقه‌ای خشك و گرم مانند خبیص تنها با آبیاری منظم و بجا میتوان مرکبات مرغوب برداشت نمود. در خبیص وبم ونرماشیر مرکبات را داخل نخلستان می‌کارند تا از گرمای زیاد در امان باشند. اگر این تدبیر درست باشد باید گفت کار بقاعده‌ای نیست .

در خبیص به درختان کود نمیدهندو ناچار باید روزبروز محصول‌مرکبات آنجا نامرغوب‌شود زیرا در گذشته چون وسعت باغات مرکبات کم‌بود آبیاری طبق رسم‌محلی باندازه انجام میشد ولی بازیاد شدن باغ و کم‌قوه شدن زمین و اینکه مراقبتی در بیل زدن و هرس درختان نمیشود نباید محصول بهتری انتظار داشت. در آبادی جهر، باغهای مرکبات را بیرون از نخلستان دیدم که مراقبت کافی از آنها میشد و شنیدم که کود هم به ارتزاق درختان کمك میکند. مرکبات

---

۱ ـ روضةالصفاء .

آنجا بسیار لطیفتر از محصول شهداد بود .

خرما

درمنطقه خبیص و کشیت و پشویه عایدی اصلی مردم از خرماست ولی این خرما بااینکه چندنوع دارد هیچ قسم آن تعریفی نیست. اگر خرمای موجود همانست که در ازمنه تاریخی باعث شهرت خبیص گشته باید گفت که مردم کج سلیقه‌ای آنرا ستوده‌اند وخرمای قصیب را که وزیری گوید «در هیچ ولایتی دیده نشده» چیز جالبی نیست ودر واقع در تهران به خرما خرك معروف است. شنیدم که خاصیت آن این است‌که «در جیب جای میگیرد ودست را چسبو نمیکند» لابد این نوع خرما متاعی مناسب برای‌بارگیری‌است‌که در جوال ریزند و فاسد نشود و بلوچان آنرا در سفر ودر حضر همراه دارند و گویند اهالی قائنات وبلوچهای شرقی لوت خریدار این نوع خرما هستند .

درخبیص شنیدم که خرمای آنجا در سابق‌بسیار مرغوب بوده و حتی از خرمای مضافتی بم‌هم بیشتر خریدار داشته ولی علت تغییر جنس را کسی نمیدانست و مانند پاسخ تمام مشکلات‌کشاورزی شکایت از نقصان آب است، نمیگویند که‌آب از سابق کمتر است ولی اذعان دارند که نخلستانها توسعه‌یافته وبه مراتب بیشتر از سابق است و ازدیاد درختان خرما را باپر کردن فضای باغ و انبوه کردن آن از درخت بدست آورده‌اند وبجای باغهای پراکنده نخلستانهای مجتمع در داخل شهر و نزدیك‌به آب ایجاد شده و با این عمل به کمیت افزوده و از کیفیت کاسته‌اند .

جانوران اهلی

در بم و نرماشیر و خبیص پرورش جانوران اهلی منبع عایدی برای کشاورزان است ودر لوت شرقی دارائی مردم دامداری است. بعلل طبیعی چند هیچگاه حواشی غربی‌وجنوبی‌لوت‌مناسب برای دامداری نبوده‌اند.دشواریهای دامداری ناشی از گرمای شدید تابستان، فقر پوشش گیاهی منطقه از لحاظ علوفه و کمی‌آب است. بظاهر این سه مشکل‌را باییلاق و قشلاق میتوان جبران کرد ولی حتی در کوههای غربی شهداد گیاهان گندم گونه کم میباشند و مردم بالفطره‌توجهی به‌دامداری ندارند شاید از فوائد سرشار آن بی‌خبراند ولی علل اقتصادی و اجتماعی و سوابق تاریخی بیشتر در این وضع دخیل میباشند .

دربلوك خبیص گاو بسیار کم است و آنچه که درروستاها دیده میشود چند گاونر برای کارهای زراعی‌است. گوسفند هم‌انگشت‌شمار است، اسب‌وجود ندارد و بجای‌آن از الاغ استفاده میشود ولی در هرروستا ۵۰ تا ۱۰۰ بزمیتوان یافت که‌هر خانوار برحسب‌وضع خود ۱ تا ۵ بز دارد .

دربلوك خبیص شتریافت نمیشودو تنهانمونه آن‌در ده سیف است که در آنجا دو خانوار بلوچ که در کنار ده سکنی دارند چند شتر دارند، در واقع دامداری بمفهوم جامع کلمه نیست، بزهم جزئی‌از اهل البیت است که دور خانه میگـردد و درنزدیکی ده‌از بوته‌های اسکنبیل‌و گزسد جوع مینماید و اگر سیرنشد مانند گربه بداخل خانه دستبرد میزند .

دراندوگرد و گودیز و جهر و پشویه و کشیت وضع دامداری بهتر ازتکاب نیست و بندرت در صحرا گله‌هائی دیده میشود که به سرپرستی شبانی به چرا مشغول باشند. مردم دامهای خود را به ییلاق نمی‌فـرستند و اگـر کلمه ییلاق درست باشد همان تپه‌های کوهپایه است. خودداری کشاورزان از دور کـردن دامها وییلامیشی ویژه خبیص نیست ودرعموم روستاهای داخلی ایران‌کشاورزان با اینکه با فوائد رفتن دام به ییلاق آشنائی‌دارند بعلل اقتصادی از این کارطفره میروند. کشاورز مایل است هرشب دام خودرا به‌بیند و اگر بیماری داشت در رفع آن بکوشدو اگرشیر کمی‌عاید میشود از آن بهره‌گیرد زیرا بسرپرستی‌چند چوپان در مدتی مدید اعتباری نیست و در جاهائی که دام به ییلاق میرود خـود مالك یا از کسان‌وی همراه میشوند و بهر حال برای گله‌های کوچك و ناتوان ایـن جابجا شدن‌ها عملی نیست .

نشانیهائی مشهود است که در زمان گذشته گله‌داری درمنطقه خبیص و لوت جنوبی معتبرتر بوده است‌ولی‌مانمی‌دانیم که گله‌داری بزرگ آنزمان‌مربوط به کشاورزان محلی بوده یا ایلاتی چادرنشین در آنجا مسکن داشته یا بلوچـان در حاشیه غربی لوت بوده‌اند.

جنگلهای‌تکاب از کشیت تا شمال ده سیف منطقه بسیار مساعدی‌برای‌گله‌ـ داری بوده‌اند. نمونه‌این جنگلها امروز در جنوب روستای رودخانه و محمدآبـاد مشهود است که‌در آنجا گزهای تنومند شاهی وجود دارد و در کنار آن درختچه‌ـ های کهور است و داخل آنها درختچه اسکنبیل که برگ آن بـرای دامها بسیار لذیذ می‌باشد. منطقه جنگلی تکاب از آب‌زیرزمینی شور ولی قابل شرب بر خوردار است و در پاره‌ای جاها مانند شمال شرقی کشیت و شرق ده‌سیف محلی‌هـائی است که باگود کردن‌زمین آب بدست میآید و آنجاها **راگزدر** گویند.

وسعت منطقه جنگلی در سابق محدود به چاله تکاب نبوده وغرب‌آبادیهای تکاب هم‌درختان گزوکهورفراوان داشته‌اند. درباره اصطلاح «سابق» توضیح دهیم. این وضع مربوط به هزار سال یا پانصدسال قبل نیست، حتی در دویست سال پیش‌پوشش جنگلی منطقه بمراتب وسیع‌تر بوده است. در زمینهای خشك غربی تکاب بواسطه حرکت ماسه روان‌وراکد شدن آنها با برخورد به‌گیاه بدور بوته‌ها ماسه جمع‌میشود وبارشدگیاه برمقدارماسه‌افزوده شده وگیاه در داخل‌ماسه ریشه دوانده وتپه بزرگی بنا میگردد که در سرآن درختی تنومند است. درخت گز باریشه زیاد برای تشکیل این قبیل‌تپه‌ها که به‌آنها در افریقای شمالی‌نبکا(۱) گویند مناسب است ولی درختچه کهورو اسکنبیل و حتی بوته‌های‌شور تپه‌های نبکا میسازند. تپه‌های نبکا گاهی به بلندی ۱۰ مترو قطر ۲۰مترمیرسند وحتی درروی عکسهای هوائی بخوبی دیده میشوند. زمانی در سرآن آنها درخت‌است و وضع درخت‌میرساند که تنه بزرگ آن پاجوش است و گاهی بجای یك درخت تنومند چندین تنه کوچك و بزرگ بیرون زده‌اند و بعضی از برجستگیهای نبکا بدون درخت هستند ولی خاك برگهای تپه حاکی از وجود درختی عظیم در گذشته است. تپه‌های لخت با گیاه و بدون گیاه در غرب تکاب فراوان و یکی از مناظر اصلی صحراهای اطراف‌شهداد است .

در راه کوگ به اندوگرد قبل از آبادی پیرغیب چاله کویری بزرگی پوشیده از تپه‌های نبکا است ولی هیچ گیاهی در آنجا نیست وخاك برگهای بارآور آنها را به زمینهای زراعی میبرند. اطراف چشمه بلوچ آب و چاله‌های زنگی احمد از پوشش گیاهی انبوهی برخوردار است و در آنجانیز وضع موجود حاکی ازبهره‌برداری بی رویه انسان و دام در زمان گذشته است. چاهی که بنام چاه محمد علیخان در روی نقشه ضبط است در دومتری به آب رسید و آب آن شیرین‌است (چاه امروز مخروبه است). در نزدیکی چاه‌محمد علیخان چاه دیگری مخروبه‌است. کندن چاه دراین محل برای شرب دام‌های محمدعلیخان بلوچ بوده که در آنجا دامداری میکرده است و حتی تا چهل‌سال پیش گله‌های بزرگ بز و شتربلوچان در آنجا دیده‌می‌شدند. جمعه‌ناروئی که مالك شاهرخ‌آباد است خود در سابق در آنجا حشم‌دار بوده و بامعرفت از وضع آبهای زیرزمینی به حفر قنات دست زده است. در سال ۱۹۵۰ که‌نگارنده از محل بازدید میکرد جمعه‌ناروئی در نزدیکی چاه‌محمدعلیخان چاه تازه‌ای حفر کرده‌بودو با آب‌کشی بوسیله چرخ، آب‌مشروب

---

۱ ـ Nebka

برای گاوداری فراهم کرده ودر حدود چهل سرگاو در آنجا به‌چرا مشغول بودند.

در زمان دیدار دکتر گابریل‌از بلوچ آب در آنجا حشم‌داری نبود وگابریل در نوشته خود اشاره به‌جای پای گورخر مینماید که در بلوچ آب دیده، این‌گفته حیرت‌آور است زیرا درزمان حاضر در تمام دشت لوت از خوسف تا بلوچ آب‌و از اسپی تا بزمان‌هیچ اثری از گورخر بجا نیست وراقم این سطور با پرسش‌و بازدید فراوان در هیچ جای‌لوت نشانی‌از وجود ویارد پای گورخر نیافت. تصور میرفت یادداشت گابریل اشتباه شناسائی علامت باشد که الاغ را با گورخر عوضی گرفته ولی در مذاکره نگارنده با ملك‌محمد که راهنمای دکتر گابریل بود معلوم شد که دکتر گابریل‌اشتباه ننموده و ملك‌محمد رد گور را بوی نشان‌داده و میگفت که در سابق در دشت لوت گورخر فراوان بوده و اصطلاح آبخوران از آب خران‌آمده چون در اطراف چشمه، گورخر فراوان بوده است.

حاشیه پردازی ما را از اصل مطلب دور کرد. رواج حشم داری در چاله تکاب بین کریم‌آباد وپشویه ودر اطراف گزدر درگذشته چشم‌گیر بوده است امروز هم در گزدر چند گله بز دیده میشود ولی نشانیهای موجود حاکی ازوسعت گله داری در زمان گذشته است .

در پیش به وجود قناتهای بایر فراوان دربیابا ن بین تکاب و پشویه‌اشاره شد. تعداد زیادقنواتی که از دامنه به‌چاله‌تکاب امتداد دارند حیرت‌انگیز است و در دیدار اولیه انسان بفکر محلهای آبادان وزراعی قدیم در چاله تکاب میافتد. با اندك بررسی محل معلوم‌شد که قناتها برای استفاده آبیاری حفر نشده بلکه برای تهیه آب جهت احشامی که در چاله چرا داشته‌اند احداث شده‌اند.

بررسی‌های محلی نهرهای آب را از بن تپه‌ها که از مسیلها منشعب میشوند نشان‌داد. از تنگه پشویه آثار نهر قدیمی بسوی شرق در مسافت‌زیادی هویداست که در بسیاری جاها بواسطه ماسه ناپدید است. این مجرا از آجر وگل و سوفال‌ساخته شده و بنای آن‌قدیمی است. اهالی پشویه میگویند در پیش‌آب پشویه برای زراعت به چاله تکاب‌میرفته و در آنجا شهر مهره است. این‌گفته تصوری بیش‌نیست و نظراجمالی به نهر آب میرساند که مقدار آبی که از این نهر پائین میرفته بسیار کم بوده است‌و با وجود گرمای محل پیداست که آبی درخور زراعت به چاله تکاب نمیرسیده و بعلاوه با ملاحظه زمین نمکی‌ماسه‌گرفته جائی برای کشاورزی نیست. پیداست که نهر انحرافی برای آب دادن احشام در چاله تکاب‌بوده است. از دره کهنوج هم نهری بسوی شرق وجود دارد که‌درپائین با نهرپشویه یکی میشود وباید گفت که در بهره‌گیری از مرتع تکاب روستای

پشویه و کهنوج هردوسهیم بوده‌اند .

در دره هنزا که محل خروج مسیل اندوگرد است، نهری بسوی چاله تکاب میرود. هیچکس آبادی این نهرهاو قنوات‌را بخاطر ندارد و در مواردی ماسه‌های روان در طول نهر، گردریگهای کوچك بنا کرده‌اند .

گله داری در چاله تکاب بایستی رونق فراوانی داشته باشد ولابد جمعیتی نیز درآنجا سکنی داشته‌اند زیرا اگر آب‌مشروب برای دام مورد نیاز بودبطوری که امروز هم انجام میشود میتوان با کندن چاه در آنجا آب شوری بدست آورد ولی آب شور برای زندگی چوپانان و گله‌داران مناسب‌نبوده ولاجرم بانهرهای آب رسانی و حتی ایجاد قنات آب‌مصرفی رافراهم میکردند. با ملاحظه کثرت‌قنات و نهرهای آبیاری باید تصور کرد که برنامه گله‌داری با زندگی ایلاتی توام بوده است و جمع کثیری در چاله تکاب زندگی میکرده‌اند و هر تیره برای خود قناتی زده است. دورنیست که این آثار از مظاهر زندگی افغانان و بلوچان در حاشیه دشت لوت باشد و آنچه اهالی محل‌شهرمهره گویند در واقع‌محل‌چادروآثارزندگی این‌مردم است چنانچه درده‌سیف هم نمونه‌ای‌از شهر مهره بصورت‌بالاوجود دارد.

لوت شرقی

در دامنه‌ها و ارتفاعات شرقی دشت لوت حشم‌داری تنها وسیله معاش بلوچان چادرنشین است. مشاهده وضع محل و توجه بلوچان به پرورش شتر که با آن اندکی بز هم همراه است حاکی از حقیقت تلخی است که هیچگاه این مردم با کشاورزی آشنا نبوده و اکنون هم اگر در چند جا کشاورزی وجود دارد توجهی به وضع کشت نمیشود و اگر کمی گندم به دست آمد کمکی برای نان مردم است. از جنوب ده سلم در شمال در تمام کوهپایه شرقی دشت و دشتهای پای ریگ تاراه بم به اسپی و در جنوب آن تامزار آب وبمپورو بزمان بلوچها زندگی میکنند که در شمال بیشتر از تیره ناروئی و در جنوب‌شهدوست یا اسمعیلی‌های پیش هستند .

زندگی بلوچها در این منطقه وسیع در کنار چاه‌ها و چشمه‌های آب‌وزیر چادر است و تنها در ناحیه گرگ است که یکی دو اطاق مسکونی میتوان یافت و آنهم بواسطه‌مجاورت با بزرگ راه زاهدان است. در سایر جاها زندگی بر پایه شتر و چاه وچادر است .

چاه و چادر

در محدوده بالا جمعیت کم است وبر رویهم به پنجهزارنفرنمیرسد و آمار دقیقی هم از زندگی این چادرنشینان‌بدست نیست. دره‌های کوهستانی در لوت شرقی از آب زیرزمینی کم برخوردارند و در غالب دره‌ها در گودی‌دومتر آب بدست میآید وگاهی چشمه‌ها رابشکـل‌قنات در آورده یعنی رگـه آب چشمه را دنبال کرده و چند چاه در طول آن زده و آب چشمه زیاد شده است. درروی نقشه‌جاهای زیادی نام چاه را بدنبال دارند ولی همه چاههای مضبوط در نقشه آبدار نیستند .

درشرق ده‌سلم چاه‌روئی وچاه‌گر سفید هرکدام شامل چند چاه‌کنارهم‌هستند و دنباله چاهها بسوی جنوب ادامه دارد. در آخر دره‌های **کوه‌پاترکی** چاه **آب یلان** است. در شرق توده ریگ سه‌چاه سرراه ارتباطی جنوب به شمال یعنی‌راه‌اسپی به ده‌سلم است که اولی **نخلیه** و دومی **چاه‌نیلی** وسومی **آبخـوران** در روی نقشه ثبت‌شده‌اند ولی بین آنها و دردره‌های‌کوهستانی چاه‌های‌دیگری است. در شمال آبخوران**چاه‌انجیرك** وسپس **چاه‌گلنار** وبعد **چاه‌سام** وبعد **چاه‌شولوکان** وسمت‌چاه‌روئی **چاه‌اسد** است. درجنـوب آبخوران **چشمه‌شورك** وبعد **چاه‌الماس** است و در شرق آبخوران چاه **رحمان** ودورتر نوك‌آباد است. درشمال چاه رحـمان **چشمه آب دوزك** (دوزخ) است. **چشمه‌قلندر** و **چشمه‌گزی** در داخل کوهستان است و بسمت جنوب **چاه‌ماری** وسپس **چاه‌نیلی** است. بین **چاه‌نیلی** ونخیله **جول‌چاه** واقع است. ودرجنوب نخلیه **چاه‌شند** .

در جنوب راه بم به‌اسپی بیابان گرگ‌و ریگان بواسطه مجاورت‌بامسیلهای گرگ وماهی چادرنشینان، با رودآب وقنات اندکی زراعت دارند ولی باز زندگی در زیر چادر است .

محمودآباد گرگ و **دولت‌آباد** و **ضیاءآباد** را بلوچهای ناروئی دارندوباآب قنات کمی گندم و جـو و پنبه میکارند . گـرگ‌آباد بـزرگترین آنهاست کـه رودآب مسیل **ماهی** را دارد و بسوی جنوب **مزارآب** و درجنوب شرقی **حیدرآباد گرگ** و **شورو** که از آنجا راهی از طریق **دماك** به **سمورو** بزمان است.

هر چشمه یا چاه متعلق به یك یا چند خانوار است که در زیر چادر سیاه‌در نزدیکی چاه منزل‌دارند و اغلب چادر آنها اندکی دور از چاه است زیرا درزندگی مردم آن‌حدود دوری و نزدیکی به چاه موردنظر نیست بلکه چادر باید در جائی باشد که رمه در آنجا چراگاه دارد ویا از محل چادر بتوان گله را زیرچشم‌داشت.

نخلیه

چشمه نخلیه از این‌جهت درخور توصیف‌است. این چشمه در دره نخلیه واقع شده وبا کمك چند چاه چشمه را بشکل قنات در آورده‌اند. در دره نخلیه‌کسی نیست ولی اندکی زراعت گندم که شاید در حدود ۵۰ تا ۶۰کیلوبذرباشدمنظره سرسبزی به دره داده و باوجود سایه درختان پده به‌شماره بیست وآب‌چشمه‌شیرین هیچکس در کنار چشمه مسکن‌ندارد. در چندسفر که نگارنده به انجا رفت‌چادری در محل نیافت و معلوم شدبرحسب‌وضع‌فصل‌چادر مالکین چشمه دربالای‌دره‌است.

در سفر پائیز سال ۱۳۵۰ بالاخره راقم ایـن سطور موفق به دیدن چادرهـای حسن‌خان در نخلیه‌شد. حسن‌خان مالك نخلیه پیرمردی است که باکس و کـار خود در پنج چادر سیاه زندگی میکند وچادرها در دامنه دشت بفاصله یك کیلومتر از چشمه واقع‌بود. هر چادر از آن خانواده‌ای‌است و جزء وظایف روزانه، آوردن آب ازچشمه است.فامیل حسن‌خان باشهر رابطه‌ای ندارد و این بلوچهای ناروئی فارسی نمیدانند. بچه‌های آنـها ماشین‌نـدیده‌بودند و ازآن وحشت داشتند .

حسن‌خان میگفت در پیش نخلیه درخت خرما داشته که بواسطه سیلی از بین رفته. فامیل او برروی هم ۲۰ شتر و ۱۰۰ بز دارند. این‌فامیل متشکل از سه پسر هریك دریك چادر ویك دختر دریك چادر و خود اوست. کـار حسن‌خان‌وپسران وی نگهداری شترهای مـردم است. دردشت مقابـل نخلیه گیاه و درختان تاغ‌زرد زیاد است وحتی دامنه‌های شرقی ریگ پوشیده از تاغ است. سیصد شتر راپسران حسن‌خان نگهداری میکنند و برای هر سی شتربرابر ۶۰من گندم و یك‌دست‌لباس ویك جفت کفش در عرض سال دریافت‌میکنند. مالکین شترها در نصرت‌آبـاد هستند. شیر شتر به ساربان تعلق دارد وپشم شتر بالمناصفه تقسیم میشود.
و شترها داغ زده هستند ومالك هریك معلوم است.

شترها ازنوع بارکش و چند شتر جماز هم‌بین آنهاهست. هرسال مـالك شترها به محل‌می‌آید ،چند شتر برای فروش جدا میکند ودر سیستان و خراسان میفروشند. دشت واقع بین کوهستان و ریگ ازلحاظ چراگاه به مناطق متعلق به هرچاه تقسیم‌شده است. حسن‌خان واولاد که شتردار هستند در برابر درآمد حاصل مایحتاج خود را از زاهدان میخرند. سالی ده خـروار گندم مصرف دارند و مقداری قند و چای‌و برنج‌و غیره. هیچکس عادت به سیگار و چپق ندارد. .

شترداری بشکل فوق در شعاع محدودی در اطراف چاه و چشمه است. در بهار شترها در دره‌های کوهستان بالا میروند زیرا در چاله‌هاآب هست‌و گیاهان

تنوع بیشتری دارند. در ارتفاعات‌درختچه قیچ واسکنبیل و بالاتر کاروان‌کش ودرمنه. درمنه (۱) و قیچ (۲) دوگیاه خوش‌خور شترهاست. گیاههای طایفه غلات‌کم است (اریستیداپتا تا) (۳) زمانی که‌آب‌چاله‌ها به‌ته کشید شترها در دره‌های‌نزدیك چشمه هستند و بعد برای علوفه‌بیشتر به‌تاغهای زرد دشت هجوم میکنند.شترها دو روز یکبار آب میخورند و کسی هادی آنها نیست خود به سرچاه می‌آیند وپس از سیراب شدن بدشت رجعت مینمایند. کلمه **پشم** به ملاحظه پشم ریزی شتر معرف سال شتر است که شیرخوار را شیر پشم و بعد شتر دوپشم و شتر پنج پشم و غیره مشخص کرده‌اند بعضی از شترها نام دارند مانند ابریشم و زردو و غیره .

این است زندگی بلوچان شتردارحواشی شرقی‌لوت و در اطراف تمام‌چاهها وضع کم‌وبیش بهمین منوال است بااین تفاوت که در غالب چاهها شترها متعلق به اهالی محل میباشند و شتر دوردست دیده نمیشود .

آبخوران

چشمه آبخوران با چند چاه سرباز آبی کافی دارد و طایفه **توتازی** که از بلوچهای ناروئی هستند در آنجا اقامت دارند و در واقع این آخرین حد بلوچان جنوبی است زیرا از چاه گلنار که در شمال آبخوران است **طایفه‌سندی** دیده میشود که بلوچ نیستند. سندیها در اطراف چاه‌روئی و درکوه سند سکنی دارند . در آبخوران که بزرگترین محل جمعیتی این ناحیه است ۴۰۰ نفر سکنی دارند و در حدود همین تعداد شتر دارند. بزداری و گوسفندداری بین آنهارایج نیست و سندی‌ها بیشتر بز دارند. در پیش به همت یکی از سران توتازی در آبخوران قناتی دائر گردید و زراعت مختصری روبراه شد و دکتر گابریل درسفر خود از آن توصیف نموده ولی در سفر بعدی وی کلیه اقدامات عمرانی راکدشده و قنات خراب بوده است .

در آبخوران دوری ارتفاعات از ریگ زیاد است. در جلوی ریگ کفه‌زار و اراضی رسی است که فاضل آبهای آبخوران و دره‌های اطراف واردآن‌میشوند. در دشت مقابل آبخوران و چاله‌های پای‌ریك‌تاغ زرد فراوان است و عایدی‌اصلی مردم از فروش شتر است ولی بواسطه نزدیکی به زاهدان کرایه‌کشی هم میکنند

---

۱ ـ Artemisia Erba Alba ۲ ـ Sigophylum Atriplicoides
۳ ـ Aristida Pennata

وگاهی حمل بار باکاسبی همراه است که خرما از کشیت و گندم از سیستان میبرند. از صنایع خبری نیست. اندکی گلیم وشال چادر بافته میشود .

در **نوك‌آباد** که ملك محمد معروف زندگی مینماید (۱) اندکی کشاورزی میشود و باز درآمد از شترداری است. چاه الماس و چشمه شورك مسکونی نیستند ولی در چاه ماری شش خانوار زندگی دارند. چاه نیلی که در روی نقشه بطورمشخص ضبط است در واقع چاه‌نی است، چون در اطراف آن نی وجود دارد. وچاه‌نزدیك هم با اندکی آب ودرکنار چاه هیچکس‌نیست. شترها خود راه آب را بلدند. آب در دو چاله در گودی کم است اما وقتی ۱۰ شتر سیراب شوند آب چاله تمام میشود و شترها باید صبر کنند تا چاه دوباره پر شود. فاصله چاه نیلی ازنخیله ۱۸ کیلومتر و مالك آن سلطان محمد میرزائی بلوچ ناروئی است. خانواده میرزائی ۳۰ شتر و ۲۰۰ بز دارند، عایدی آنها از این دامهاست بعلاوه درآمد شترداری از شتران متعلق به‌خارجیها . درشرق چاه نیلی درکوهستان دو چادر دیگر است. که آنها ۱۵۰ بز دارند .

بین چاه‌نیلی ونخلیه جول چاه واقع شده و جول به معنی گودی است.جول چاه چشمه‌ای دارد با اندکی آب و کمی کشت گندم که متعلق به جلالی برادر حسن‌خان نخلیه است.این‌خانوار چهار چادر دارند و دارائی آنها گذشته از کمی زراعت یکصد بز و ۱۰ شتر است ولی‌شتر مردم‌راهم نگاه میدارند ومزدمیگیرند.

در جنوب نخیله در داخل کوهستان **چاه‌شند** است. شند به جاهای پست‌و آبدار گفته میشود که اگر زمین را بکنند آب نمایان میشود. چاه‌شند در سرراه نصرت‌آباد به نخیله قرار دارد، در آنجاهم چاه است و هم چشمه با آبی شور و چهار چادر که آنهاهم مالداری دارند ولی در آنجا شترکم وبیشترچادرها بز و تعدادی گوسفند دارند (۲۰۰ بز و ۲۰ شتر) در شرق چاه‌شند چاههای دیگری بهمین صورت است .

این توصیف به درازا کشید و میتوان نمونه‌های زیادی ازاین زندگی چادر نشینی که براساس شتر داری است و ییلامیشی درآن وجود ندارد ذکر کرد. در بیابانهای جنوب ده سلم تادامنه‌های کوه سیمرغ شترها همه‌جا در دشت‌پراکنده هستند ودر آنجاها گله‌بان هم نیست ومالك شترها هم‌از شتر خود بی‌خبر و در

۱ـ نوك‌آباد تغییر یافته نوآباد است و اسم سابق آن تی‌من بوده. ملك‌محمد راهنمای دکتر گابریل در دشت لوت از انجاست ونامهای کوه ملك‌محمد و چاله‌ملك محمد و کردریگ ملك محمد از اسم اوست. در آبانماه ۱۳۵۰ نگارنده ملك‌محمد را در نخیله دید. گرچه پیر است ولی شکسته نیست و حافظه خوبی دارد و هنوز محلهائی که با گابریل رفته بخوبی به یاد داشت .

ده سلم شنیدم که حتی شترهای اهالی سرچاه‌در اطراف ده سلم چرا مینمایندو مالکین شترها از محل شتر خبر ندارند ولی خوب میدانند که لااقل هفته‌ای‌یکبار شترها سرآب میآیند و اگر کسی خواست شتر خود را بیابد باید چند روزی‌سر قنات ده سلم در انتظار نشیند .

تا آنجائیکه تاریخ بیاددارد زندگی مردم حواشی شرقی لوت ازشترداری و بزداری بوده است و چون هیچ نوع معیشت دیگری در آنجاها مقـدور نیست بناچار مردم به حشم‌داری‌رو آورده‌اند. برخلاف آنچه بظاهر گمان میرودبلوچان حاشیه شرقی ریگ از اوضاع و احوال‌داخل دشت اطلاع زیادی ندارند وتنها بـا محیط محدود اطراف خود آشنائی دارند. بلوچان بداخل ریگ نرفته‌اند و ازآن بصورت جائی بسیار خطرناك و ناشناخته یاد می‌کنند. رشته‌هـای اولیه ریـگ بواسطه پوشش فراوان تاغ چراگاه شتر است ولی شترها خود بداخل ریگ‌رفته و بر میگردند و کسی بدنبال آنها نمی‌رود و نخستین باری که نگارنده بـا شتر از ریك گذشت وشتردارهای بلوچ همراه بودند تـرسی بر آنها مستولی بـود و از عاقبت سفر بیم داشتند .

در گذشته وضع چنین نبوده. برای‌سوداگری و بارکشی بلوچها ازخراسان تا بم و نرماشیر و خبیص را بخوبی میشناخته‌اند و هرسال چند سفری باطراف مینمودند و از وضع کلیه راهها و مراحل آن خبر داشتند تاجائیکه ملك محمد در سفر دکتر گابـریل نامبرده را از چـاه‌روئی به کشیت رسانـد ولی امروز اثـری از این بلدهانیست و بندرت کسی را میتوان یافت که از نامهای جغرافیائـی و راههای ارتباطی باخبر باشد. محیط شناخته چـادرنشینان از چـاه‌روئی تا اسپی و زاهدان است وکم‌وبیش اشخاصی راه کشیت و خبیص رامی‌شناسند.

بلوچها اگرچه بیابان رانمی‌شناسندولی به‌پوشش‌گیاهی آن بصیرت کامل‌دارند. نام‌تمام گیاههای دشت‌راحتی باگونه‌های ویژه یادگرفته‌اند. شبی‌یکی از گیاه‌شناسان هم‌سفر نگارنده بلوچی‌را آزمایش کرده‌و مجموعه‌ای ازگیاه‌های دشت رابوی نشان داد وبلوچ مذکور تمام آنها را با نامهای فـارسی وبلوچـی مشخص نمود و عجب اینکه این بلوچ بزحمت چند کلمه فارسی ادا میکرد ولی اسامی فارسی گیاهان را می‌شناخت .

مشکل معیشت

شترداری که منبع اصلی معیشت است، در کیفیت خـود در کـذشته و حال

یکسان نیست .

بررسی‌های محلی حاکی از توسعه روز افزون گله‌های شتر درحواشی شرقی است که بدون ازدیاد درآمد مردم باعث کاهش پوشش نباتی وخـرابی آن گشته است . پوشش نباتی حاضر دردامنه ریگها و چاله‌های پای‌ریگ‌از درخت تاغ‌زرد است که باآن اسکنبیل و گیاهان دیگری همراه شده‌اند ولی علوفه اصلی شترهـا برگهای تاغ است . در حواشی شرقی لوت بندرت درخت تاغ سرسبز وشاداب یا اسکنبیل سبز یافت میشود. اسکنبیل که مورد علاقه شترها است هیچگاه برگ سبزی بخود نمی‌بیند واولین جوانه‌های کوچك را شترها یا بزها میخورند و همیشه بصورت چوبی خشك است .

تاغ‌زرد برگ‌دار هست ولی آنهم بزودی بواسطه چرای بی‌رویه به‌درختی خشك بدل میشود. برروبهم در شرایط موجود، شترها پوشش نباتی را به نابودی میبرند ونمی‌توان تصور کرد که در گذشته نیز وضع بهمین منوال بوده زیـرا در آن صورت از درختان تاغ چیزی بجا نمانده بود .

در گذشته و حتی تا ۵۰ سال قبل شترداری برای بارکشی بـود و تمام کالا های معروف کرمان ازخرما و حنا تا مرکبات توسط شترها به ولایات حمل میشد و مایحتاج مردم کرمان و بلوچستان با بارکشی تـوسط شتر صورت میگـرفت. قوافل بزرگی ازشتر مسافران و زائران را ازکرمان و بلوچستان به خـراسان و بالعکس میرساندند و به شرحی‌که در نوشته المقدسی دیدیم هزار شترخرمای کرمان را به خراسان میبردنـد ودر جنگها و لشگرکشی‌هـا وسیلـه حمل آذوقـه شتر بود و با این تفصیل شترداری منبع عایدی سرشاری برای اهالی میباشد زیرا شتر خرجی نداشت ودر غالب مراحل از علوفه محلـی سیر میشد و مقـدار کمی نواله ازجو یا تخم پنبه و غیره هرشب به حیوان میدادند .

کاروان سالارهای گذشته هرکدام سرشناس بودند و خـود چندیـن شتر داشتند و چندیـن شتر هم بشکل کـرایه یا حـق‌العمل‌کاری در اختیار میگـرفتند و قافله‌ای میساختند.قوافل کوچکتر از شتردارهای کم بضاعت روبراه میشد که یك خانواده ازشترهای خود برای بارکشی بهره‌برداری میکرد و بندرت افـرادی با چند شتر شخصی در فواصل نزدیك بار حمل میکردند. باشرح فوق مالك شتر همیشه همراه‌شتر خود نبود و حتی سالی یکبار هم‌سراغ شترهای خودرانمیگرفت و کاروان سالار حق وی را پرداخت میکرد .

با شرح فوق مسلم است که شترها بیکار نبودند که ماهها و بلکه سالها در حواشی ریگ خود سربچرا روند بلکه‌در طول راهها در حرکت بوده و چـرا

در حین سفر انجام میشد، تنها شترهای علیل را در جاهائی مستقر مینمودند. مالك‌شترهم بدون صرف وقت و تحمل سفر،عایدی‌خود را دریافت مینمود ولاجرم چون مشغله‌ای نداشت بهرکاری از راه زنی تا سپاهی‌گری دست میزد و حتی با ملاحظه کرایه‌کشی سرشار عده‌ای از اهالی شهرهای بزرگ سیستان و قائنات و بیرجند شتر خریده و بقوافل روستاها کرایه میدادند و سود میبردند .

پیدایش ماشین در راههای بزرگ وضع قوافل را بهم زد. مدتی کاروان شتر با رقابت با ماشین بکار سابق خود با جرئت ادامه داد ولی کندی حمل‌ونقل دکان آنها را کساد کردشترها راههای بزرگ را رهاکرده و به راههای فرعی قناعت کردند راههای فرعی چون برای حرکت ماشین آماده‌گی نداشتند درطول چند سال حیطه عمل شترداری بودند ولی بتدریج در این راهها نیز ماشین پیدا شد وبا اندکی‌مرمت و تعمیر ، جاده‌ها ماشین‌رو شدند. شترها از بارکشی‌رانده شدند و مالکین شتر در انتظار پیش‌آمدی نامعلوم شترها را به شتربانی سپرده وهر شتربان برای جلب مشتری بیشتر محل مناسبی برای چراگاه پیدا کرد. همه از پوشش سرشار گیاهی لوت شرقی آگاهی داشتند واز هرسو شترهای بیکار بآنحدود رو آوردند و روز بروز در نتیجه زاد و ولد شماره آنها فزونی یافت و وضع موجود از آن حاصل آمد .

از شترداری امروز عایدی مستمری حاصل نمیشود ولی این حیوان صبور هنوز مقام ارجمند خودرابین اهالی حفظ کرده وارزشی دارد. شتر جوان‌درحدود سه‌هزار ریال وشتر قوی و بزرگ تا هفت هزار ریال ارزش دارد و در بازارهای سیستان و بیرجند شتر خریدارانی دارد و حتی هر سال چوب دارهای قائنات برای خرید شتر به حدود چاهها میایند، ولی این شتر چه مصرفی دارد؟ هنوز در دهات خراسان و سیستان شتر وسیله کار کشاورزی است که از آن برای حمل بار و محصول زراعی استفاده میشود و بندرت گوشت شتر در قصابی‌ها دیده میشود . همین و دیگر هیچ .

چنین‌وضعی دوام پذیر نیست. بلوچان منطقه چاهها سرمایه دیگری جز شتر ندارند و دلخوشی آنها زیاد شدن سالیانه تعداد شتر است و به داشتن۳۰ یا ۵۰ شتر مباهات میکنندولی از این شترها عایدی حاصل نیست و هرسال چند شتر از گله جدا کرده و برای مایحتاج زندگی میفروشند. تعداد شترروبفزونی است و شتر مصرفی جز بارکشی ندارد ولابد سال‌بسال خریدار شتر کمتروارزش آن روبه کاهش است. سه‌هزار ریال بهاء یك شتر برابر یك سرگوسفند چاق است و حال آنکه‌در ۱۰ سال پیش بهاء شتر ده برابر قیمت گوسفند بود .

چادرنشینان حواشی شرقی لوت زندگی رقت‌باری دارند و شترداری هم نمیتواند بیش از این منبع معیشت باشد و هیچ طرح عمرانی منطقه‌ای هم در شرایط حاضر مقرون بصرفه نیست و صواب در این است که این چند هزار نفر را در مناطق جیرفت و بندرعباس به کشاورزی واداشت و شر شتر را ازسر تاغهای زردلوت شرقی کم کرد .